

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرمقاله
گفت و گو
گزارش
مقالات
شعر و ادب
نقد فیلم
خانواده
پهاداشت
باز خوانی
یادداشت
معلمان
بزرگ ایران
کتابخانه ی
معلم
خاطرات و
تجربه ها
نامه ها
جدول

- آموزش و پرورش و مبارزه ی نرم / سردبیر ۲
تلاش جمعی ، توسعه ی علمی / گفت و گویی در باب انجمن های علمی آموزشی ۴
مجلات رشد و ارتقای آموزش معلمان و دانش آموز ۱۰
از بوعلی سینا تا جان لاک / مریم حسین پور ۱۲
کانون های مشارکت در مدرسه / صدیقه جلالی - داریوش سرعتی زاده ۱۶
هول امتحان / علیرضا سیدآبادی ۱۹
تفکر خلاق چیست؟ ۲۲
شعر انقلاب از مبارزه تا پیروزی / سید اکبر میرجعفری ۲۴
بچه های ناهنجاری انگیزه ... / حسن بیانلو ۲۶
فرزند / محمد حسن مکارم ۳۰
دست های پاک / دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی ۳۲
مواظب حنجره ی خود باشید / فهمیمه آرین ۳۵
ادونتیست های روز هفتم / احمد احمد ۳۶
خود بودن محشر است / لثو بوسکالیا / ترجمه فرح بانوقائمی ۳۸
سید رضا روزبه / اسفندیار معتمدی ۴۰
معرفی کتاب / قدرت الله نیکبخت ۴۲
عینک / رعنا الیاسی ۴۴
فرع مهم تر از اصل! اکبر احمدیان باغبادرانی ۴۶
جدول / محمد عزیزی پور ۴۸



آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی
ماهنامه ی



دوره ی بیست و هشتم
بهمن ماه ۱۳۸۸
شماره ی بی دربی ۲۴۶

برای معلمان دانشجو یان تربیت معلم و خانواده ها



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات کتاب آموزشی

آثار ارسال ی برای درج در مجله
با ویژگی های زیر قابل بررسی است:

- قبلاً جای دیگری چاپ نشده باشد.
- دارای چکیده و منبع باشد.
- ترجمه ها، همخوان و همراه با متن اصلی باشد.
- از نظر موضوع، نو و کاربردی باشد و قابلیت تعمیم در مدرسه را داشته باشد.
- خوانا، روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد.
- در کاغذ A4 و یک روی کاغذ نوشته شود.
- مقاله ها حتی الامکان دارای جدول، نمودار و عکس مناسب باشد.
- مجله در قبول، رد، ویرایش و تلخیص آثار رسیده آزاد است.
- آثار ارسال ی بازگردانده نمی شود.

مقاله قابل توجه
نویسندگان محترم:

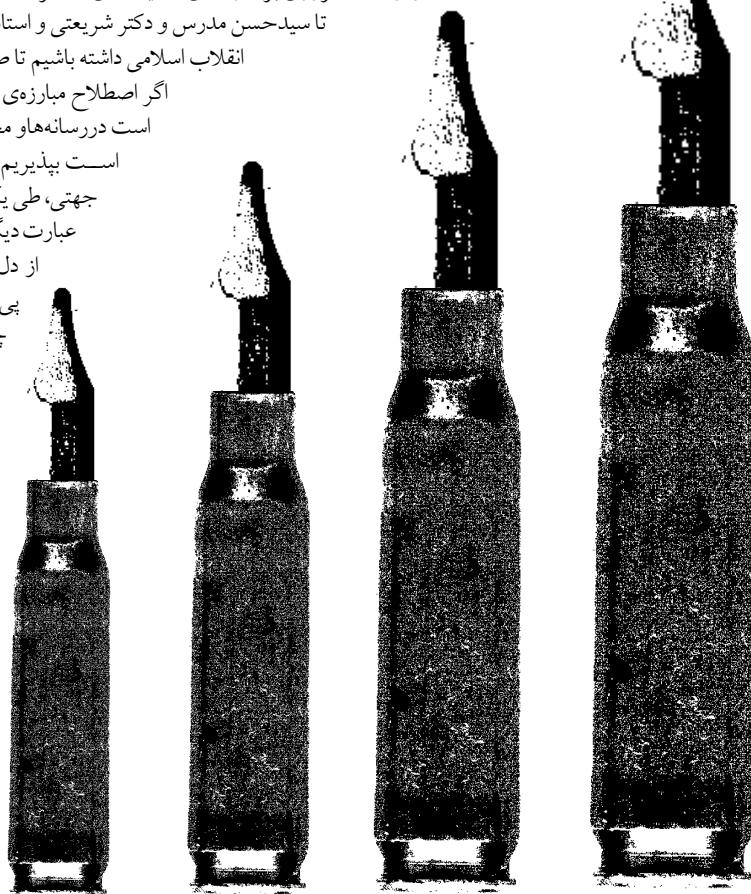
- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: جعفر ربانی
- شورای برنامه ریزی و کارشناسی:
اسفندیار معتمدی، سعید قریشی، محمد هادی نهاوندیان
- مدیر داخلی: قدرت الله نیکبخت
- طراح گرافیک: حسین نوروزی
- نشانی پستی دفتر مجله:
- تهران - صندوق پستی ۶۵۸۶-۱۵۸۷۵ تلفن: ۸۱۳۴۴۷۵۲ - ۰۲۱
- نشانی پستی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- تلفن: ۷۷۳۳۳۶۶۵۶ - ۷۷۳۳۵۱۱۰
- پایگاه اینترنتی: www.roshdmag.ir
- رایانامه: Moallem@roshdmag.ir
- تلفن پیام گیر نشریات رشد: ۸۸۳۹۳۳۲ - ۸۸۳۰۱۴۸۲ - ۰۲۱
- کد مدیر مسئول: ۱۰۲ کد دفتر مجله: ۱۰۸ کد امور مشترکین: ۱۱۴
- شمارگان: ۵۸۰۰۰ نسخه
- چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

آموزش و پرورش و مبارزه‌ی نرم

سی و یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی سپری شده است و اکنون، ما در دهه‌ی چهارم این رویداد بزرگ قرار داریم؛ رویدادی که به تعبیری آخرین انقلاب بزرگ قرن بیستم، پس از انقلاب‌های بزرگ روسیه و چین و هند و کوبا و... بود، و البته انقلابی با صبغه‌ای اسلامی واله‌ی و کاملاً متفاوت با دیگر انقلاب‌های جهان. کسانی که معتقدند انقلاب اسلامی ایران در اساس، یک انقلاب فرهنگی بود، پربراه نگفته‌اند. صرف نظر از شخص امام خمینی (ره) که خود مردی الهی، مجتهدی بزرگ و مرجع تقلیدی برجسته بود، کافی است نگاهی به سایر چهره‌ها و کسانی که از نظر فکری در راهبری این انقلاب نقش داشتند بیفکنیم و از جمله مروی بر کارنامه‌ی فعالیت‌های متفکران مسلمان از سیدجمال‌الدین اسدآبادی تا سیدحسن مدرس و دکتر شریعتی و استاد مطهری و تأثیر آنها در شکل‌گیری انقلاب اسلامی داشته باشیم تا صحت این ادعا را بپذیریم.

اگر اصطلاح مبارزه‌ی نرم یا جنگ نرم را که چند سالی است در رسانه‌ها و مجامع خارجی و داخلی مطرح شده است بپذیریم باید گفت انقلاب اسلامی هم از جهتی، طی یک مبارزه‌ی نرم به پیروزی رسید. به عبارت دیگر می‌توان گفت که انقلاب اسلامی از دل تلاش‌ها، مجاهدت‌ها و مبارزات پی‌گیر عقیدتی، فکری و فرهنگی چندین دهه افراد و گروه‌هایی اعم از روحانی، فرهنگی، دانشگاهی، بازاری و... سرآورد و پیروزی خود را وامدار این اقشار یا گروه‌هاست؛ گو این‌که بر مبارزات قهرآمیزی نیز که در خلال این سال‌ها رخ نمود نباید به کلی چشم پوشید.

بخش قابل توجهی از مبارزات مردم ایران علیه رژیم سرکوبگر و دست‌نشانده‌ی پهلوی، از خلال مبارزات فرهنگی پی‌گیر و بی‌سروصدایی تحقق یافت که در آموزش و پرورش و از طریق معلمان جریان داشت.





معلمان باایمان و دل‌سوخته‌ای که عمدتاً پس از شهریور ۲۰ و پس از آن، کودتای ۲۸ مرداد و به‌ویژه پس از نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ با آگاهی و هشیاری برآمده از رشد تفکرات اسلامی، تلاش نمودند تا علی‌رغم فضای مسموم فرهنگی و امریکایی‌زده‌ی آن سال‌ها، نسل آینده را از طریق جلسات قرآن، نهج‌البلاغه و اصول عقاید، اردوهای تربیتی، اشاعه‌ی مجلات و کتب مناسب و... به گونه‌ای دیگر بازآورند و مخصوصاً در تحکیم

نخستین دستگاہی است که در این کار نقش و مسئولیت بسیار خطیری را، به‌حسب وظیفه‌ی خود، باید به‌عهده گیرد. و هر اندازه که در انجام این مهم تأخیر شود، عواقب سوء و خسارت‌های بیشتری را در آینده‌ی نزدیک بر نسل بالنده و جوان ما تحمیل خواهد کرد و در این صورت معلوم نیست فردا و فرداها فرزندان ما در چه راه‌هایی گام برخواهند داشت. خوشبختانه واقعیت تقریباً مسلمی که امروزه در سطح جامعه، و از جمله در میان دانش‌آموزان قابل مشاهده است اعتقاد کلی آنان به اسلام، به باورهای دینی و نگاه ایجابی نه سلبی به توانایی ملی یعنی مردم ایران به مقابله با مسائل و مشکلات و چالش‌های روبه‌رو و حل آن‌هاست. در عین حال، هیچ‌کس نمی‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که در مقابل همین نسل، هزاران هزار فروشنده‌ی کالاهای فریبا و جذاب مادی و معنوی صف کشیده و آماده‌ی عرضه‌ی متاع خود هستند. اما در چنین بازاری، با توجه به رشد و توسعه‌ی حیرت‌انگیز جهان ارتباطات الکترونیک، مرز و فرامرزی وجود ندارد. همه‌جا بازار است و همه‌جا رقابت، و این زمینه‌ای برای پیدایش همان جنگ نرم است؛ بدون مرز، بدون جبهه، بدون سلاح، بدون خشونت و چه بسا هم، دلپذیر و اغواکننده؛ جنگی از سنخ فرهنگ در همه‌ی ابعاد آن و با اهدافی اغلب (در طرف مقابل ما) ارضاکنده‌ی آمال و آرزوها و تمنیات آدمیان و نه لزوماً تعالی‌بخش و الهی و در عین حال از واژگانی چون علم، پیشرفت، آزادی حقوق بشر، همزیستی و... سود می‌جوید. باری، همه‌ی شواهد نشان می‌دهد که پیشگامان انقلاب اسلامی در مخاطره‌ای بزرگ قرار گرفته‌اند و در این میان بسیار معدودند دستگاه‌هایی چون آموزش و پرورش که بتوان از آن چون اهرمی قوی برای مقابله در این جنگ نرم تمهیدی اندیشید؛ چه، این همان دستگاہی است که گفتیم، در سال‌های قبل از انقلاب، رسالت خود را به خوبی ایفا کرد. آیا این بار هم خواهد توانست؟!

سر دبیر

اندیشه و عقیده‌ی اسلامی آن‌ها بکوشند. **سیدرضا روزبه** که عکس او زینت‌بخش روی جلد این شماره است، یکی از هزاران معلمی است که در این راه گام می‌زدند. همچنین مطلبی که در این شماره، در بخش بازخوانی و تحت عنوان «ادونیت‌های روز هفتم» نقل کرده‌ایم نمونه‌ی بسیار کوچکی از این تلاش و نیز بیانگر نگاه تیزبین امام‌خمينی (ره) در چگونگی مبارزه‌ی نرم با رژیم پهلوی در آن زمان است. به هر حال، تلاش‌ها سرانجام به ثمر نشست و ملت ایران حاصل آن را در ۲۲ بهمن ۵۷ تحت رهبری امام‌خمينی (ره) دریافت کرد و آن‌گاه ایران مصداق این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن واقع شد که: اذا جاء نصر الله والفتح و رأيت الناس يدخلون فی دين الله افواجا...

تردید نیست که پشتوانه‌ی مقاومت مردم ایران در جنگ هفت‌ساله یا دفاع مقدس هم چیزی جز همان اعتقاد و ایمان رسوخ یافته در نسل انقلاب نبود و خود حماسه‌ای شد که چه بسا تا قرن‌ها از آن یاد شود.

اینک اما بیش از سی سال از آن پیروزی بزرگ می‌گذرد، در حالی که آموزش و پرورش با حجمی بسیار بزرگ‌تر در همه‌ی ابعاد خود، اعم از معلم و دانش‌آموز و مدرسه و کتاب و... و در جهانی متفاوت با جهان آن زمان - یعنی دهه‌ی ۵۰ - قرار دارد. نسلی که امروز در مدارس ما آموزش می‌بیند و پرورنده می‌شود، اگرچه نسلی از فرزندان و بلکه نوادگان همان نسلی هستند که انقلاب کرده است اما خود انقلاب را ندیده، بلکه شنیده و یا خوانده است. در مقابل، آن نسل انقلاب کرده، اگرچه جهانی تازه را مشترکاً با فرزندان و نوادگان خود تجربه می‌کند، اما هرگز آن را آن‌چنان که کودکان و نوجوانان امروز می‌بینند و درک می‌کنند نمی‌بیند و درک نمی‌کند. و درست در همین جاست که تفاوت نگاه بین دو نسل رخ می‌دهد و چه بسا سوء تفاهم‌ها آغاز می‌شود.

یکی پای فیل را لمس می‌کند و دیگری خرطوم او را و سومی گوش او را و چهارمی... حال، کجاست شمع‌ی که در کف هر یک از اینان بگذاریم و حقیقت انقلاب اسلامی را آن‌چنان که بود و باید باشد به یکایکشان نشان دهیم؟ و چه کسی باید این کار را انجام دهد؟ بی‌تردید آموزش و پرورش



تلاش جمعی، توسعه‌ی علمی

گفت‌وگویی در باب انجمن‌های علمی - آموزشی معلمان

اشاره

یکی از گام‌های مثبتی که از سوی وزارت آموزش و پرورش، در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی برداشته شد، فراهم کردن زمینه‌ی تشکیل یا تأسیس گروه‌های آموزشی و نیز انجمن‌های علمی - آموزشی معلمان - در همی رشته‌ها - در سراسر کشور بود، با این هدف کلی که معلمان بتوانند به‌طور نسبتاً آزاد و فارغ از قید و بندهای رایج اداری، گروه‌های علمی خاص خود را تشکیل دهند و در آن‌ها به طرح و حل و فصل مباحث و مسائل خود بپردازند تا بدین نحو فضای علمی و آموزشی در جامعه‌ی معلمی بسط و گسترش یابد. امروز در سراسر کشور ده‌ها... انجمن علمی - آموزشی در استان‌های مختلف به ثبت رسیده و اتحادیه‌های کشوری پاره‌ای از آنها نیز تشکیل شده است. در جهت معرفی انجمن‌های علمی - آموزشی به همکاران عزیز، گفت‌وگوی این شماره را به صحبت با تنی چند از دست‌اندرکاران و دبیران این انجمن‌ها در استان اصفهان اختصاص داده‌ایم. آقای علیرضا هاشمی‌زاده، کارشناس مسئول انجمن‌های علمی - آموزشی، آقای حیدرعلی جلیلی، مسئول انجمن دوره‌ی ابتدایی، خانم رضوان رشیدی دبیر انجمن زبان انگلیسی و آقای عباس دهکردی دبیر انجمن فیزیک در این گفت‌وگو شرکت دارند. لازم است اضافه کنیم که در این گفت‌وگو از آقای جعفر شیخ‌الاسلام، از دبیران با سابقه‌ی شیمی اصفهان هم دعوت کردیم تا درباره‌ی انجمن شیمی با ایشان گفت‌وگو کنیم که چون این گفت‌وگو طولانی شد، تصمیم گرفتیم، گفته‌های ایشان را در شماره‌ی آینده، به‌طور مستقل از نظرثان بگذاریم. بنابراین در ادامه توجه شما را به سایر گفت‌وگوها جلب می‌کنیم.

است.

انجمن‌هایی اقدام می‌کردند، منتها هیچ‌گاه کار آن‌ها رسمیت نیافت، اگرچه در نوع خود و در ایجاد فضای علمی - آموزشی مؤثر بود. و اما انجمن‌های اصفهان، در حال حاضر، در سه زمینه فعالیت می‌کنند: اول سخنرانی برای معلمان، دوم برگزاری جلسات کارگاهی، هم‌اندیشی و بررسی کتاب‌های درسی، و سوم هم برگزاری دوره‌های ضمن خدمت معلمان که مشخصاً از سوی سازمان آموزش و پرورش در اختیار انجمن‌ها گذاشته شده

● **رشد: آقای هاشمی‌زاده، از شما تشکر می‌کنیم که در تدارک این گفت‌وگوها با مجله‌ی رشد معلم همکاری کردید. لطفاً بفرمایید نخستین قدم برای تأسیس انجمن‌های علمی - آموزشی در اصفهان، از چه سالی برداشته شد و آیا اصولاً انجمن‌های معلمان در اصفهان سابقه‌ای دارند؟ فعالیت کلی انجمن‌ها در حال حاضر بر محور چیست؟**

○ **هاشمی‌زاده:** انجمن‌های علمی - آموزشی اصفهان سابقه‌ی اسمی طولانی دارند، اگرچه رسماً از سال ۱۳۸۰ تشکیل شدند. قبل از

آن انجمن‌های فیزیک و شیمی و ریاضی به‌طور خودجوش تشکیل شده بود که سابقه‌شان به سال‌های دهه‌ی ۴۰ برمی‌گردد. در آن سال‌ها، جمعی از دبیران که در دبیرستان‌های بزرگی مانند ادب، سعدی، صائب، هاتف، حکیم سنایی بودند، به تشکیل

● **در واقع این‌طور که شما می‌فرمایید، آیا، از طرف سازمان آموزش و پرورش اصفهان، انجمن‌ها این قدر اعتبار و منزلت یافته‌اند که برگزاری دوره‌های ضمن خدمت را به**

انجمن‌های
اصفهان، در حال
حاضر، در سه زمینه
فعالیت می‌کنند:
اول سخنرانی
برای معلمان،
دوم برگزاری
جلسات کارگاهی،
هم‌اندیشی و بررسی
کتاب‌های درسی،
و سوم هم برگزاری
دوره‌های ضمن
خدمت معلمان



علیرضا هاشمی‌زاده

کلاس‌های آموزش زبان برای دبیران و خانواده‌های فرهنگی بزرگسال، خدمت می‌کند، همچنین انجمن اقتصاد و علوم اجتماعی، که با سازمان بورس همکاری داشته است.

انجمن علمی - آموزشی دوره‌ی ابتدایی

گفت‌وگو با حیدر علی جلیلی دبیر انجمن

● آقای جلیلی، جنابعالی دبیر انجمن علمی - آموزشی معلمان دوره‌ی ابتدایی در استان اصفهان هستید، برای خوانندگان مجله‌ی رشد معلم جالب است که می‌بینند انجمن شما - آن‌طور که قبلاً آقای هاشمی‌زاده اشاره کردند - این‌گونه فعال است. لطفاً خودتان بفرمایید که انجمن علمی آموزشی ابتدایی چه سالی تشکیل شد و اعضای آن چگونه انتخاب می‌شوند؟

○ ما برای نخستین بار در سال ۱۳۸۱ انجمن علمی - آموزشی خودمان را تشکیل دادیم. در آن زمان من کارشناس مسئول آموزش ابتدایی در اداره‌ی کل آموزش و دفتر اصفهان بودم که به ما ابلاغ شد این کار را انجام بدهیم. بنابراین گروهی ۳۰ نفره از آموزگاران ابتدایی و مدرسان مراکز تربیت معلم را به عنوان هیئت مؤسس دعوت کردیم که آمدند و طبق اساس نامه،

آن‌ها محول کرده‌اند؟

○ بله. و این به واسطه‌ی آن است که در انجمن‌ها افراد با تجربه و پیش‌کسوت بیشتری شرکت دارند. به این‌ها باید اضافه کنیم برگزاری گردش‌های علمی را که انجمن‌ها برگزار می‌کنند. مثلاً انجمن زمین‌شناسی استان، بازدید از معادن را برنامه‌ریزی می‌کند، انجمن جغرافیا گردش‌های علمی مناسب با موضوع جغرافیا و... انجمن‌های دیگر هم همین‌طور. برگزاری همایش‌های کشوری هم در دستور کار انجمن‌ها هست.

● در استان اصفهان تاکنون چند انجمن علمی - آموزشی تشکیل شده است؟

○ اولاً باید بگویم که انجمن‌های علمی - آموزشی اصفهان جزء انجمن‌های فعال و شاخص کشور به شمار می‌روند، ثانیاً ما حدود ۱۷ انجمن داریم در رشته‌های: فیزیک، شیمی، ریاضی، زیست‌شناسی، زمین‌شناسی، ادبیات فارسی، معارف اسلامی، تاریخ، جغرافیا، زبان، حرفه‌وفن، تربیت‌بدنی، هنر، آموزش ابتدایی، علوم اجتماعی و اقتصاد، هنر، حرفه‌وفن.

● آیا فعالیت همه‌ی انجمن‌ها در همین ساختمان انجام می‌گیرد؟

○ بله، خوشبختانه سازمان آموزش و پرورش این ساختمان را به‌طور مستقل در اختیار انجمن‌ها قرار داده است و انجمن‌ها، هم انتخابات خود را در اینجا انجام می‌دهند و هم کلاس‌هایشان را در اینجا تشکیل می‌دهند. همان‌طور که می‌دانید، اعضای شورای اجرایی هر انجمن برای مدت دو سال انتخاب می‌شوند که هدایت برنامه‌ها را به عهده می‌گیرند.

● منابع مالی انجمن‌ها چیست و هزینه‌ها از کجا تأمین می‌شود؟

○ در اساسنامه‌ی انجمن‌ها نحوه‌ی تأمین هزینه‌ها مشخص شده است؛ از جمله حق عضویت اعضا، کمک از سوی مجامع عمومی و مردمی، بودجه‌ی تخصیص‌یافته از طرف وزارتخانه و نیز کمک‌های سازمان‌های آموزش و پرورش استان‌ها. البته، در اساسنامه قید شده است که انجمن‌های علمی - آموزشی، تشکلی «مردم‌نهاد» هستند و توصیه شده که انجمن‌ها به فکر تأمین منابع درآمدی باشند و لذا اجازه دادند به‌طور مستقل در پی کسب درآمد و یا دریافت کمک باشند. در واقع این‌ها نوعی ان‌جی‌ا. یا سازمان غیردولتی به حساب آمده‌اند. خوشبختانه در استان اصفهان هم از این جهت انجمن‌ها تقریباً موفق بوده‌اند. ضمن این‌که در کار علمی - آموزشی خودشان هم توفیق داشته‌اند.

● ممکن است نمونه‌ای از این موفقیت‌ها را نام ببرید؟

○ بله، مثلاً انجمن علمی - آموزشی دوره‌ی ابتدایی، امسال برنامه‌ای برای تربیت معلم برای مدارس غیردولتی، یا همان غیرانتفاعی سابق، ترتیب داد که به اجرا درآمد. می‌دانید که این نوع مدارس باید خودشان معلم خود را تأمین کنند و چون بعضاً کسانی را استخدام می‌کنند که ممکن است تخصص و تجربه‌ی آموزشی لازم را نداشته باشند، شدیداً نیازمند آموزش دادن به این معلمان هستند. این بود که امسال انجمن علمی - آموزشی ابتدایی، یک برنامه‌ی ۱۲۸ ساعته را برای آموزش معلمان مدارس غیردولتی اجرا کرد که خیلی هم مورد استقبال واقع شد. یکی از این دوره‌ها هم اکنون در همین ساختمان در حال اجراست. از دیگر انجمن‌های موفق ما انجمن زبان است که با برگزاری



**در سال‌های
اخیر کودکان
بیش فعال در
کلاس‌های
ابتدایی زیاد
شده‌اند. مثلاً
پارسال در یک
کلاس ما، ۶
نفر دانش آموز
بیش فعال شناخته
شده و متأسفانه
در جاهایی
می‌آیند و با دادن
قرص‌هایی به این
بچه‌ها، آن‌ها را
آرام می‌کنند که
بعید است کار
درستی باشد**

معلم، برای معلمان است. همچنین برنامه‌های گردش علمی و باستان‌شناسی، برای آموزگاران، مثلاً بازدید از مسجد جامع اصفهان و... با هدف گردشگری علمی و افزایش بینش معلمان؛ همین‌طور اردوهای علمی تحقیقی داریم؛ مثل بازدید از سدها. برگزاری کلاس‌های کارآموزی برای معلمان مدارس غیردولتی از کارهای دیگرمان است.

ضمناً هر کس که در دوره‌های ما آموزش می‌بینند تا یک سال مجاز است از امکانات موجود در این مرکز، مثل کتابخانه و رایانه و... استفاده کند.

● انجمن شما در حال حاضر چند عضو دارد؟

○ حدود ۱۵۰۰ نفر عضو ثابت داریم که ثبت‌نام کرده‌اند و حق عضویت می‌پردازند. هر سال ۲۴۰۰ تومان. تقریباً به همین تعداد هم عضو آزاد داریم؛ یعنی کسانی که رسماً عضو نیستند ولی در برنامه‌های ما شرکت می‌کنند.

ما یک سلسله سخنرانی هم داریم که حدوداً هر بیست روز یک‌بار برگزار می‌شود. سعی می‌کنیم از سخنران‌های توانا و متخصص در یک موضوع دعوت کنیم و خوشبختانه معلمان هم استقبال می‌کنند.

مثلاً چندی پیش، یک سخنرانی درباره‌ی آموزش ابتدایی داشتیم که خانم دکتر حقانی سخنران آن بودند و عنوان سخنرانی هم «آموزش ابتدایی» بود. سخنران دیگری داشتیم درباره‌ی مسائل حقوقی دانش آموز که نکته‌هایی را درباره‌ی مسائل حقوقی دانش آموزان بیان کردند که واقعا مطالب تازه‌ای داشت. سخنرانی دیگری هم داشتیم، که از آقای شعاعی - از مدرسان با سابقه و صاحب‌نظر مراکز تربیت معلم استان - دعوت کردیم که درباره‌ی «کودکان بیش‌فعال» صحبت کردند. خوب است اشاره کنم که در سال‌های اخیر کودکان بیش‌فعال در کلاس‌های ابتدایی زیاد شده‌اند. مثلاً پارسال در یک کلاس ما، ۶ نفر دانش آموز بیش‌فعال شناخته شده وجود داشت؛ و متأسفانه در جاهایی می‌آیند و با دادن قرص‌هایی به این بچه‌ها، آن‌ها را آرام می‌کنند که بعید است کار درستی باشد. سخنرانی آقای شعاعی در این باره بود که چگونه ما به طریق «رفتار درمانی»، و نه به وسیله‌ی قرص، این بچه‌ها را کنترل کنیم و امیدواریم از این طریق توجه معلمان و خانواده‌ها حل علمی این را به مشکل مهم جلب کنیم.

● آیا شما در انجمن، راجع به برنامه‌های درسی و

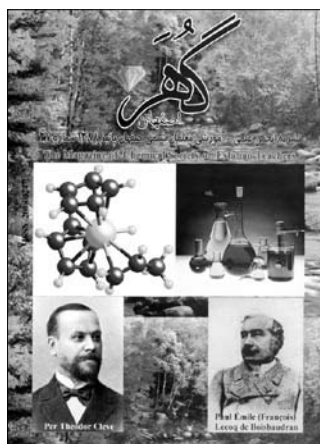
از میان خودشان یک گروه ۱۰ نفره را به عنوان شورای اجرایی انتخاب کردند و کار شروع شد. در آن دوره، آقای حجازی - که حالا مدرس تربیت معلم هستند - به عنوان دبیر انجمن انتخاب شدند و پس از چهار سال من دبیر شدم که هنوز هم هستم و داریم کار را ادامه می‌دهیم.

● فعالیت‌های عمومی شما در انجمن چیست؟

○ همان‌طور که آقای هاشمی‌زاده هم گفتند، یکی از فعالیت‌های ما برگزاری کلاس آموزشی، و به اصطلاح تربیت



نشریه‌ی انجمن علمی آموزشی دبیران ریاضی



نشریه‌ی انجمن علمی آموزشی دبیران شیمی



نشریه‌ی انجمن علمی آموزشی دبیران فیزیک

کتاب‌های درسی هم بحث و گفت‌وگو دارید.

○ طبعاً چنین بحث‌هایی هم داریم و پیش می‌آید که معلمان مسائل و مشکلات خودشان را در زمینه‌ی برنامه درسی بیاورند در انجمن مطرح کنند.

● آیا در انجمن شما مجله‌ی «رشد آموزش ابتدایی» هم مورد مطالعه و استفاده قرار می‌گیرد؟ آیا همکاران از آن راضی هستند؟

○ بله، و مجله‌ی خوبی هم هست. علاوه بر این، من خودم مجله‌های رشد دانش‌آموزی را هر وقت می‌آید دقیقاً می‌خوانم و نوشته‌های آنها را حلاجی و به اصطلاح تجزیه و تحلیل می‌کنم و آن‌ها را با بچه‌ها کار می‌کنم. این مجله‌ها (رشد کودک، نوآموز و دانش‌آموز) بسیار مفیدند. باید از تهیه‌کنندگان آن‌ها تشکر کنیم. یکی دوبار هم ما را تشویق کرده‌اند؛ البته تشویق‌مان کرده‌اند که مجله‌ها را زیاد خریدیم! اما یک نفر تاکنون سؤال نکرده که از نظر محتوایی چگونه از مجله‌ها استفاده می‌کنید؟! منظورم این است که باید به کارکرد کیفی این مجلات بیشتر توجه شود.

● انتظار شما از وزارت خانه در مورد انجمن‌ها چیست؟

○ واقعیت این است که ما خیلی کارها می‌توانیم در این حوزه انجام دهیم ولی بودجه‌ی کافی نداریم. با این‌که انجمن‌ها، با توجه به زیاد بودن اعضا، به اصطلاح وضع مالی بهتری از دیگر انجمن‌ها دارد، با این حال این بودجه کفاف کارهای بزرگ‌تر را به ما نمی‌دهد. پس انتظارمان این است که انجمن‌ها از نظر مالی پشتیبانی شوند.

● آقای جلیلی لطفاً مختصری هم راجع به سابقه‌ی فعالیت‌های شغلی و آموزشی خودتان بفرمایید.

○ من اهل اسفندی شهرضا هستم و ۴۵ سال سابقه‌ی خدمت دارم. البته بازنشسته هستم. آموزگاری را با تدریس روزمزد، یا حق‌التدریس، در مدارس کوهپایه در ۴۰ کیلومتری شرق اصفهان - شروع کردم. ۵ سال آموزگار و دبیر بودم، ۳ سال هم رئیس آموزش و پرورش آنجا. بعداً ۱۷ سال هم کارشناس مسئول آموزش ابتدایی در سازمان آموزش و پرورش اصفهان بودم.

انجمن علمی - آموزشی زبان خارجه

گفت‌وگو با خانم رضوان رشیدی دبیر انجمن

● آیا انجمن علمی - آموزش زبان خاص زبان انگلیسی است یا به زبان‌های خارجی دیگر مثل فرانسه و آلمانی هم می‌پردازد؟

○ نه، فقط زبان انگلیسی. زبان‌های خارجه جز انگلیسی، عملاً در هیچ مدرسه‌ای تدریس نمی‌شود. حتی دبیران رشته‌های دیگر هم، مثلاً رشته‌های فرانسه و آلمانی، اگر باشند، زبان انگلیسی تدریس می‌کنند. گذشته از این، از رشته‌های دیگر هم کسانی هستند که انگلیسی تدریس می‌کنند و ما همه را در این انجمن علمی - آموزشی تحت عنوان انجمن دبیران زبان انگلیسی آورده‌ایم.

● انجمن زبان از چه سالی شروع به کار کرد و آیا قبل از آن هم انجمن‌هایی در اصفهان بوده است؟ در حال حاضر

چند نفر عضو انجمن هستند.

○ ما از اواخر سال ۸۴، و عملاً از فروردین ۸۵ کار خود را به طور رسمی شروع کردیم. قبل از آن، انجمن به این نام نبود و تشکیلی هم آن‌طور که در مورد رشته‌های شیمی و فیزیک بوده؛ در میان دبیران زبان نبوده است.

ما در حال حاضر بیش از سیصد نفر عضو داریم و چون خودشان داوطلبانه عضو می‌شوند بدیهی است که عمدتاً فعال و علاقمند هستند.

● احساس شما درباره‌ی انجمن‌های علمی - آموزشی

به طور کلی، و در مورد انجمن زبان به خصوص چیست؟

○ تا قبل از تشکیل انجمن‌ها جای تشکیلی‌هایی به این صورت واقعاً خالی بود و از این جهت، وقتی تشکیل انجمن‌ها ابلاغ شد واقعاً این نیاز و زمینه‌ی آن وجود داشت. من معتقدم باید دبیران را به این‌گونه انجمن‌ها جذب و به آن‌ها کمک کرد تا بتوانند نیازهای خود را در زمینه‌ی آموزش، پژوهش و... تأمین کنند، نه این‌که منتظر باشند تا سیستم برایشان تصمیم بگیرد. همان‌طور که ما در کلاس‌هایمان به بچه‌ها می‌گوییم منتظر امتحان نباشند و خودشان «خودارزیایی» کنند، معلمان هم باید خودشان قدم بردارند و به این جهت بروند و در پی رفع نیازهایشان برآیند.

● فعالیت عمده‌ی انجمن شما چیست؟

○ ما عمدتاً روی آموزش کار می‌کنیم. برگزاری کلاس‌ها، کارگاه و دوره‌های آموزشی.

● برای دبیران؟

○ اول برای دبیران، که یک سری کلاس‌های تخصصی می‌گذاریم که هم در قالب کلاس‌های ضمن خدمت و هم در قالب کلاس‌های آزاد برگزار می‌شود. در مورد کلاس‌های ضمن خدمت، سازمان آموزش و پرورش استان گواهی می‌دهد و در مورد کلاس‌های آزاد خود انجمن گواهی صادر می‌کند. این در

همان‌طور که ما
در کلاس‌هایمان
به بچه‌ها
می‌گوییم منتظر
امتحان نباشند
و خودشان
«خودارزیایی»
کنند، معلمان هم
باید خودشان
قدم بردارند و به
این جهت بروند
و در پی رفع
نیازهایشان برآیند





● منبع درآمد انجمن شما چیست؟

○ درآمد چندانی ندارد. ولی از حق عضویت اعضا و نیز شهریه‌ی کلاس‌هایی که تشکیل می‌دهیم و کمک‌های سازمان استان، مجموعاً هزینه‌های خود را تأمین می‌کنیم.

● از شما تشکر می‌کنیم.

انجمن علمی آموزشی

فیزیک

گفت‌وگو با دبیر انجمن، آقای عباس دهکردی

● جناب دهکردی، به نظر می‌رسد رشته‌ی فیزیک از رشته‌هایی است که سابقه‌ی خوبی را از نظر فعالیت جمعی دبیران اصفهان، در کارنامه‌ی خود دارد. لطفاً در شروع گفت‌وگو برای خوانندگان مجله‌ی رشد معلم، از این سابقه بگویید.

○ اساس فعالیت‌های علمی معلمان فیزیک به سال ۱۳۳۹ برمی‌گردد. در آن سال، سه نفر از دبیران اصفهان در سه رشته‌ی فیزیک، شیمی و طبیعی (زیست‌شناسی امروز) به تهران دعوت شدند برای تشکیل انجمن معلمان علوم تجربی که در تهران و به‌صورت کشوری تشکیل شد و هنوز هم جزوات یا مجلات آن هست. از این سه نفر، دبیر فیزیک که آقای حسین مصاحبی بودند و چند سال پیش، پس از نزدیک به ۵۰ سال خدمت بازنشسته شدند. انجمن را در اصفهان هم تشکیل دادند و کار ادامه یافت. جلسات دبیران فیزیک، روزهای جمعه، در دبیرستان ادب، که خود آقای مصاحبی بعداً رئیس آن شدند، تشکیل می‌شد. در دهه‌ی چهل دبیرانی مانند آقای جواد عربضی، آقای اسدالله ذکری و آقای باقی که هر سه نفر مرحوم شده‌اند در این رشته خیلی فعال بودند. بعد از انقلاب این حرکت تشدید شد و برای اولین بار انجمن در مرکز تحقیقات معلمان - که آن هم بعد از انقلاب تأسیس شد، به کار خود ادامه داد و البته کارشان هم ربطی به تهران و وزارت نداشت بلکه خودجوش بود. این بود تا این‌که در زمان وزرات دکتر محمدعلی نجفی فکر تأسیس انجمن‌های علمی - آموزشی برای همه‌ی رشته‌ها و در همه‌ی استان‌ها قوت گرفت و اساسنامه و بخشنامه‌ی تأسیس آن‌ها ابلاغ شد. در اساسنامه ذکر شده است که سازمان‌های آموزش و پرورش استان ملزم هستند به این انجمن‌ها کمک کنند. در واقع، انجمن‌ها بازوی توانایی برای خود آموزش و پرورش‌اند. چون در مواردی مانند آموزش معلمان، بررسی کتاب‌های درسی، تشکیل گردهمایی‌ها، شرکت یا اعزام به همایش‌های علمی در سطح کشور و... کارایی خوبی دارند. در اصفهان هم از همان وقت که بخشنامه و دستورالعمل ابلاغ شد، هیئت‌های مؤسس برای رشته‌های مختلف از جمله رشته‌ی فیزیک تشکیل شد و انجمن‌ها تشکیل شدند. البته اساسنامه بعداً مورد تجدیدنظر قرار گرفت. به هر حال انجمن علمی - آموزشی فیزیک اصفهان یکی از اولین انجمن‌هایی بود که از تهران گواهی تشکیل خود را گرفت.

● تا آن‌جا که می‌دانیم رشته‌ی فیزیک یکی از رشته‌هایی است که اتحادیه‌ی کشوری نیز تشکیل داده است؟ در این باره هم توضیح بفرمایید.

مورد خاص دبیران زبان است که شامل کلاس‌های مختلف اعم از آموزش زبان، آموزش روش‌های تدریس و... می‌شود. اما در مورد دبیران رشته‌های دیگر هم که علاقه‌مند به آموزش زبان‌اند برای سفر، کار با اینترنت، ترجمه، مکالمه و... خواندن متون تخصصی در یک رشته و... کلاس‌هایی برگزار می‌کنیم.

● آیا شما برای دانش‌آموزان هم کلاس‌هایی دایر می‌کنید؟

○ نه، اصولاً کار ما کار دانش‌آموزی نیست. ما هدفمان تنها دبیران و بزرگ‌سالان است. تنها به رفع نیاز دبیران رشته‌ی زبان و رشته‌های غیرزبان می‌پردازیم.

● آیا شما و همکارانتان در انجمن هیچ‌گاه راجع به مباحث مهم آموزش زبان، مثلاً این‌که چرا آموزش زبان در ایران به‌طور کلی ضعیف است و دانش‌آموزان به آن علاقه‌نشان نمی‌دهند و این‌که راه‌حلی برای مشکل پیشنهاد کنید، بحث و گفت‌وگو دارید؟

○ ببینید، این مشکلی است که سال‌های سال است وجود دارد. ریشه‌یابی شده، راه‌حل‌ها هم داده شد، حتی قبل از تشکیل انجمن‌های علمی - آموزشی هم این بحث‌ها شده بود، ولی کسی نبوده و نیست که به این پیشنهادها و راه‌حل‌ها توجه کند.

● آیا شما مجله‌ی خاص زبان هم در انجمن منتشر می‌کنید؟ مثل مجله‌ی گهر در شیمی یا فرایند در فیزیک؟

○ نه، چون «مجله‌ی رشد زبان» هست ما از همان استفاده می‌کنیم. سیاست ما نیست که مجله‌ای موازی آن منتشر کنیم. و این تنها مجله‌ی موجود در رشته‌ی زبان است. اصولاً هیچ کار موازی دیگری هم انجام نمی‌دهیم.

متأسفانه چند سال
است که توجه به
انجمن‌ها کم شده و
امیدواریم این‌طور
نباشد و ما شاهد
حمایت مجدد
مسئولان امر باشیم.
همان‌طور که گفتیم
این انجمن‌ها در
درجه‌ی اول می‌توانند
بازوهای قوی و
مطمئنی برای خود
آموزش و پرورش باشند



اولین نمونه‌اش هم در اصفهان برگزار شد که وزرای علوم و آموزش و پرورش در آن شرکت کردند. متأسفانه چند سال است که توجه به انجمن‌ها کم شده و امیدواریم این‌طور نباشد و ما شاهد حمایت مجدد مسئولان امر باشیم. همان‌طور که گفتیم این انجمن‌ها در درجه‌ی اول می‌توانند بازوهای قوی و مطمئنی برای خود آموزش و پرورش باشند. بنابراین شایسته‌ی توجه جدی هستند.

● **تعداد اعضای انجمن فیزیک در اصفهان چند نفر است؟**

○ ما مجله‌ی فرایند را هر بار که چاپ می‌شود. برای ۶۰۰ نفر می‌فرستیم، یعنی ۶۰۰ مشترک ثابت دارد و این خودش نشان‌دهنده‌ی تعداد تقریبی اعضای انجمن می‌تواند باشد.

ضمناً اضافه می‌کنم که انجمن ما در صدد بوده در اصفهان برای دانش‌آموزان «خانه‌ی فیزیک» هم تأسیس کند. همان‌طور که می‌دانید ما «خانه‌ی ریاضیات» را در سال جهانی ریاضیات در اصفهان تأسیس کردیم و در سال جهانی فیزیک هم مقدمات تأسیس خانه‌ی فیزیک فراهم شد که جلسات اولیه‌اش با حمایت استاندارد وقت و معاون ایشان برگزار شد ولی متأسفانه به دلیل تغییر مسئولان، کار متوقف گردید. حالا البته قرار است با پی‌گیری‌های انجمن فیزیک و موافقت شهردار اصفهان بخشی از خانه‌ی علوم اصفهان به خانه‌ی فیزیک اختصاص می‌یابد که خانه‌ی ریاضیات هم همان‌جاست.

● **و اتحادیه؟**

○ ما اتحادیه‌ی فعالی داریم. در این اتحادیه انجمن‌های ۲۸ استان عضو هستند. دبیر آن برای دو دوره‌ی اسفندیار معتمدی بودند و دو دوره‌ی بعد هم من مسئولیت را به عهده داشتم و حالا هم خانم معصومه شاهسورای - از دبیران فیزیک زنجان - مسئول اتحادیه‌اند. مرکز اتحادیه در محل «مرکز آموزش و توسعه‌ی منابع انسانی استاد احمد آرام» در تهران است و اعضای شورای اجرایی هم برای بار سوم در بهار امسال انتخاب شدند. اتحادیه یک سایت هم دارد که مسئولیت آن با انجمن فیزیک اصفهان است به نشانی: www.ISPStechers.com

○ وقتی که تعداد انجمن‌های علمی - آموزشی فیزیک استان‌های کشور به ۱۴ انجمن رسید، اصفهان همت کرد و با کمک سایر انجمن‌های یک اتحادیه تأسیس کرد که مشروح تشکیل آن در مجله‌ی فرایند آمده است.

● **از مجله‌ی فرایند صحبت کردید. این مجله قبل از این که اساساً صحبتی از تشکیل انجمن‌ها پیش بیاید شروع به انتشار کرد. دلیل آن چه بود؟**

○ اولاً انجمن فیزیک، به خاطر وجود آن چند نفر دبیر که اسامی‌شان را گفتیم، یعنی مرحوم آقایان، ذکری و عریضی و باقی، پایدار شد و دبیران بعدی هم کار آن‌ها را ادامه دادند و در ادامه انجمن علمی - آموزشی فیزیک را رسماً تشکیل دادند. اما مجله‌ی فرایند، همان‌طور که گفتید، پیش از آن منتشر می‌شد و اکنون به مدت ۱۲ سال است که انتشارش ادامه دارد. از وقتی هم که انجمن تشکیل شد ما آن را به‌عنوان نشریه‌ی انجمن استان اصفهان منتشر می‌کنیم و آخرین شماره‌ی آن (شماره‌ی ۴۴) در تابستان ۸۸ انتشار یافته است.

● **جناب دهمردی، شما عوامل موفقیت انجمن خودتان و دیگر انجمن‌ها را در استان، در چه می‌بینید؟**

○ یکی از مهم‌ترین عوامل، توجه و حمایت جدی مسئولان سابق و لاحق سازمان آموزش و پرورش استان از گروه‌های علمی و از جمله انجمن‌هاست. از جمله این که همین ساختمان را که ما در آن‌جا هستیم در اختیار انجمن‌ها قرار داده‌اند و واقعاً با دید بسیار بازی به انجمن‌ها - در همه‌ی رشته‌ها - نگاه کردند. انجمن‌ها جلسات خود را به‌طور مرتب در این محل تشکیل می‌دهند. و چند انجمن هم، مثل انجمن فیزیک، انجمن شیمی و انجمن ریاضی، مجلات مخصوص خود را منتشر می‌کنند. ضمناً در تهران هم، یکی از کسانی که در اوایل تشکیل انجمن‌ها توجه خاصی به آن‌ها داشت، خانم دکتر عفت عباسی - معاون اسبق ارتقای نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش بود که از جمله، کنفرانس آموزش فیزیک کشور را که تا آن زمان توسط دانشگاهیان برگزار می‌شد، به حوزه‌ی آموزش و پرورش آورد و از آن پس انجمن‌های علمی - آموزشی فیزیک - یعنی دبیران - مسئول اجرای آن شدند که بسیار بهتر و پربارتر از قبل اجرا و

**انجمن ما در صدد
بوده در اصفهان
برای دانش‌آموزان
«خانه‌ی فیزیک»
هم تأسیس کند.
همان‌طور که
می‌دانید ما «خانه‌ی
ریاضیات» را در سال
جهانی ریاضیات
در اصفهان تأسیس
کردیم و در سال
جهانی فیزیک هم
مقدمات تأسیس
خانه‌ی فیزیک فراهم
شد**

مجلات رشد

و ارتقای آموزش معلمان و دانش آموز

سبزینه‌ی باغ دلگشایی آری
خاک ره زائر رضایی آری

آینه‌ی شهر باصفایی آری
ای شهر فرح‌بخش میامی خوش باش

محمد اسدی

مقاله

یکی از چهره‌های معاصر میامی نیز شهید سید محمد کاظم موسوی است که شخصیتی فرهنگی، روحانی و باسواد بود و در سال‌های قبل از انقلاب با شادروان رضا روزه همکاری داشت و به اتفاق کتاب «عربی آسان» را نوشته بودند.

موسوی معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بود که در ماجرای انفجار هفتم تیر به شهادت رسید. در میامی چند دیدار با جمعی از مدیران مدارس، بازدید از دومدرسه و دیداری از دبیرخانه‌ی مجلات رشد داشتیم. و آنچه مدنظر این گزارش است دیدار اخیر است.

ما از قبل می‌دانستیم که از دو سال پیش در شهر میامی واحدی به نام «دبیرخانه‌ی مجلات رشد استان سمنان» تأسیس شده است با این هدف که گامی در تقویت و تعمیق خواندن مجلات رشد عمومی بزرگسال (معلم، مدیریت مدرسه، تکنولوژی آموزشی، آموزش ابتدایی، آموزش راهنمایی و مدرسه‌ی فردا) بردارد.

و به شیوه‌ی طرح سؤال‌هایی از مطالب مجلات و ارسال آن برای معلمان، از طریق به کارگیری فناوری اطلاعات (رایانه، اینترنت، موبایل و...) پاسخ‌های لازم را بگیرد و در نهایت با تصحیح و امتیازدهی، به نوعی آموزش ضمن خدمت از راه دور را برگزار نماید. در میامی از این واحد که اتاقی ساده و بی‌تشریفات بود و جز یک کامپیوتر و مقدار کمی وسایل اداری در آن نبود بازدید کردیم.

در واقع چون کار عمدتاً به صورت دیجیتال صورت می‌گیرد نباید هم انتظار داشت که در چنین واحدی با تشکیلات و وسایل زیادی روبه‌رو شدیم و این ویژگی فناوری اطلاعات و ارتباطات است. مسئول دبیرخانه مجلات رشد در میامی که انجام این کار را در سراسر استان سمنان به عهده دارد. آقای مهدی حزب‌اللهی یکی از دبیران علاقمند و سخت‌کوش میامی است که از آغاز تأسیس دبیرخانه تا امروز این کار را به نحو احسن انجام داده است.

اینک در ادامه گزارش توجه شما را به قسمت‌هایی از شیوه‌نامه‌ی دبیرخانه‌ی مجلات رشد جلب می‌کنیم.

فکر استفاده از مجلات رشد - اعم از رشته‌های دانش‌آموزی و غیر آن - به عنوان متن کمک‌درسی و آموزشی برای دانش‌آموزان و یا حتی به عنوان متن آموزش‌های ضمن خدمت برای معلمان، فکری است که همواره در میان کارشناسان، مدیران و معلمان مطرح بوده و هست، گو این که هنوز به مثابه‌ی یک روش پایدار و مستمر پذیرفته نشده است.

در سفر استانی مجلات رشد که در بهار گذشته به استان سمنان انجام دادیم، هنگامی که افراد برای رفتن به شهرها و نواحی تابعه انتخاب شدند، بازدید از میامی، سهم نگارنده (سر دبیر مجله) و آقای حبیب یوسف‌زاده سر دبیر مجله رشد نوجوان شد. بنابراین به اتفاق راهی میامی شدیم تا با حضور در جمع همکاران معلم و دانش‌آموز از کم و کیف توزیع و خوانده شدن مجلات در آن ناحیه آگاه شویم. اما نخست بدانیم میامی کجاست و چه جایگاهی در جغرافیای استان سمنان دارد.

میامی شهری است کوچک که درست بر کنار جاده‌ی اسفالتنه‌ی تهران - مشهد و در ۶۵ کیلومتری بعد از شاهرود واقع شده است. از آنچه در کتاب‌ها درباره‌ی میامی نوشته‌اند و به شهادت آثار متروک و بعضاً مخروبه‌ای که در این شهرستان وجود دارد برمی‌آید که این ناحیه از خراسان، که امروز شهرستانی است آرام با مردمانی با ایمان و سر به کار خویش، حوادث بسیاری از سر گذرانده است. از مشاهیر قدیم این ناحیه باید از ابن یمین فریومدی، شاعر عصر سربداران، نام برد که مزارش در فرومد باقی است، و شما هم در شماره‌ی قبل این مجله، مقاله‌ای درباره‌ی او خواندید. در کتاب «نگاهی به میامی» به قلم یکی از معلمان میامی به نام محمد اسدی، آمده است که ابن یمین در ماجرای یکی از جنگ‌های سربداران اسیر شد و دیوانش به یغما رفت و هنگامی که مرد او را بر روی سجاده‌ی نمازش یافتند در حالی که این دو بیت در کنارش بود.

منگر که دل ابن یمین پر خون شد
بنگر که از این جهان فانی چون شد
مصحف به کف و چشم به ره روی به دوست
با پیک اجل خنده زنان بیرون شد



مهدی حزب‌اللهی

شیوه‌نامه‌ی دبیرخانه‌ی مجلات رشد استان سمنان

... بر آن شدیم تا به منظور ترویج فرهنگ مطالعه در بین دانش‌آموزان و دبیران استان، از منابعی استفاده کنیم که اولاً دسترسی به آن آسان‌تر باشد ثانیاً روزآمد و در راستای کار دبیران و معلمان عزیز باشد که با این هدف «دبیرخانه‌ی مجلات رشد استان» را تأسیس و این فعالیت را آغاز کردیم.

۳. ارسال به پست الکترونیک دبیرخانه:

bahman 8687@yahoo.com

۴. ارسال پیامک به شماره‌ی ۰۹۳۶۹۶۵۹۳۳۲ با ذکر نام مجله به اختصار و ثبت گزینه‌ها به صورت یک عدد ده رقمی از چپ به راست که هر رقم پاسخ مربوط به یک سؤال است) امکان‌پذیر است.

مثال: فرض کنیم پاسخ سؤالات رشد مدیریت مدرسه شماره ۴ که حاوی ۱۰ سؤال است به شرح زیر می‌باشد:

پاسخ ۳:۱	پاسخ ۱:۲	پاسخ ۲:۳
پاسخ ۴:۴	پاسخ ۲:۵	پاسخ ۳:۶
پاسخ ۱:۷	پاسخ ۲:۸	پاسخ ۲:۹
پاسخ ۴:۱۰		

حال اگر برای مثال، همکاری به نام آقای رضا محمدی از سمنان بخواهد از طریق پیامک جواب را ارسال نمایند: برای نوشتن پاسخ سؤالات مثال یاد شده کفایت که در پیام کوتاه عبارت زیر را به شماره همراه فوق ارسال نماید.

رضا محمدی - سمنان - مدیریت ۴: ۳۱۲۴۲۳۱۲۲۴ (اعداد به ترتیب از چپ به راست نوشته شود). همین عبارت را به انگلیسی نیز می‌توان ارسال کرد:

Reza mohammadi- semnan- ۳۱۲۴۲۳۱۲۲۴
modiriat 4

پس از دریافت پاسخ‌نامه‌ها، ۱۰ درصد کسانی که حداقل به ۹۰٪ سؤالات دو دوره آزمون پاسخ کاملاً صحیح داده باشند (به قید قرعه) از سوی مدیریت/رئیس محترم/شهرستان/ منطقه تقدیر خواهند شد.

- تشویق استانی:

- به قید قرعه ۱۰ درصد از شرکت‌کنندگان به تفکیک شهرستان/ منطقه، که در چهار شماره به ۹۰ درصد سؤالات پاسخ صحیح داده باشند از سوی ریاست محترم سازمان تقدیر خواهند شد.

ب) به ده درصد از شرکت‌کنندگان (به قید قرعه)، اشتراک مجلات رشد به صورت فصلی اهداء خواهد شد.

با آرزوی توفیقات الهی

مخاطبان طرح

در طرح اولیه‌ای که برای این کار پیشنهاد شد در نظر بود تا هم دانش‌آموزان هم معلمان دوره‌های مختلف تحصیلی، مخاطب طرح باشند. اما به عنوان شروع، در سال تحصیلی جاری، این طرح فقط برای معلمان (در کلیه‌ی دوره‌های تحصیلی) کادر اجرایی مدارس و کارکنان اداری آموزش و پرورش شهرستان‌ها و مناطق استان به اجرا در خواهد آمد.

شیوه‌ی اجرای طرح

همان‌طور که بیان شد، این طرح در نخستین سال، معلمان (اعم از آموزگاران و دبیران) و کادر اجرایی مدارس و کارکنان اداری آموزش و پرورش را مخاطب خویش قرار داده است. بدین منظور:

۱. شش مجله‌ی رشد تکنولوژی آموزشی، رشد معلم، رشد مدیریت مدرسه، رشد آموزش راهنمایی تحصیلی، رشد آموزش ابتدایی و رشد مدرسه فردا را انتخاب و سؤالاتی را تحت عنوان مسابقه از این مجلات طرح می‌نماییم.

۲. هر ماهه (ارسال سؤالات آزمون مجلات رشد از نیمه‌ی دوم دی ماه ۱۳۸۷ خواهد بود) ده سؤال از هر یک از مجلات مذکور و از هر شماره‌ای که چاپ و توزیع گردیده طرح می‌گردد.

۳. سؤالات طرح شده به صورت تستی، خواهد بود. روش دریافت سؤالات هر شماره

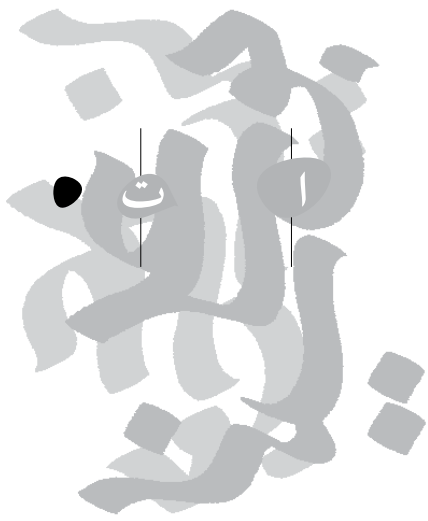
هر ماهه سؤالات مربوط در وبلاگ دبیرخانه‌ی مجلات رشد به نشانی www.semna-rosd.blogfa.com جهت رویت و استفاده‌ی همکاران قرار می‌گیرد.

روش ارسال پاسخ

- همکاران محترم می‌توانند پاسخ‌های خود را تا تاریخ مشخص شده به یکی از، چهار روش زیر به دبیرخانه مجلات رشد ارسال نمایند.

۱. پست: آدرس: میامی، اداره آموزش و پرورش، دبیرخانه‌ی مجلات رشد استان

۲. ثبت: پاسخ در قسمت نظرات وبلاگ: www.semna-rosd.blogfa.com



از بوعلی سینا تا جان لاک

مریم حسین پور

اشاره: مقایسه‌ی آراء و اندیشه‌های دو متفکر و صاحب‌نظر برجسته - البته اگر از نوع قیاس مع الفارق نباشد - معمولا درس‌های ارزنده‌ای را به همراه دارد که از جهات متعدد قابل توجه است. از جمله این‌که، موجب کاهش نگاه جزمی به اشیاء و امور می‌شود و به توسعه دیدگاه افراد می‌انجامد. این مقایسه هنگامی که در امر مهمی چون تعلیم و تربیت صورت گیرد ثمرات بیشتری به بار می‌آورد و موجب تأمل در آموزه‌ها و روش‌های آموزشی و تربیتی می‌گردد.

در مقاله‌ی حاضر دیدگاه دو متفکر متفاوت، در زمینه‌ی تربیت، با هم مورد مقایسه قرار گرفته است. این دو یکی دانشمندی ایرانی، مسلمان و متعلق به عصر طلایی فرهنگ ایران است یعنی ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ ه.ق) و دیگری دانشمندی انگلیسی، مسیحی و متعلق به عصر جدید؛ جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲ م). اولی فیلسوفی عقل‌گرا و دومی دانشمندی تجربه‌گرا. این مقاله در دو شماره از نظراتان می‌گذرد. رشد



بزرگداشت

جان لاک

در فلسفه‌ی سیاسی تأثیر بسیار داشت و هم در دانش‌شناسی. وی در فلسفه‌ی سیاسی از پیروان اندیشه‌ی مردم‌سالاری^۲ و آزادی‌خواهی^۳ است و در دانش‌شناسی، از پیشروان نظریه‌ی تجربه‌گرایی (کاردان، ۱۳۸۳، ص ۱۹۷).

به نظر برتراند راسل، جان لاک، «خوش‌بخت‌ترین فیلسوف» بود، زیرا بسیاری از معاصران او، عقاید فلسفی و سیاسی او را کاملاً درک و از آن استقبال کردند (نبی‌لو، ۱۳۸۷، ص ۹). بخشی از زندگانی او در خدمت و همراهی شخص به نام لرد اشلی^۴، کنت شفتزبری^۵ که لاک دوست و مشاور او بود، گذشت. فراز و نشیب زندگی سیاسی این لرد، در زندگی لاک نیز مؤثر بود. بین سال‌های ۱۶۷۲ تا ۱۶۷۴ که اشلی صدراعظمی انگلیس را بر عهده داشت، لاک به منبع قدرت سیاسی نزدیک بود و چندین منصب دولتی را عهده‌دار گردید.

هنگامی که با بازگشت سلطنت به خاندان استوارت، شفتزبری از قدرت سیاسی ساقط شد، لاک از متابعت دولت سر بر تافت و به همراه شفتزبری به کشور هلند تبعید شد و تا انقلاب ۱۶۸۸ انگلستان در آن‌جا ماند و پس از آن به عنوان نماینده‌ی عالی سلطنتی انگلیس به کار گماشته شد. لاک در سال ۱۷۰۰ با مزاجی رنجور، از خدمات دولتی کناره گرفت و چهار سال بعد درگذشت.

از آثار او می‌توان به این موارد اشاره کرد: حکومت مدنی، رساله‌ای در باب فهم انسانی، اندیشه‌هایی چند درباره‌ی آموزش و پرورش (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۴ و گو‌تک، ۱۳۸۳، ص ۲۵۱).

اینک، نخست به بررسی شباهت‌های دو دیدگاه تربیتی بوعلی‌سینا و جان لاک می‌پردازیم و سپس به بیان تفاوت دیدگاه‌های آنان می‌پردازیم.

شباهت‌ها

● **توجه به فضیلت و علی‌سینا**
برای فضیلت اهمیت خاصی قائل است و اصول فضایل را بر اساس قوای شهویه، غضبیه و ناطقه، چهار خصلت عفت، شجاعت، حکمت و عدالت معرفی می‌کند. شیخ‌الرئیس، همانند فارابی فضیلت و ارزش اخلاقی را حد وسط افراط و تفریط می‌داند و دو طرف افراط و تفریط را ردیلت و ضد ارزش می‌داند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۵).

اما **جان لاک** در تربیت معنوی از چهار جنبه سخن می‌گوید:

- ۱- هنر و شایستگی اخلاقی یا فضیلت^۶
- ۲- دانایی^۷ یا خرد^۸، ادب و آداب دانی^۹
- ۳- یادگیری یا آموختن^{۱۰}

وی، سه جنبه‌ی نخست راز هدف‌های تربیت و مربوط به پرورش منش و مورد چهارم را در حکم وسیله می‌داند که مربوط به علم و دانش اوست. از این‌رو

در این مقاله پس از اشاره‌ای اجمالی، به زندگی‌نامه‌ی بوعلی‌سینا و جان لاک، ابتدا به شباهت‌های دیدگاه‌های آنان در مسایل تربیتی اشاره می‌کنیم؛ از جمله: توجه به فضیلت، توجه به تفاوت‌های فردی، تعلیم و تربیت، عادت، خودشناسی، تقدم تزکیه بر تعلیم، شکل‌پذیرتر بودن ذهن کودکان نسبت به بزرگسالان، توجه به انتخاب معلمانی با ویژگی‌های اصلی برای آموزش و پرورش، تنبیه بدنی به عنوان آخرین راه حل و نیز توجه به هر دو بعد جسمانی و روانی در تعلیم و تربیت. سپس به تفاوت دیدگاه‌های آن دو می‌پردازیم: توجه و عدم توجه به مراحل رشد و تربیت، توجه و عدم توجه به آموزش گروهی، تفاوت در دیدگاه تربیتی، تفاوت در برخی روش‌های آموزشی.

می‌توان گفت، با این‌که این دو فیلسوف، از دو فرهنگ مختلف و دو دوره‌ی زمانی برخاسته‌اند و به دو مکتب تربیتی مستقل از یکدیگر تعلق دارند، اما در نظریه‌های تربیتی آن دو، نقاط اشتراک زیادی دیده می‌شود و این نکته جای تأمل دارد. ضمن این‌که برخی از نظریات تربیتی آن‌ها، حتی با وجود گذشت قرن‌ها، هنوز هم مورد قبول صاحب‌نظران قرن حاضر است.

واژگان کلیدی: بوعلی‌سینا، جان لاک، اصالت عقل، اصالت تجربه

زندگی‌نامه‌ی بوعلی‌سینا

شیخ ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، در دهکده‌ی خرمین بخارا چشم به جهان گشود. با استعداد کم‌نظیر و نبوغ خود، در مدت کوتاهی، بیش‌تر علوم آن عصر را آموخت و در منطق، فلسفه، طب و ... سرآمد عالمان عصر خویش شد. بوعلی در فلسفه و تفکرات عقلی خویش، پیرو ارسطو و مکتب فارابی است و فلسفه‌ی وی «فلسفه‌ی مشاء» نامیده می‌شود (کاردان، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳). ارسطو معتقد بود که به یاری عقل و استدلال، می‌توان به حقیقت دست یافت و این سینا نیز در فلسفه‌ی خود از همین روش پیروی می‌کرد. بوعلی اولین کسی است که در اسلام، کتاب جامع و منظمی در فلسفه، به نام **شفا**، نوشته است. شیخ الرئیس، علاوه بر فعالیت‌های فکری، چه عقلی و چه تجربی، بر مسند سیاست و وزارت نیز تکیه زد و با وجود عمر نسبتاً کوتاه و اشتغالات فراوان، میراث علمی عظیمی از خود به جای نهاد. وی در سال ۴۲۸ هـ. ق چشم از جهان فرو بست. تألیفاتش به ۲۳۸ عدد می‌رسد. اما دو کتاب بسیار مهم وی عبارت است از: قانون در طب، شفا در فلسفه، منطق و علوم گوناگون دیگر (کاردان، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳).

زندگی‌نامه‌ی جان لاک

جان لاک، فیلسوف، متفکر و مربی بزرگ قرن هفدهم انگلیس در سال ۱۶۳۲ م به دنیا آمد. خانواده‌ی لاک، پیرو فرقه‌ی پیوریتن^۱ بودند که با کلیسا به مخالفت برخاستند. تا سن چهارده سالگی، آموزش لاک در خانه توسط پدرش صورت گرفت. سپس به مدرسه و در ۲۰ سالگی به دانشگاه رفت و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی گردید و در سال ۱۶۶۰، مدرس زبان یونانی، فن بیان (بلاغت) و فلسفه‌ی اخلاق در دانشگاه شد. سپس به مطالعه‌ی رشته‌ی پزشکی پرداخت، اما تحصیلات پزشکی را به پایان نرسانید.

این نظریه‌ی بسیار معروف که «ذهن انسان در بدو تولد چون لوحی سفید است»، توسط لاک مطرح گردید. اندیشه‌ی لاک، هم

فضیلت را نخستین هدفی می‌داند که متضمن ریاضت‌کشی است و می‌تواند از رفتار هیجانی جلوگیری کرده و مانع وسوسه شود. او دستیابی به شایستگی و فضیلت اخلاقی را هدفی می‌داند که همه‌ی جنبه‌های دیگر باید در راه آن به کار گرفته شوند و شرط دستیابی به آن مقصد، از سویی داشتن منش استوار و از سوی دیگر داشتن اعتقاد به خدا که آفریننده و سرچشمه‌ی نیکی‌هاست، می‌باشد. لاک، فضیلت و تقوا را اولین و بالاترین نعمتی می‌داند که باعث ارزش و اعتبار و محبوبیت انسان می‌شود و اعتقاد دارد بدون تقوا و فضیلت، انسان در این جهان روی سعادت را نخواهد دید (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۵ و گوتم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳، و نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).

● توجه به تفاوت‌های فردی

بوعلی‌سینا، رعایت تفاوت‌های فردی و هوشی و طبیعت و ذوق و سلیقه را در برنامه‌ریزی آموزشی اصل مهمی می‌داند

بویعلی‌سینا

و معتقد بود که مربی کودک بایستی هنگام گزینش حرفه یا دانشی خاص، طبیعت، ذوق، سلیقه و میزان هوش او را بیازماید و بر این پایه، حرفه یا دانش مناسب را برای فرد یا کودک برگزیند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱).

از دیدگاه ابن‌سینا، علایق و رغبت‌های دانش‌آموزان بسیار مهم است؛ اما این علایق باید به وسیله‌ی معلم هدایت و راهنمایی شود: «... مربی کودک باید بداند این گونه نیست که هر حرفه‌ای که کودک بخواهد برگزیند برایش امکان‌پذیر باشد و از عهده‌ی آن بر آید؛ بلکه باید حرفه‌ای را برگزیند که با طبیعت او مناسبت داشته باشد (بلاغت، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

جان‌لاک نیز معتقد است در تنظیم محتوای برنامه‌ی درسی، باید طبایع، علایق، رغبت‌ها و استعداد‌های فطری و ویژگی سنی کودکان را به خوبی مطالعه و از طریق آزمایشات مکرر، استعداد بچه‌ها را کشف کرد و نقص و کمبود هر کودکی را مورد ملاحظه قرار داد؛ اما سعی در القای استعداد یا نبوغی که فرد فاقد آن است، تلاشی بی‌حاصل است (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳).

● تعلیم و تربیت و عادت

بوعلی‌سینا همانند اغلب فیلسوفان و حکیمان اسلامی، تعلیم و تربیت را بر اساس شکل‌گیری عادت‌ها می‌داند. البته منظور او، عادت خود ساخته که به صورت ناخودآگاه و طبیعی شکل می‌گیرد، نیست، بلکه تشکیل عادت بر اساس معیارهای عقلانی و کاملاً آگاهانه است. زیرا طرح حکمت عملی و به‌ویژه اخلاق در آثار فلاسفه، بدین معنی است که نباید انسان‌ها را راه‌گذاشت تا بر اساس اتفاق، عادت‌هایی را کسب کند؛ بلکه عادت‌پذیری باید بر اساس تعقل و طبق مقررات ویژه‌ای باشد (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۰).

جان‌لاک در مورد دستیابی به فضیلت می‌گوید: «پرورش عادات پرهیزگاران، راه را برای زندگی تحت رهبری خود، هموار می‌کند» (گوتم، ۱۳۸۳، ص ۲۵۳).

به عقیده‌ی لاک دستیابی به منشی استوار، همانند پایداری در برابر سختی‌های جسمانی، تنها بر پایه‌ی تمرین، یعنی خودداری در برابر هوس‌ها و حتی پذیرفتن درد و رنج، ممکن می‌گردد. او معتقد است، مانند تربیت اسب‌رانی، که کودک باید بیاموزد که نباید بخواهد به هر آنچه برای او خوشایند است، دست یابد؛ بلکه باید خواهان چیزهایی باشد که برای او مناسب و خوبند. بر این اساس، لاک اعتقاد داشت این چگونگی در کودک، باید بر اثر تکرار، به صورت عادت در آید. زیرا به نیروی عادت، کارهای دشوار آسان خواهد شد. تأثیر عادت، پیوسته و تأثیر خرد گاهگاهی است و کسی می‌تواند در بزرگی از خرد پیروی کند که در کودکی، اطاعت از بزرگ‌تران (پدر و مربی) را آموخته و بدان عادت کرده باشد (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷).

● خودشناسی و تقدم تزکیه بر تعلیم

به نظر بوعلی‌سینا نخستین چیزی که باید به تدبیر آن پرداخت خودشناسی، تدبیر، تربیت خویشتن، آگاهی بر حالات و قوای نفس و همه‌ی زوایای خویشتن است که از اصول بنیادی می‌باشد؛ زیرا نزدیک‌ترین و والاترین چیز به انسان، خود اوست (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱).

ابن‌سینا سیاستمداران و حاکمان جامعه را به دلیل نقش مهم تربیتی آن‌ها عمیقاً به خودسازی و خودشناسی توصیه کرده است (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۱).

جان‌لاک در بیان چهار جنبه از تربیت معنوی، یادگیری را مرحله‌ای پس از سه مرحله‌ی معنوی قبل می‌داند و معتقد بود که علم و دانش به پیشرفت تقوا و خردمندی افراد مستعد کمک می‌کند؛ اما برای کسانی که قبل از فراگیری دانش، به پرورش روح خود اقدام نکرده باشند، دانش بر حماقت‌شان خواهد افزود و ممکن است به بی‌راهه روند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۶).

● شکل‌پذیرتر بودن ذهن کودک نسبت به بزرگ سالان:

بوعلی‌سینا به دلیل وجود زمینه‌های خیر و شر در انسان، همانند مسکویه، غزالی و خواجه‌نصیر، اعتقاد داشت کودک در آغاز به دلیل انس با طبیعت، بیشتر در معرض خطر عوامل سوء و شر و عادات ناپسند است و به دلیل استحکام اخلاق ناپسند، اجتناب از آن، پس از کودکی، دشوار است (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۹).

جان‌لاک گفته است: از آن‌جا که دوران کودکی، دوران شکل‌پذیری است و از طرفی، هر عملی که آدمی انجام می‌دهد،

چه خوب و چه بد، از چگونگی تربیت او نشأت می‌گیرد، باید کمال جدیت را به کار برد و از همان آغاز کودکی، عادات و خصلت‌های مطلوب را در کودکان ایجاد کرد (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

● توجه به انتخاب معلمانی با ویژگی‌هایی خاص:

ابن‌سینا به تربیت نظری و اخلاقی معلم و چگونگی انتخاب او توجه خاصی داشت؛ زیرا بر این باور بود که معلم تنها اطلاعات و مطالب را انتقال نمی‌دهد؛ بلکه الگویی برای دانش‌آموزان می‌شود. دانش‌آموزان، عادات، عقاید و ارزش‌های زیادی را از معلم می‌آموزند. ابن‌سینا گفته است: «معلم باید با استعداد و متدین باشد، در آموزش بچه‌ها مهارت داشته باشد، با وقار و آرام باشد، از حماقت و سادگی بسیار به دور بوده و رفتار سبک نداشته باشد. خیلی جدی و بی‌نشاط نباشد؛ بلکه باید مهربان، فهیم، با فضیلت، تمیز و شایسته باشد.» معلم همیشه باید اعتدال را رعایت کند؛ یعنی نه خود را چنان عبوس نشان دهد که طفل را یارای پرسش و صحبت نباشد و نه آن‌قدر ملایمت کند که کودک جسور شود و به بیانات او توجه نکند. معلم باید کودک را بشناسد و طبع و قریحه‌ی او را بیازماید تا بتواند در انتخاب هنر و پیشه، وی را کمک کند و وقتی هنری را فرا گرفت، باید او را به استفاده از آن ترغیب کند (بلاغت، ۱۳۸۶، ص ۲۱). بوعلی‌سینا اظهار می‌دارد: شایسته است که مربی کودک، عاقل، متدین و آگاه به تربیت اخلاقی بوده، در پرورش کودکان مهارت داشته باشند. انسان برای شناخت حالات و روحیات خویش و در جست‌وجوی معایب خود، نیازمند به دوست و برادری خردمند و بامحبت است» (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳).

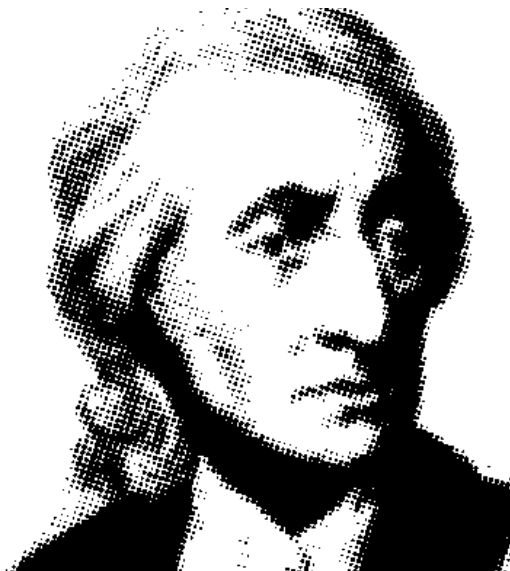
جان‌لاک بیان داشت: اگر قرار باشد به بچه‌ها یاد داده شود که از هوا و هوس‌هایی که نزد عقل ناپسند است در گذرند و سر به فرمان عقل نهند، ناگزیر باید به طور دائم تحت نظر باشند؛ آن‌هم تحت نظر فردی عاقل و جهان‌دیده و به‌ویژه والدین؛ و تا دوره‌ی بلوغ که آزادی و استقلال به‌دست می‌آورند باید مطیع و فرمانبردار والدین باشند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۰۰).

● هدف‌های عمده و اصلی برای آموزش و پرورش:

بوعلی‌سینا اصلاح و تهذیب عقل عملی را مقدمه‌ی سعادت نهایی (کمال عقل نظری) می‌داند (کاردان و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴). وی نخستین دانشمندی است که در ایران پس از اسلام، به آموزش و پرورش کودکان توجه داشته است.^{۱۳} ابن‌سینا هدف تعلیم و تربیت را ایمان نیکو، تندرستی، سواد، هنر و آماده شدن برای پیشه می‌داند. در مورد آموختن سواد و قرآن می‌گفت: «وقتی مفاصل بچه قوی شدند و زبانش مستعد شد و آماده‌ی آموزش گشت و شنوایی‌اش دقیق شد، باید آموزش دادن قرآن به او را شروع کرد و حروف الفبا را به او آموزش داد». آموزش پیشه و شغل نیز از اهداف مهم تعلیم و تربیت سینی (ابن‌سینایی) است. او تأکید می‌کرد: «وقتی که او (شاگرد) یادگیری قرآن را تمام کرد و اصول و مبانی زبان را فرا گرفت، آن‌گاه باید دید که چه شغلی برای آینده‌اش مناسب است؛ لذا نوجوان را باید در آن مسیر هدایت کرد. اگر معلم یا ولی او، تحصیل ادبیات را برای او مناسب دید، باید پس از زبان، به رساله‌های منظوم، سخنرانی، بحث و مراد و موضوع‌های مشابه بپردازد، علم حساب را بیاموزد و یک

دوره‌ی عملی مدیریت امور انسانی را آغاز نماید. خوش‌نویسی نیز باید مورد دقت قرار گیرد. اگر قصد انتخاب رشته‌ی دیگری را داشته باشد، باید او را در همان رشته راهنمایی کرد.» بوعلی‌انواع ورزش‌ها و موسیقی را نیز برای حفظ تندرستی و سلامت بدن ضروری می‌دانست. او عقیده داشت که نوع ورزش و بازی باید با توجه به سن دانش‌آموز باشد. اخلاقیات نیز در دیدگاه ابن‌سینا جایگاه ویژه‌ای داشت. بر این اساس، عادت دادن به اعمال نیک در دوره‌ی کودکی و نوجوانی، بسیار مهم بود. او در اخلاقیات و فضایل بر اعتدال تأکید کرده است و لازمی حصول سعادت را فضایل اخلاقی دانسته است (بلاغت، ۱۳۸۶، ص ۲۱).

لاک در کتاب «افکاری چند درباره‌ی آموزش و پرورش»^{۱۴} (۱۶۹۳م)، چهار هدف عمده را برای آموزش و پرورش باز می‌شناسد:



هدف نخست، فضیلت است که در مبحث شباهت‌ها به آن پرداخته شد. هدف دوم تعلیم و تربیت پرورش خرد است، یعنی آن شعور ژرف و عملی که انسان را قادر می‌سازد تا امور و دارایی خویش را با موفقیت اداره کند و در مسائل انسانی دوران‌دیش باشد. هدف سوم شامل مبادی آداب بار آوردن است که انسان را در انجام تکالیف اجتماعی هدایت می‌کند. چهارمین هدف، یادگیری است که بالاخص به اخلاق و سیاست مربوط می‌شود و به جامعه‌ی مدنی، حکومت، قانون و تاریخ می‌پردازد (گوتگ، ۱۳۸۳، ص ۳۵۳).

جان‌لاک همان‌کسی است که جمله‌ی عقل سالم در بدن سالم را ترویج کرد و سه نوع نیرومندی را از هدف‌های عمده و اصلی آموزش و پرورش برشمرد.

آن سه نیرومندی عبارت‌اند از:

۱. نیرومندی بدن

۲. نیرومندی اخلاق

۳. نیرومندی فکر یا عقل (پروند، ۱۳۸۵، ص ۲۲۰).

ادامه دارد

کانون هـ درمـ

امروز نخواهد بود باید به طور جدی به سمت مدیریت های پویا و کارآمد حرکت کرد. تجربه نشان داده است که هر جا مدیری موفق و کارآمد هدایت و رهبری سازمان را برعهده داشته آن سازمان پیشرو بوده و بهره وری و اثربخشی آن چشمگیر است. بنابراین باید انتخاب مدیران براساس ضوابط و شایسته سالاری باشد. اصلاح نظام مدیریت و بهبود در آموزش و پرورش نظام مدیریتی را ارتقاء بخشند تا با مشارکت همگان نظام تعلیم و تربیت از پیشرفت های قابل ملاحظه ای برخوردار شود.

اصلاح نظام مدیریت مشارکتی در آموزش و پرورش را می توان در سه مرحله طبقه بندی کرد:
در مرحله ی اول بایستی با آگاهی و شناخت لازم هدف های مدیریت را مشخص نمود و برای دستیابی به آنها برنامه ریزی کرد.



مقدمه و طرح مسئله

انسان به عنوان موجودی اجتماعی و به اصطلاح «مدنی الطبع»، ذاتاً علاقه مند به همکاری، مساعدت، تعاون، مشورت و به طور کلی مشارکت با دیگران است. بر همین اساس هر کس، آگاهانه و ناآگاهانه به منظور تأمین نیازهای خود، به ایجاد ارتباط، تعاون و همکاری با دیگران می پردازد.

دو نهاد اجتماعی هستند که به طور مستقیم در پرورش و رشد کودک تأثیر می گذارند این دو نهاد یکی خانه و دیگری مدرسه است. همکاری و مشارکت این دو نهاد شرط اصلی موفقیت هر نظام آموزشی است. در واقع مشارکت خانه و مدرسه از لحاظ فراهم آوردن زمینه های لازم برای رشد فرزندان بسیار ضروری است. بسیار روشن است که در مدرسی که پدر و مادرها با اولیای مدرسه کمتر ارتباط دارند، دانش آموزان از مشکلات رفتاری بیشتری برخوردارند و برعکس؛ پس هر دو نهاد فوق، به ویژه نهاد خانواده، باید به اهمیت و ضرورت این ارتباط در تربیت صحیح فرزندان بیشتر آگاه شود و بکوشند تا وظیفه ی خود را به درستی انجام دهد. موريس دُبس می گوید: «آرزوی همه ی ما این است که درهای خانه به روی معلم و درهای مدرسه به روی خانواده باز شود.» این سخن بدان معناست که خانواده و مدرسه، هیچ یک، به تنهایی از عهده ی تربیت فرزندان برنمی آیند.

از جمله عواملی که می تواند زیرساخت این مشارکت به حساب آید مهم تر از همه نقش مدیران، شورای دبیران، انجمن اولیا و مربیان، و شوراهای دانش آموزی است که در این مقاله از آنها به عنوان کانون های مشارکت نام می بریم و در این مقاله به آن ها می پردازیم.

نقش مدیران

نقش مدیران مدارس در جلب مشارکت مردم در آموزش و پرورش بسیار تعیین کننده است. به طوری که از میان انواع فعالیت های مدیران در زمینه هایی چون تنبیه و تشویق، امور پرورشی، نظارت بر اجرای قوانین و مقررات و امور آموزش و ارتباط با اولیای دانش آموزان فعالیت اخیر، یعنی ارتباط مدیر با اولیای دانش آموزان اهمیت بیشتری دارد. بنابراین انتخاب مدیران مدارس و آموزشگاه ها و به ویژه مدیران ادارات آموزش و پرورش از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ چه مدیران ادارات حلقه ی اتصال میان آموزش و پرورش با مردم و مدیران مدارس و آموزشگاه ها می باشند.

از آن جا که مدیریت به شیوه ی گذشته دیگر جوابگوی نیاز

موريس دُبس
می گوید:
«آرزوی همه ی
ما این است که
درهای خانه
به روی معلم و
درهای مدرسه به
روی خانواده باز
شود.» این سخن
بدان معناست که
خانواده و مدرسه،
هیچ یک، به
تنهایی از عهده ی
تربیت فرزندان
برنمی آیند

سای مشارکت

مدرسه

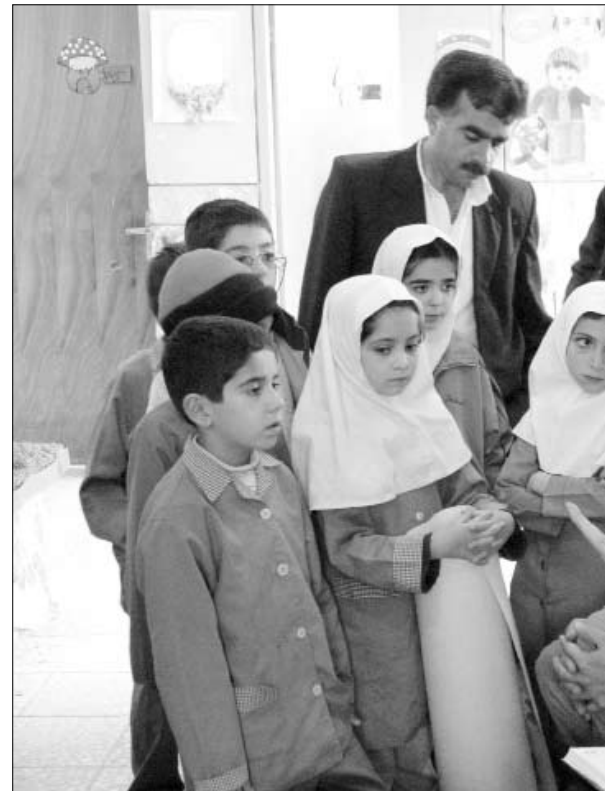
صدیقه جلالی - داریوش سرعتی زاده*

در مرحله‌ی دوم باید هدف‌ها را به وظایف و راهکارها تبدیل کرد.

و در مرحله‌ی سوم می‌بایست با انتخاب مدیرانی که روحیه‌ی قوی و توانایی لازم را از نظر مشارکت‌جویی و مشارکت‌پذیری داشته باشند، مدیریت را در بستر اجرایی خود قرارداد.

۲. شورای دبیران

دومین کانون مشارکت در مدرسه شورای دبیران است که می‌تواند از جایگاه و از اهمیت بالایی برخوردار باشد، چه به هنگام وقوع مشکلاتی در مدرسه شورای دبیران با اختیاراتی که به آن داده شده است می‌تواند مشکلات را حل کند. مشارکت معلمان در شوراهای آموزش و پرورش و شورای مدرسه زمینه‌ساز پویایی است.



هدف از تشکیل شورای معلمان را می‌توان در چند بند زیر خلاصه کرد:

۱. تشکیل شورای معلمان (اعم از شورای آموزگاران، دبیران، مدرسان و...) با توجه به این که معلمان از نزدیک مسائل تعلیم و تربیت را دنبال می‌کنند ضروری و نشانه‌ی اهمیت دادن به نظرات آنان و انعکاس آن‌ها در حل مسائل و مشکلات مدرسه است.

۲. هدف دیگر شورای دبیران معرفی و ترویج روش‌های برتر یاددهی - یادگیری و کمک به ایجاد محیط مناسب و دارای کیفیت عالی برای آموزش بهتر دانش‌آموزان است.

۳. تصویب برنامه‌های آموزشی مدرسه و نظارت بر آن‌ها از دیگر اهداف شورای معلمان است. در این زمینه، باید توجه به مسائلی معطوف شود که معلمان آن‌ها را مهم تشخیص می‌دهد و نه فقط مدیر و دستگاه اداری؛ بنابراین اگر قرار است شورای معلمان یک وسیله‌ی حیاتی و پراهمیت باشد معلمان باید در انتخاب دستور جلسات آن سهم اساسی داشته باشند.

اضافه می‌کنیم که محل برگزاری جلسات شورا بایستی در محیطی مناسب که ظاهری مطبوع و آرام داشته و در عین حال لوازم و وسایل موجود در آن متحرک و قابل جابه‌جا کردن باشد تشکیل گردد. در موقع برگزاری جلسات شورا باید میز و صندلی‌ها را طوری ترتیب داد تا تمام معلمان روبه‌روی یک‌دیگر نشسته و همدیگر را به خوبی ببینند.

۳. انجمن اولیا و مربیان

از دیرباز خانواده به عنوان نخستین نهاد آموزشی و تربیتی برای فرزندان مورد توجه بوده و هنوز هم هست.

حضور والدین در مدرسه و داشتن ارتباط با معلمان باعث ایجاد فرصت‌هایی برای آموزش و مشاوره‌ی متقابل است که طی آن دو طرف می‌توانند آگاهی و اطلاعات کافی را در خصوص دانش‌آموز یا فرزند خود کسب نمایند و این یکی از متداول‌ترین و مؤثرترین روش‌ها برای جذب مشارکت والدین در امور مدرسه، توسعه‌ی انجمن اولیا و مربیان در مدارس است. به منظور جلب مشارکت فعال و گسترده‌ی اولیا مدیر آموزشگاه باید امکان حضور تمام معلمان را فراهم نماید و مطمئن شود که همه‌ی اعضا از هدف کلی جلسه برداشت مشترکی دارند.

برنامه‌ی جلسات اولیا نیز، اگر متناسب با نیازها و انتظارات آنان

اگر قرار است
شورای معلمان
یک وسیله‌ی
حیاتی و پراهمیت
باشد معلمان باید
در انتخاب دستور
جلسات آن سهم
اساسی داشته
باشند

در موقع برگزاری
جلسات شورا باید
میز و صندلی‌ها
را طوری ترتیب
داد تا تمام
معلمان روبه‌روی
یک‌دیگر نشسته
و همدیگر را به
خوبی ببینند

شورای دانش آموزی در مدرسه‌ها عمدتاً نقش مشورتی دارد. اما در زمینه امور اجرایی هم شورایی تواند، قبل از هر اقدامی هماهنگی لازم را با مدیر و مدرسه سایر مسئولان به عمل آورد

که دارای تحصیلات، فرهنگ‌ها و نگرش‌های مختلف هستند تدوین و ارائه شود، عاملی مهم در جلب مشارکت آنان خواهد بود. می‌توان این مشارکت را نوعی مشورت دانست که در قرآن در آیات ۳۸ سوره شورا و ۱۵۹ آل عمران به پیامبر و مؤمنان یادآوری و بر آن تأکید شده است.

بنابراین پیشنهاد می‌شود:

۱. در هر جلسه انجمن که برگزار می‌شود از تک‌تک والدین در مورد مشکلات و پیشرفت‌های فرزندان‌شان نظرخواهی شود و کلیت نظرات گردآوری شده در جلسات بعدی انجمن مورد بررسی قرار گیرد.

۲. خانواده‌ها هنگام ثبت‌نام فرزندان خود، ضعف‌ها و قابلیت‌های او را مشخص کنند.

۳. از سوی انجمن به مدارس امکان انتشار و فروش نشریات داخلی داده شود. در این نشریات به جای پرداختن به مسائل کلی، مشکلات خاص مدرسه عنوان شود. با دانش‌آموزان، خانواده‌ها و مربیان مصاحبه شود و دانش‌آموزان موفق و پدر و مادرهای فعال مورد تشویق قرار گیرند.

۴. در هر مدرسه یک مشاور خانواده معرفی شود تا اولیا بتوانند مشکلات خود را با او در میان بگذارند.

۵. تبادل نظر علمی، حرفه‌ای، فرهنگی و اجتماعی والدین با دبیران در معرفی مشاغل اجتماعی به دانش‌آموزان می‌تواند بر تقویت انگیزه‌ی تحصیلی دانش‌آموزان بینجامد.

۶. کلاس‌های آموزش خانواده به‌ویژه با حضور مشاور و معلمان به‌منظور ارتباط نزدیک‌تر مدرسه با والدین گسترش یابد و نسبت به تجهیز مراکز مشاوره اقدام شود.

۷. مسئولان انجمن‌های اولیا و مربیان زمینه‌ی ارتباط مستمر اولیا را با مربیان در سطح کشور فراهم آورند.

۸. برنامه‌های مستمری در رسانه‌های گروهی خصوصاً در رادیو و تلویزیون برای آگاه‌سازی والدین نسبت به مسائل فرزندان در نظر گرفته شود.

۹. پدران و مادرانی که در ساخت و تجهیز مدارس همکاری می‌کنند به‌جامعه معرفی شوند.

۴. شورای دانش‌آموزی

شورای دانش‌آموزی به‌منظور جلب و مشارکت دانش‌آموزان در امور گوناگون مدرسه، تقویت روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری، و شرکت یکایک دانش‌آموزی در فرایند تصمیم‌سازی مدرسه، و به‌منظور مشارکت دادن دانش‌آموزان در امور مربوط به مسائل آموزش و پرورش، انضباطی و ایجاد ارتباط صحیح و مستقیم بین دانش‌آموزان و اولیاء مدرسه شورای دانش‌آموزان تشکیل می‌شود.

لازمه‌ی وجود مشارکت پویا و پایدار در این زمینه، استفاده‌ی مناسب از قابلیت‌های موجود در جمعیت دانش‌آموزی کشور است که بالغ بر یک‌پنجم جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهند. هدف‌های تفصیلی این شورا به شرح زیر هستند:

۱. ارج نهادن به شخصیت و کرامت دانش‌آموزان و تقویت خودباوری و اعتماد به نفس در آنان

۲. استفاده از دیدگاه‌ها و نظرات دانش‌آموزان در امور گوناگون مدرسه

۳. تسهیل در حسن اجرای برنامه‌های آموزشی، پرورشی و

امور اجرایی مدرسه‌ها از طریق واگذاری مسئولیت به آنان.

۴. تحکیم و تعمیق ارزش‌ها و باورهای دینی، خصوصاً آموزه‌های سیاسی و اجتماعی آن بین دانش‌آموزان.

۵. توسعه‌ی قدرت تصمیم‌سازی و بهبود نظام تصمیم‌گیری از طریق مشارکت دانش‌آموزی.

۶. تمرین مشارکت‌جویی و مسئولیت‌پذیری و تقویت روحیه‌ی انتقادپذیری و حسن سلوک و احترام متقابل و کسب مهارت برای نقش اجتماعی که در آینده ایفا خواهند نمود.

۷. همکاری در تنظیم برنامه‌ی امتحانات داخلی مدرسه.

۸. توسعه و بهبود نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری از طریق مشارکت دانش‌آموزان.

۹. همکاری در امور انتظامی و بهداشتی مدرسه.

شورای دانش‌آموزی در مدرسه‌ها عمدتاً نقش مشورتی دارد. اما در زمینه امور اجرایی هم شورا می‌تواند، قبل از هر اقدامی هماهنگی لازم را با مدیر و مدرسه سایر مسئولان به عمل آورد.

نتیجه‌گیری

مشارکت به‌عنوان عنصری اساسی در قوام دموکراسی در عصر کنونی از جایگاه خاصی برخوردار است. مشارکت یک اصل محوری و بنیادین است که در جوامع مختلف امروزی دستاوردهای قابل ملاحظه‌ای داشته است. شایسته است با برنامه‌ریزی مدون و سیاست مقتضی به تحقق این مهم پرداخت شود تا با ایجاد بسترهای مناسب توسعه‌ی ملی تسریع شود. بدون شک توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با فراهم ساختن مشارکت فعالانه و آگاهانه‌ی مردم که در آن به هدایت سرمایه‌های مادی و فکری پرداخته شود.

تقویت ارتباط نزدیک و دوستانه بین اولیای دانش‌آموزان و مسئولان مدارس از طریق تشکیل جلسات مردمی، تغییر ترکیب اعضای شورای آموزش و پرورش به‌طوری که نماینده‌ی معلمان و دانش‌آموز در ترکیب جدید جای داشته باشند، وقتی به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسد که در کنار مدرسه، خانواده نیز قادر به ایفای نقش در مسئولیت‌های تربیتی و آموزشی به نحوه‌ی مطلوب و شایسته باشد و با ارائه‌ی طرح‌ها، پیشنهادها و راهکارهای مناسب برای بهبود و ارتقای کیفی برنامه‌ها و فعالیت‌های مدرسه قدم‌های عملی بردارد.

منابع

۱. پور زارعیان، ناصر؛ بررسی انطباق شرایط احراز در گزینش مدیران با مصوبات شورای عالی آموزش و پرورش در مدارس استان ۷۷-۷۸ و رابطه‌ی آن با عملکرد آن‌ها. شورای تحقیقات سازمان آموزش و پرورش استان ۱۳۸۰.

۲. شریعتمداری، علی؛ جامعه و تعلیم و تربیت، تهران، انتشارات سپهر، ۱۳۳۵.

۳. دیویس، کیت و نیوارستوم، جان. ۱۳۷۰ - رفتار انسانی در کار، ترجمه‌ی محمدعلی طوسی.

۴. قاسمی پویا، اقبال؛ مفهوم و ابعاد مشارکت در قرآن کریم، فصلنامه‌ی فرهنگ مشارکت، سال هفتم، تابستان ۱۳۸۰.

۵. ماکتالی، رضا؛ بررسی میزان مشارکت اجتماعی دانش‌آموزان در اداره‌ی امور مدرسه و عوامل مؤثر، پایان‌نامه‌ی فوق‌لیسانس، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۸.

* دبیران علوم اجتماعی منطقه ۱۱ تهران

هول امتحان

علیرضاسیدآبادی*

قبل از امتحان

گام اول: خود را به جای معلم قرار دهید و برای خودتان سؤالات امتحانی طرح کنید و به آن‌ها پاسخ دهید. سؤال را باید در چند نوع ساده، متوسط و مشکل از کتاب درسی انتخاب کنید. پاسخ‌گویی دقیق به همین سؤالات تا حدود بسیار زیادی موفقیت شما را تضمین خواهد کرد. اگر بخواهید موفقیت خود را بیشتر تضمین نمایید می‌توانید از دانش‌آموزان زرنگ و کوشای کلاس بخواهید که آن‌ها نیز در این کار شما را یاری کنند و تعدادی سؤال طرح نمایند. نیاز به یادآوری نیست که معمولاً دانش‌آموزان باهوش و یا کسانی که مطالب کتاب درسی را به خوبی مطالعه می‌کنند در برخورد با کتاب‌های ۱۰۰ و یا ۲۰۰ صفحه‌ای می‌گویند: به راحتی می‌توان همه‌ی این کتاب را در ۱۰ و یا حداکثر ۲۰ یا ۳۰ صفحه خلاصه کرد، و یا این‌که: این کتاب حداکثر ۱۰ الی ۱۵ سؤال اساسی و جدی بیشتر ندارد. راه دیگری نیز وجود دارد. در صورت امکان سؤالات امتحانی سال‌های گذشته را از طریق دوستان و آشنایان جمع‌آوری نمایید. ولی دقت کنید که این کار نباید وقت زیادی را به خود اختصاص دهد زیرا شما را از مطالعه‌ی مطالب درسی بازمی‌دارد.

گام دوم: گام دوم مطالعه‌ی عمیق و دقیق یک درس و ایجاد ارتباط ذهنی بین آن درس با سایر دروس است. اگر شما بتوانید مطالب درسی خود را عمیق و با دقت یاد بگیرید و مطالعه‌ی هر موضوعی را با واقعیات زندگی ارتباط دهید آن‌چه که خوانده‌اید برای همیشه در ذهنتان ثبت می‌شود و در حافظه‌تان باقی خواهد ماند.

اشاره

واژه‌ی امتحان از ریشه «محن» و هم‌خانواده با «محنت» به معنای رنج و سختی است. پس امتحان یعنی کسی را به رنج انداختن؛ و بی‌جا نیست که هر امتحانی هرچه ساده باشد معمولاً برای ممتحن یا امتحان‌دهنده خالی از دغدغه‌ی خاطر نیست. در میان معلمان بسیاری کسانی که از این دغدغه‌ی خاطر در بچه‌ها - به‌ویژه از بچه‌های دبستانی و راهنمایی - که آن‌ها را دچار تشویق می‌کند باخبرند و لذا با دانش‌آموزان خود همدلی و همراهی دارند. این معلمان معمولاً دوست دارند قبل از امتحان به بچه‌ها توصیه‌هایی داشته باشند و توجه آن‌ها را به نکته‌هایی جلب کنند تا از «هول امتحان» در آن‌ها بکاهند آنچه در این مقاله می‌خوانید گزینه‌ی یکی از همین توصیه‌هاست و چه بسا به کار بستن آن‌ها بتواند بر تجربه‌ی قبلی شما در این زمینه بیفزاید. می‌افزایم که مخاطب اصلی این نوشتار دانش‌آموزانند؛ پس چاپ آن در این مجله بدین معناست که شما می‌توانید واسطه‌ی انتقال این توصیه‌ها به دانش‌آموزان خود باشید.

امتحان چیست؟ چه تعریفی از آن دارید؟ آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تصور شما از امتحان چگونه است؟ آیا تصویری مثبت دارید یا تصویری منفی؟ به کدام گروه از دانش‌آموزان زیر تعلق دارید؟

● آیا در ایام امتحانات تا پاسی از شب بیدار می‌مانید و با شتاب هرچه بیشتر مطالب درسی را حفظ می‌کنید؟

● و یا در ایام امتحانات به مرور کردن مطالب درسی و رفع اشکال می‌پردازید و شب‌های امتحان هم حتی کمی زودتر از معمول شب‌های گذشته به خواب می‌روید؟ مهم نیست. شما، چه از امتحان دارای تصویری مثبت باشید و چه دارای تصویری منفی، چه به دانش‌آموزان دسته‌ی اول تعلق داشته باشید و چه به دسته‌ی دوم؛ خواسته‌ی همه‌ی شما یک چیز است و آن کسب موفقیت در امتحان است. این مقاله در صدد است برای نیل به این خواست (یعنی کسب موفقیت در امتحان) راهکارهایی را ارائه دهد. این راهکارها را نمی‌توان صرفاً مطالعه کرد و موفقیت را به‌دست آورد، بلکه باید در عمل و به‌طور مداوم و مستمر به کار گرفت. برای سهولت در مطالعه‌ی این راهکارها و به‌کارگیری آن‌ها؛ مراحل و گام‌هایی در نظر گرفته شده است: این مراحل و گام‌ها به شرح زیر است:

● قبل از امتحان؛ شامل ۵ گام
● شب امتحان؛ شامل ۳ گام
● صبح امتحان؛ شامل ۵ گام
● جلسه‌ی امتحان؛ شامل ۱۳ گام
● پس از امتحان؛ شامل ۳ گام
اینک به شرح و توصیف این مراحل و گام‌هایم پردازیم:

حد برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و همچنین بازی‌های رایانه‌ای و سایر عواملی که موجب اتلاف وقت، تشویش خاطر و حواس‌پرتی می‌گردند، پرهیز کنید.

گام دوم: مطابق معمول هر شب (و یا حتی کمی زودتر) استراحت کنید تا روز بعد با شادابی و نشاط بیش‌تری در جلسه‌ی امتحان حضور یابید. سعی کنید شام مختصر و سبک میل کنید.

گام سوم: قبل از رفتن به رختخواب، وسایل لازم و ضروری (کارت امتحانی، برگه‌ی امتحانی، خودکار، مداد، خط‌کش و...) را آماده سازی.

صبح امتحان

گام اول: پس از بیداری و ادای نماز صبح بخوابید و به مطالعه‌ی مطالب خارج از موضوع امتحانی نپردازید.

گام دوم: در صورت نیاز داشتن به مطالعه‌ی درسی، مروری سطحی به مطالب داشته باشید. سعی کنید با پیاده‌روی مختصر به بازسازی و سازماندهی مطالب و یادآوری آن‌ها در ذهن مبادرت ورزید.

گام سوم: حتماً صبحانه‌ی مناسب و مغذی صرف کنید، بدون تغذیه‌ی مناسب مغز شما در انجام فعالیت‌های لازم

گام سوم: سوئمن گام مرور کردن و به یاد آوردن خواننده‌های قبلی است. با یادگیری نکات اصلی و مهم هر درس و مرور دائمی آن‌ها می‌توانید همیشه خود را برای امتحان آماده نگه دارید. روش مناسب برای این کار چنین است: ابتدا عنوان‌های اصلی و فرعی هر فصل کتاب را به یاد آورید و به این طریق میزان دقت و یادآوری خود را آزمایش کنید تا بعداً با دقت و تأکید بیشتری آن‌ها را بخوانید، بعد با جزئیات، هر قسمت از کتاب را برای خود بازگو نمایید. در وهله‌ی آخر همه‌ی قسمت‌هایی را که برای خود بازگو کرده‌اید، یک‌بار با سرعت بخوانید.

یکی دیگر از راه‌های مرور مطالب درسی بازنویسی آن‌هاست. اگر کسی نتواند معنی آن‌چه را که خوانده است. درک کند، قادر به نوشتن آن هم نخواهد بود. نوشتن مطالب یکی پس از دیگری موجب می‌شود که حتی ترتیب آن‌ها را هم در ذهن خود ثبت کنید.

گام چهارم: وقت خود را به گونه‌ای تنظیم کنید که به اندازه‌ی کافی فرصت مطالعه، استراحت و ورزش داشته باشید. مطالعه‌ی مستمر و پیگیر زمانی مفید است که در خلال آن به استراحت و ورزش هم بپردازید. انجام فعالیت‌های مناسب، نظیر ورزش‌های آرام و پیاده‌روی می‌تواند شما را در سازماندهی مطالب فرا گرفته شده، یاری دهد. فعالیت‌های پرتحرک ورزشی، انرژی‌ها بالقوه و غیرمتحرک شما را به کار می‌اندازد و ظرفیت شما را بالا می‌برد و پس از یک استراحت مناسب متوجه

خواهید شد که بر سطح ظرفیت و توانایی مطالعه‌ی شما افزوده شده است و قادرید مدت بیشتری را صرف مطالعه کنید. بی‌شک فراموش نخواهید کرد که مطالعه‌ی بیش از حد جز خستگی و ملال خاطر سودی برایتان به ارمغان نمی‌آورد و به علاوه رغبت شما را به مطالعه از بین می‌برد.

گام پنجم: در حین و پس از انجام هر کاری (طرح سؤال‌های امتحانی، مطالعه‌ی عمیق و دقیق و... حتی ورزش و استراحت) بی‌درنگ خود را تحسین و تشویق کنید. خود را در حین هر رفتار تقریباً درست تشویق کنید. بهتر است همین رفتاری را که انجام می‌دهید و یا به پایان رسانده‌اید بر روی برگه‌ای یادداشت کنید و یا آن را در قالب یک جمله اظهار کنید تا به این طریق احساس موفقیت را در خود تقویت نمایید. سعی کنید چند ثانیه درنگ نمایید تا موفقیت خود را به خوبی در سرتاپای وجودتان حس کنید. به خود یادآوری کنید که فرد پرتوانی هستید. خود را به ادامه‌ی این رفتار یا کار درست تشویق کنید، زیرا می‌خواهید دوباره آن احساس خوب را نسبت به رفتار خود یا «خودتان» حس کنید.

شب امتحان

گام اول: از مشاجرات خانوادگی، رفت‌وآمدهای فراوان، حضور در مکان‌های شلوغ و پرسروصدا، دیدن یا شنیدن بیش از



(حل مسئله، یادآوری و...)

دچار مشکل خواهد شد.

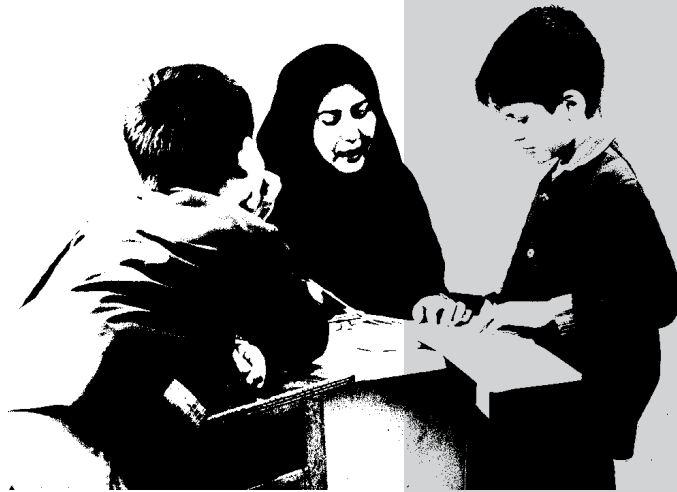
گام چهارم: سعی کنید زودتر از هر روز از خانه خارج شوید تا مسائلی از قبیل فقدان وسیله، ترافیک و مانند این‌ها باعث دیر رسیدن شما به جلسه‌ی امتحان نگردد.

گام پنجم: در صورتی که حضور در محیط مدرسه و شنیدن حرف‌های مختلف و اظهارات گوناگون دانش‌آموزان پیرامون درس، موجب اغتشاش فکری شما می‌گردد، بهتر است قبلاً این موضوع را با همکلاسی‌های خود دوستانه طرح کنید و در روز امتحان از آن‌ها فاصله بگیرید.

جلسه‌ی امتحان

گام اول: اگر امتحان در کلاس خودتان برگزار می‌شود، بهتر است در جای همیشگی خود در کلاس بنشینید. **گام دوم:** در روی صندلی و یا کنار آن

فعالیت‌های مناسب، نظیر ورزش‌های آرام و پیاده‌روی می‌تواند شما را در سازماندهی مطالب فرا گرفته شده، یاری دهد. فعالیت‌های پرتحرک ورزشی، انرژی‌ها بالقوه و غیرمتحرک شما را به کار می‌اندازد و ظرفیت شما را بالا می‌برد و پس از یک استراحت مناسب متوجه خواهید شد که بر سطح ظرفیت و توانایی مطالعه‌ی شما افزوده شده است



گام دوازدهم: قبل از تحویل برگه‌ی امتحانی، نوشته‌های خود را مرور کنید و چنانچه نکاتی را در حین نوشتن فراموش کرده‌اید، کامل کنید و سؤالاتی را که به آن‌ها پاسخ مبهم و نامشخص داده‌اید بیشتر توضیح دهید.

گام سیزدهم: برای تحویل دادن ورقه عجله نداشته باشید و تا آنجا که می‌توانید درباره‌ی سؤالات فکر کنید.

پس از امتحان

گام اول: در صورتی که به سؤال‌های یک یا چند امتحان به نحوی که انتظار داشته باشید، به خوبی پاسخ ندادید، خاطر خود را پریشان نکنید، بلکه سعی کنید سایر امتحانات باقی مانده را به خوبی بگذرانید.

گام دوم: در صورت احساس عدم موفقیت در امتحان سعی کنید واقع‌بینانه به ارزیابی این عدم موفقیت بپردازید. قبل از همه بدانید دنیا به آخر نرسیده است. اگر کمی بهتر بباندیشید متوجه خواهید شد که همه چیز در این عدم موفقیت شما خلاصه نشده است. باید از این عدم موفقیت جزئی، برای رویارویی با مشکلات و سختی‌های آتی‌های زندگی، درس بیاموزید.

گام سوم: قبل از انداختن تقصیر به گردن دیگران (سخت بودن سؤالات، کم بودن وقت و...) ضعف خود را بشناسید و در صد رفع مشکلات برآیید و در پی برنامه‌ریزی صحیح و عملی باشید. دانش‌آموز گرامی، در صورت موفقیت در امتحان خود را تمجید و تشویق کنید و شیوه‌های قبلی را ادامه دهید. در صورت عدم موفقیت با استفاده از توانایی‌های خود سعی کنید در کارهای دیگر به موفقیت‌هایی نایل شوید. زیرا شکست برخلاف موفقیت به تدریج و به‌طور مداوم سبب کم شدن انگیزه و نهایتاً موجب یأس و ناامیدی می‌شود.

در پژوهش‌های فراوانی که پیرامون زندگی‌نامه‌ی دانشمندان شده است، به چهره‌هایی برجسته نظیر ادیسون و آاینشتاین برمی‌خوریم که در دوران تحصیل دارای نمرات مطلوب نبودند ولی با تلاش‌ها و کوشش‌های مداوم و پیگیر به پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ای دست یافتند.

در صورت احساس عدم موفقیت در امتحان سعی کنید واقع‌بینانه به ارزیابی این عدم موفقیت بپردازید. قبل از همه بدانید دنیا به آخر نرسیده است

جایی برای وسایل و لوازم التحریر خود پیدا کنید تا در طول امتحان راحت‌تر به آن‌ها دسترسی پیدا کنید.

گام سوم: سعی کنید نگرانی و اضطراب بی‌مورد به خود راه ندهید. با اعتماد به نفس و آرامش کامل در صندلی خود قرار بگیرید. برای ایجاد آرامش سعی کنید حالت نشسته با تکیه دادن راحتی برای خودتان انتخاب کنید. **گام چهارم:** نفس عمیقی بکشید. لحظه‌ای نگه دارید، و بعد به‌طور کامل و آرام بازدم کنید.

گام پنجم: سعی کنید هرگونه برداشت نابجا از امتحانات و حالت ناراحتی و بدبینی نسبت به دیگران، مثلاً مدیر و معلم و مراقب، را از خود دور کنید.

گام ششم: در صورتی که قبل از شروع امتحان، دستورات و راهنمایی‌هایی از سوی معلم و یامراقب جلسه داده می‌شود، به این دستورات کاملاً گوش دهید.

گام هفتم: پس از این که سؤالات در اختیار شما قرار گرفت بلافاصله و با عجله شروع به نوشتن نکنید. ابتدا تمام سؤالات را یکبار سریع مرور کنید، ابتدا جواب سؤالات ساده را بنویسید و سپس به سؤالات مشکل بپردازید.

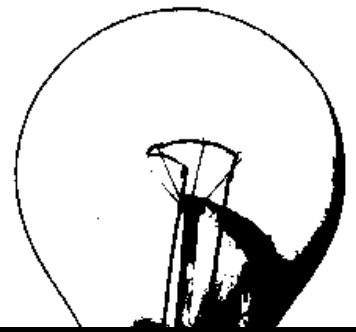
گام هشتم: در صورت داشتن جایی مناسب بر روی برگه‌ی امتحانی، بهتر است در کنار هر سؤال مطالب ضروری و کلیدی را به‌صورت رمزی و تلگرافی یادداشت کنید.

گام نهم: برای رفع هرگونه خستگی، خصوصاً در چشم‌ها، دست‌ها، گردن و یا شانه‌هایتان کافی است اندکی به استراحت بپردازید.

گام دهم: در نوشتن پاسخ‌ها با دقت عمل کنید و خود را به‌جای معلم قرار دهید که می‌خواهد همین برگه‌ی امتحانی را تصحیح کند.

غلط املائی، خط ناخوانا و جملات ناقص از جمله عواملی است که موجب می‌شود معلم مطالب درج شده در برگه‌ی امتحانی شما را به دقت مطالعه نکند و به علاوه این تصور به او دست دهد که این برگه فاقد اطلاعات مناسب و صحیح است و همین امر باعث خواهد شد که حتی جواب‌های دقیق و رسای شما، نمره‌ی کامل نگیرند.

گام یازدهم: همیشه یک پاسخ ضعیف و ناقص بهتر از هیچ است، اگر برحسب اتفاق به سؤالی برخورد کردید که درباره‌ی آن حضور ذهن ندارید و چیزی نمی‌دانید، بهتر است بر روی یک کاغذ پیش‌نویس هرچه درباره‌ی آن سؤال به ذهنتان می‌رسد یادداشت کنید. وقتی شروع به نوشتن می‌کنید، به تدریج بعضی از قسمت‌ها به یادتان خواهد آمد.



اشاره:

نوشته‌ای که می‌خوانید ترجمه‌ی متنی است با عنوان *what is creative Thinking* اثر لیندا جین برنارد. اصل و ترجمه‌ی مختصر این نوشته را خانم میترا محصلی جویباری - دبیر مدرسه‌ی راهنمایی یا سر وسطی کلا - از قائم‌شهر برای مجله فرستاده‌اند که در دفتر مجله بررسی و به‌طور کامل ترجمه شده است. رشد

تفکر خلاق چیست؟

یک‌بار از کارل‌الی^۱، اسطوره‌ی دنیای تبلیغات پرسیدم: آن چیست که فرد خلاق را به خلاقیت وا می‌دارد؟ جواب داد: «انسان خلاق می‌خواهد همه چیز را بداند. می‌خواهد سر از کار هر چیزی در بیاورد؛ از تاریخ باستان گرفته تا ریاضیات قرن نوزدهم، روش‌های جدید تولید و گل‌آرایی تا مثلاً معاملات آتی فلان کمپانی.

فرد خلاق هیچ وقت نمی‌داند که چه زمانی ممکن است این ایده‌های فراگرفته‌اش کنار هم جمع شوند تا منجر به یک ایده‌ی جدید شوند؛ شاید ۶ دقیقه‌ی دیگر، شاید هم ۶ سال دیگر، ولی او باور دارد که دیر یا زود اتفاقی خواهد افتاد. من کاملاً با این مطلب موافقم. دانش چیزی است که از دل آن ایده‌های جدید ساخته می‌شوند. با این حال دانش به تنهایی منجر به خلاق شدن فرد نمی‌شود. همه‌ی ما افرادی را می‌شناسیم که با وجود داشتن اطلاعات بسیار، خلاقیتی از خود بروز نمی‌دهند. دانش آن‌ها فقط محدود به مجموعه‌ی آن‌هاست، چون آن‌ها در مورد آموخته‌هایشان با یک نگاه نو با روش جدید فکر نکرده‌اند.

نکته‌ی کلیدی در خلاق بودن در آن است که با دانسته‌های خود چه می‌کنید یا چه کاری انجام می‌دهید. تفکر خلاق مستلزم نگاهی است که شما را وادار به جست‌وجو و کندوکاو در ایده‌ها کرده و آموخته‌ها و تجارب شما را دچار تغییر و تحول کند. (دستکاری کند)

با داشتن چنین چشم‌اندازی راهکارهای متفاوتی را امتحان می‌کنید، اولی، دومی، بعدی و همین‌طور بعدی، اغلب به جایی نمی‌رسید. ایده‌های احمقانه، غیر عملی و به ظاهر مسخره‌ی شما پله‌هایی برای ترقی می‌سازد و شما را به سوی ایده‌های عملی جدید رهنمون می‌کند. گاه گاه قواعد را زیر پا می‌گذارید و ایده‌هایی را در محیط‌های نامأنوس بیرونی جست‌وجو می‌کنید به‌طور خلاصه با به‌کار بستن یک

تفکر خلاق مستلزم نگاهی است که شما را وادار به جست‌وجو و کندوکاو در ایده‌ها کرده و آموخته‌ها و تجارب شما را دچار تغییر و تحول کند

۲۲
مجله
شماره‌ی پنجم - بهمن ماه ۱۳۸۸

نگرش خلاق می‌توانید هم امکانات و موقعیت‌های جدید و هم تغییر و تحول را برای خود به ارمغان آورید.

- یک نمونه‌ی خوب از کسی که این کار را انجام داده است گوتنبرگ^۲ است. آنچه گوتنبرگ انجام داد در واقع ترکیب دو ایده‌ی مجزایی بود که قبل از او به طور مستقل وجود داشت. یکی دستگاه ضرب‌زن سکه بود و دیگری دستگاه آبیگری انگور. کاربرد ضرب‌زن سکه آن بود که تصویری را از خود

بر روی یک سطح کوچک، مانند سطح سکه طلا، بر جا گذارد. عملکرد آبیگر انگور هم آن بود (و هنوز هم

هست) که نیرویی را بر یک سطح بزرگ وارد

می‌کرد تا آب را از انگورها خارج سازد.

یک روز گوتنبرگ از روی سرخوشی

از خودش پرسید: «چه می‌شود اگر

دسته‌ای از این ضرب‌زن‌ها را بردارم

و آن‌ها را زیر فشار دستگاه پرس

آبیگری قرار دهم تا اثر خود را

بر روی کاغذ به جا گذارند»

نتیجه‌ی حاصل از این ترکیب

ماشین چاپ و «تایپ

متحرک» بود.

«گریس هاپر تیمسار

نیروی دریایی می‌خواست

معنی نانو ثانیه را برای

تعدادی از کاربران غیر

حرفه‌ای کامپیوتر شرح

دهد» [نانو ثانیه برابر یک

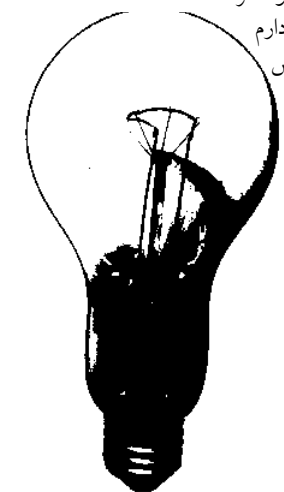
میلیاردم ثانیه است و فاصله‌ی

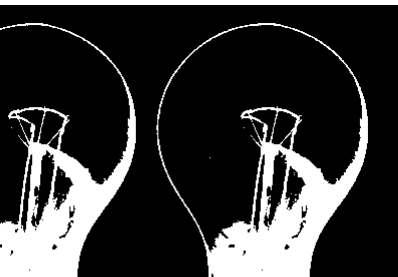
زمانی بین تیک‌های ساعت

داخلی ابرکامپیوترهاست] او

با خودش فکر کرد: چگونه می

توانم مفهوم کوتاه بودن زمان نانو





سیستم آموزشی ما مبتنی است بر این که «حدس بز نیم معلم چگونه می اندیشید». بسیاری از ما این گونه آموزش دیده ایم که فکر کنیم بهترین ایده ها در سر دیگران غیر از خودمان قرار گرفته است

اغلب ما دیدگاه ها و نگرش های مشخص داریم که هر چیزی را آن طور که هست می پذیرد و ما را وامی دارد که این گونه بیندیشیم



روزنامه را طوری روی زمین پهن کنید که وقتی دو نفر را روی همدیگر روی این ورقه روزنامه ایستاده اند نتوانند یکدیگر را لمس کنند. پریدن و پاره کردن روزنامه مجاز نیست و نیز نمی توانید این دو نفر را به جایی ببندید یا مانع از حرکت آن ها شوید.

چگونه است که ما غالباً در مسائل به گونه ای متفاوت نمی اندیشیم؟

چند دلیل اصلی وجود دارد: اولین دلیل این که ما برای اغلب کارهایمان نیازی به خلاقیت نداریم. مثلاً هنگامی که در بزرگراه رانندگی می کنیم لازم نیست خلاقیت به خرج دهیم؛ یا هنگامی که سوار آسانسور می شویم یا مثلاً وقتی در صف خرید یک فروشگاه هستیم. تا جایی که به گذران زندگی مربوط می شود ما انسان ها موجودات عادت محوری هستیم - همه چیز از آموختن گرفته تا پوشیدن کفش ها تا مجادلات روزمره پشت تلفن.

برای بیشتر فعالیت هایمان این تکرارها لازمی کار هستند. بدون این عادات، زندگی مان به هم ریخته و آشفته می شود و ما نتیجه ی چندانی نمی گیریم. به فرض اگر امروز صبح از خواب بیدار شوید و به برس مسواک خود فکر کنید یا به دنبال معنی کلمه تست (toast) باشید احتمالاً به موقع سر کار خود حاضر نخواهید شد. داشتن عادات ثابت ما را قادر می سازد تا بسیاری از کارها را بدون نیاز به فکر کردن به آن ها، انجام دهیم.

دلیل دیگر برای این که چرا ما خلاقیت بیشتری نداریم آن است که یاد نگرفته ایم تا این گونه باشیم. (خلاق بودن به ما یاد داده نشده است) بیشتر؛ سیستم آموزشی ما مبتنی است بر این که «حدس بز نیم معلم چگونه می اندیشید». بسیاری از ما این گونه آموزش دیده ایم که فکر کنیم بهترین ایده ها در سر دیگران غیر از خودمان قرار گرفته است. چه تعدادی از معلمان از شما این سؤال پرسیده اند که: «تو چه ایده های تازه ای داری؟»

لیکن زمان هایی هست که شما نیاز دارید خلاق باشید و روش های جدیدی را ابداع کنید تا بتوانید اهداف خود را به انجام برسانید. در چنین مواقعی سیستم فکری خود شما ممکن است مانع از انجام چنین امری شود. اینجاست که ما به دلیل سومی برای این که چرا اغلب متفاوت نمی اندیشیم، می رسیم. اغلب ما دیدگاه ها و نگرش های مشخص داریم که هر چیزی را آن طور که هست می پذیرد و ما را وامی دارد که این گونه بیندیشیم این دیدگاه ها و نگرش ها برای بیشتر کارهایی که انجام می دهیم لازم هستند ولی وقتی که می خواهیم خلاق باشیم مشکل ساز می شوند.

طالب هر چیز ای یار رشید
جز همان چیزی که می جوید ندید
(مولوی)

پی نوشت

1. Carl Alley
2. Gutenberg
3. Grace Hopper
4. Joseph Haydn
5. Duke
6. Farewell Symphony
7. Pablo Picasso
8. Albert Gyorgyi

ثانیه را به آن ها بفهمانم؟ چه طور است به جای آن که مسئله را از دید زمانی نگاه کنیم از دید ابعاد فضایی تجسم کنیم؟ خوب است برای این کار از مسافتی که نور در یک نانوثانیه طی می کند استفاده کنیم سپس او یک قطعه نخ به طول ۳۰ سانتی متر را در آورد و به کاربرها نشان داد و گفت: «این یک نانوثانیه است.»

- در سال ۱۷۹۲ نوازنده های ارکستر «جوزف هایدن»^۱ عصبانی شده بودند، چون جناب دوک^۲ به آن ها وعده ی یک مرخصی تفریحی را داده بود ولی مدام آن را عقب می انداخت. این بود که آن ها از هایدن خواستند تا با دوک در مورد مرخصی گرفتن شان صحبت کند.

هایدن اندکی فکر کرد آنگاه تصمیم گرفت تا با زبان موسیقی حرفش را به گوش دوک برساند. سپس قطعه موسیقی سمفونی «فارول»^۳ را که به معنی سمفونی خداحافظی است به نگارش در آورد.

اجرای این سمفونی با ارکستر کامل آغاز شد ولی همین طور که جلو می رفت اجرای سمفونی خاص تر می شد (با ابزار آلات موسیقی کمتری اجرا می شد) تا این که هر نوازنده ای که کارش تمام می شد شمع خود را خاموش و صحنه را ترک می کرد. آن ها این کار را تک به تک انجام می دادند تا این که صحنه ی ارکستر خالی شد. دوک پیام آن ها را گرفت و سفر یا مرخصی را که به آن ها وعده داده بود برایشان تدارک دید.

- و حالا می رسیم به بابلیوپیکاسو^۴. یک روز از خانه اش خارج شد و دو چرخه ای قدیمی یافت کمی آن را نگاه کرد و دستگیره ها و زین آن را برداشت سپس دستگیره های صندلی (زمین) را به هم جوش داد تا سر یک گاومیش را درست کند

هر کدام از این مثال ها قدرت ذهن خلاق را در تبدیل چیزی به چیز دیگر نشان می دهد. با تغییر دادن دیدگاه و با بازی کردن با آموخته هایمان می توانیم از چیزهای عادی چیزهایی فوق العاده بسازیم و آن چیزی را که به ندرت اتفاق می افتد به امری روزمره مبدل سازیم. از این راه است که آبگیر انگور، ماشین چاپ را از خود بیرون می دهد، یک تکه نخ به نانوثانیه تبدیل می شود و نارضایتی کارکنان به سمفونی تبدیل می گردد و زین دو چرخه کله ی گاومیش می شود.

چه جالب می گوید آلبرت گیورگی^۵، برنده ی نوبل پزشکی، آن جا که می گوید: اکتشاف به معنی آن است که به یک مسئله یا چیز یکسانی همانند دیگران نگاه کنیم ولی متفاوت به آن بیندیشیم؛ (نگاه واحد و تفکر متفاوت).

اینجا دو تمرین سریع را برای شما می آوریم تا فرصتی به شما دهیم برای آن که «متفاوت بیندیشید»:

تمرین اول: یک پادشاه پیر و تا حدی غیر متعارف، می خواهد تاج شاهی را به یکی از دو فرزند پسرش بدهد. او تصمیم می گیرد یک مسابقه ی اسب دوایی ترتیب دهد و از این طریق فرزندی که اسبش آهسته تر می رود شاه شود. فرزندان که هر کدام نگران حق بازی دیگری است که مبادا اسبش را وادار به کم کاری کند تا سرعت کمتری از توانایی اش را برود نزد دلک دربار می روند تا آن ها را راهنمایی کنند.

دلک تنها با دو کلمه به آن ها نشان می دهد که چگونه از عادلانه برگزار شدن مسابقه مطمئن شوند. آن دو کلمه چیست؟
تمرین دوم: آیا می توانید راهی پیدا کنید که بتوانید یک ورق

شعر انقلاب از مبارز تا پیروز

سید اکبر میرجعفری

اشاره

با تهریک فرارسیدن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به شما خوانندگان عزیز و همکاران فرهنگی، یکی از دستاوردهای ارزشمند انقلاب اسلامی در زمینه ادبیات، شعر است، که طی سال‌های مبارزه تا پیروزی و سپس دفاع مقدس حاصل شد و دستاوردی گران‌بها و به راستی سرشار از مضامین عاطفی و حماسی است. اشعاری چند که در این صفحات می‌خوانید هر چند نمی‌تواند گویای پهنه‌ی وسیع شعر انقلاب اسلامی باشد، اما از همان مقوله‌ی «چشیدن» است که به گفته‌ی مولوی: «آب دریا را اگر نتوان کشید...»

ایمان

تا بشیر تابناک روز
دامن گستراند بر فراز کوهسار
بوسه‌ی رگبار دشمن، در پناه دامن صحرا،
دور از چشم عزیزان،
روی خاک و خون کشاند پیکر مردانه‌ی ما را،

همسر من!
زندگی هر چند شیرین است، اما
دوست دارم با تمام آرزوها در ره یزدان بمیرم
از نشیب جویبار زندگانی
قطره‌ای شفاف باشم، در دل دریا بمیرم

همسر من!
سر به زانوی غم و حسرت منه
تا یاغیان شب نگویند
این زن از تکرار نام همسر خود ننگ دارد.
همسر من!

کودکانت را نگهبان باش
تا نگیرد چهره‌ی معصومشان را گرد ذلت
روزگاری را اگر احوال بابا از تو پرسند
بالبی خندان بگو، در شامگاهی سرد
کشته شد در راه ایمان

محمد علی رجایی. زندان قصر ۱۳۵۶

آن عاشقان شرزه

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند
رفتند و شهر خفته ندانست کیستند

فریادشان تموج شط حیات بود
چون آذرخش در سخن خویش زیستند

مرغان پر گشوده‌ی توفان که روز مرگ
دریا و موج و صخره بریشان گریستند

می‌گفتی ای عزیز! «سترون شده است خاک»
اینک ببین برابر چشم تو چیستند:

هر صبح و شب به غارت توفان روند و باز،
باز، آخرین شقایق این باغ نیستند.

محمدرضا شفیعی کدکنی. تیرماه، ۱۳۵۱

شهید

آن کس که کشید نعره از قعر جگر
ونسدر دل شب نهاد در خود اخگر
درگاه شمار مردمان در دل صبح
اسم دگری دارد و تقویم دگر

✱

نظاره بر آن طلعت پاکش بکنید
تعویذ ز نام تابناکش بکنید
آن را که شود شهید این راه عزیز
بی غسل و کفن شبانه خاکش بکنید.

منصور اوجی. شیراز. ۱۳۵۷

یادگاری

باید امروز قلم برداریم
و به پیشانی شب
بنویسیم: سحر در راه است.
باید از چشمه‌ی نور
قلم حافظه را پر بکنیم
روی دیوار غروب
یادگاری بنویسم: طلوعی دیگر!

باید امروز به دوست
جرعهای عشق
تعارف بکنیم
باید امروز صمیمی باشیم.

سید حسین حسینی، ۱۳۵۶

پاسداران

خصم شب تار و پاسدار سحرند
شیران حریم پیشه‌زار سحرند
با حنجره‌شان سرود سرخ فلق است
فریاد بلند آبشار سحرند.

سید حسین حسینی

اگر دل دلیل است...

سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم
ولی دل به پاییز نسپرده‌ایم
چو گلدان خالی لب پنجره
پر از خاطرات ترک خورده‌ایم
اگر داغ دل بود، ما دیده‌ایم
اگر خون دل بود، ما خورده‌ایم
اگر دل دلیل است، آورده‌ایم
اگر داغ شرط است، ما برده‌ایم
اگر دشمنی دشمنان، گردنیم
اگر خنجر دوستان، کرده‌ایم
گواهی بخواهید، اینک گواه
همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم
دلی سر بلند و سری سر به زیر
از این دست عمری به سر برده‌ایم

قیصر امین پور

نیاز روحانی

به یاد امام خمینی (ره)

به پاس یک دل ابری دو چشم بارانی
پر است خلوتم از یک حضور روحانی
کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجد
به خانه‌ی دل من آمده‌ست، مهمانی
غمی به قدمت تاریخ درد انسان داشت
دلی به وسعت جغرافیای انسانی
چه بود؟ صاعقه‌ای کز سر زمانه گذشت
و یا ز خواب جهان، یک عبور توفانی؟!
نشسته است به جانم، همیشه، تا هستم
غمش اصیل‌تر از یک نیاز روحانی
هنوز می‌شنود آن صدای محزون را
دل به روشنی آیه‌های قرآنی

فاطمه راکعی

مردان سبزی

از آتش
— چه مردان سبزی —
چه مردان سبزی از آتش گذشتند
چه مردان سبزی در آتش نفس تازه کردند
زمن تشنه
من تشنه
دل‌های با خویش و با هیچ پیوسته، تشنه
چه مردان سبزی به دریا رسیدند
نسیمی نیامد
نسیمی نرسید
(نسیمی مرا رو به معنای شب‌نم نچرخاند)
دل من گره گیر گل‌های قالی
دل من گره گیر برگ حقوق تقاعد
دل من گره گیر
یک پله
یک پست
دل من گره گیر من ماند
چه مردان سبزی به آیین افرا رسیدند
چه مردان سبزی!
چه مردان سبزی به «دریای فردا» رسیدند

محمد رضا عبدالملکیان

بچه‌های ناهنجاری انگیزه!

حسن بیانلو

درباره‌ی فیلم «جنگل تخته‌سیاه»

معرفی

جنگل تخته‌سیاه (Blackboard Jungle)

بازیگران: گلن فورد، آن فرانسیس، سیدنی پویتی، و یک مورو

کارگردان: ریچارد بروکس

محصول ۱۹۵۵، آمریکا

– که ظاهراً از سوی میلر سامان‌دهی شده – به ریچارد بی‌اعتنایی و از او امر او در کلاس سرپیچی می‌کنند.

ماجرای به همین جا ختم نمی‌شود. وقتی ریچارد با یکی از معلم‌ها، به نام جاشوا، به طرف خانه می‌رود، تعدادی از دانش‌آموزان مدرسه بر سرشان می‌ریزند و کتک مفصلی به آن‌ها می‌زنند، و با چاقو به صورت ریچارد جراحات کوچکی وارد می‌کنند. ریچارد یک هفته از رفتن به مدرسه باز می‌ماند. او سپس پیش استاد خود می‌رود تا بپرسد با چنین بچه‌هایی چگونه باید رفتار کند. استاد جوابی به این سؤال نمی‌دهد، اما به یادش می‌آورد که او شغل معلمی را، نه از روی اجبار، که با علاقه انتخاب کرده است. همین یادآوری موجب می‌شود ریچارد بار دیگر به مدرسه برمی‌گردد تا خود راه حلی برای مواجهه با بچه‌ها پیدا کند.

وقتی ریچارد به مدرسه برمی‌گردد، پلیس هم می‌آید تارد و نشان دانش‌آموزانی را که بر سر او و جاشوا ریخته بودند بگیرد و دستگیرشان کند، اما ریچارد تماماً می‌گوید نتوانسته آن‌ها را شناسایی کند. او سر کلاس می‌رود و بچه‌ها به او گوشه و کنایه می‌زنند. ریچارد می‌گوید: باز خوب است که توانستم سکوتتان را بشکنم! او برای جلب توجه بچه‌ها یک دستگاه ضبط

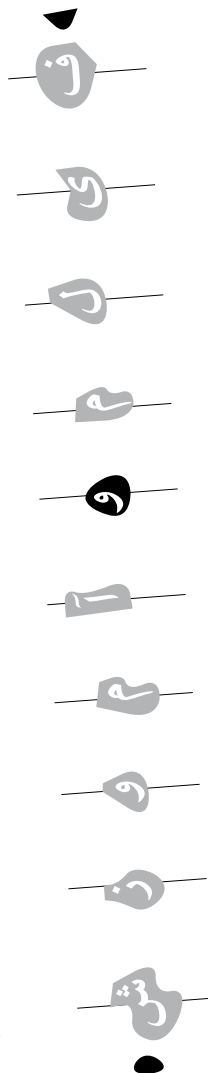
این خوش‌حالی رنگ می‌بازد، چرا که متوجه می‌شود دانش‌آموزان مدرسه غالباً افرادی شرور و غیر قابل کنترل‌اند. در کلاس ریچارد، دو دانش‌آموز شاخص‌تر از بقیه‌اند: میلر (که سیاه‌پوست است) و وست. ریچارد با مطالعه‌ی پرونده‌ی بچه‌ها به این نتیجه می‌رسد که میلر نسبت به بقیه ارشدد است و بچه‌های دیگر از او حرف‌شنوی دارند، بنابراین با او صحبت می‌کند تا اداره‌ی کلاس (مبصری) را به عهده بگیرد. ریچارد امیدوار است با این ترفند، کلاس را کمی به کنترل درآورد، اما به زودی وضعیت تغییر می‌کند.

یک‌روز وقتی ساعت کار مدرسه به پایان رسیده و ریچارد می‌خواهد به خانه برود، متوجه درگیری یکی از دانش‌آموزان، به نام جوماری، با یکی از معلمان خانم می‌شود. ریچارد خود را می‌رساند و معلم را نجات می‌دهد، و به جوماری چند ضربه‌ی کاری می‌زند. جو به زندان می‌افتد، اما خبر این درگیری میان بچه‌ها می‌پیچد و آن‌ها در حرکتی هماهنگ

ریچارد بروکس (۱۹۹۲) – (۱۹۱۲) کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس معتبر، سازنده‌ی فیلم‌هایی مطرح چون «جنگل تخته‌سیاه، گربه روی شیروانی داغ، المرگنتری و حرفه‌ای‌ها» است که برای «المرگنتری» جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم‌نامه‌ی اقتباسی را به‌دست آورده است. «جنگل تخته‌سیاه»، که از شبکه‌ی ۴ سیما هم به نمایش درآمده است، براساس رمانی از ایوان هانتز ساخته شده، و گوشه‌ای از شرایط مدارس آمریکا در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی را به تصویر می‌کشد – سال‌هایی که به تازگی جنگ تمام شده، و فرزندان نسلی که درگیر جنگ بوده‌اند با معضلات اجتماعی و تحصیلی دست به گریبانند.

طرح داستانی

ریچارد دادیه، معلم ادبیات، برای تدریس در دبیرستان پسرانه‌ای پذیرفته می‌شود و از این موفقیت بسیار خوش حال است؛ اما به زودی



Blackboard

مجله ۲۷



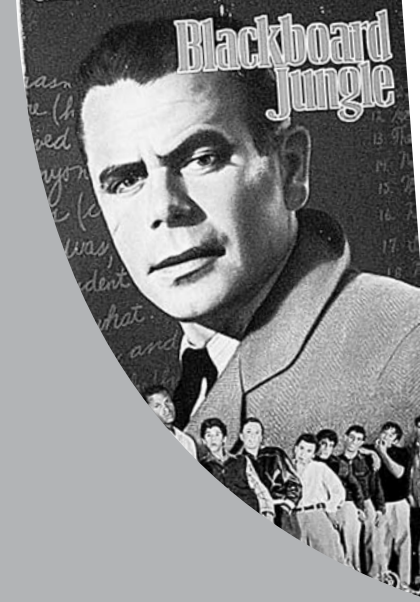
صوت - که در آن سال‌ها پدیده‌ای نو و جالب بود - به سر کلاس می‌آورد و صدای یکی از بچه‌ها را هم ضبط می‌کند، اما نهایتاً در همراه کردن آن‌ها با خود چندان موفق نمی‌شود. میان ریچارد و بچه‌های کلاس، خصوصاً میلر، صحبت‌هایی ردوبدل می‌شود و ریچارد برای توضیح منظورش، به مسئله‌ی نژاد سیاه‌پوست، یا نژاد اسپانیایی یکی دیگر از بچه‌ها اشاره می‌کند. چیزی نمی‌گذرد که مدیر مدرسه ریچارد را فرا می‌خواند. و می‌گوید: به من گزارش داده‌اند که شما با موضعی نژادپرستانه در کلاس صحبت کرده‌اید! ریچارد برافروخته می‌شود و می‌گوید: به هیچ وجه نگاه نژادپرستانه نداشته‌ام، و نام کسی را که این گزارش غلط را داده است می‌خواهد، اما مدیر از بردن نام خودداری می‌نماید، در عین حال حرف ریچارد را باور می‌کند و به او کارگردانی برنامه‌های سال نو مدرسه را پیشنهاد می‌دهد. ریچارد می‌پذیرد.

ریچارد به سراغ میلر می‌رود و می‌پرسد آیا او به مدیر مدرسه گزارش داده است؟ میلر زیر بار نمی‌رود، و همچنان برخوردی غیردوستانه با معلم خود دارد. ریچارد در خیابان وست و چند نفر دیگر از پسرهای مدرسه را می‌بیند که یک کامیون را می‌دزدند. وست که متوجه این کار ریچارد می‌شود به او توصیه (و تهدید) می‌کند که کاری به کار آن‌ها نداشته باشد. بچه‌های کلاس در دست جاشوا

از روش خود ریچارد می‌پرسد، و او در پاسخ می‌گوید: من هم سرگردانم! ریچارد با بچه‌های کلاس که به سرپرستی میلر در آمفی‌تئاتر مدرسه تمرین سرود می‌کنند مواجه می‌شود و از میلر می‌پرسد: چرا بچه‌ها این جاها با یکدیگر همکاری می‌کنند، اما سر کلاس نه؟ که جواب روشن نمی‌گیرد، اما شاید همین قضیه موجب می‌شود که او یک دستگاه آپارات به سر کلاس ببرد و فیلم «جک و لوبیای سحرآمیز» را برای آن‌ها به نمایش بگذارد. بچه‌ها جذب فیلم می‌شوند و حسابی به نقد و نظر دربارهِ آن می‌پردازند. در این میان میلر حضوری جدی دارد، اما وست یک سره کارشکنی می‌کند و

GLENN FORD SIDNEY POITIER

Blackboard Jungle



Blackboard



جنگ البته
می تواند زمینه ساز
تربیت نیافتگی
بچه ها شود، اما
پدیده های بچه های
بزه کار صرفاً
محصول این
شرایط نیست

در مراکزی که
معلمان تربیت و
آماده ی تدریس
می شوند، معمولاً
کمتر درباره ی
این دو مسئله
سخن می رود:
بر خورد با
بچه های ناهنجار
و بچه هایی که
برای تحصیل به
مدرسه نیامده اند

می خواهد گفت و گوی کلاس را به هم بزنند که نمی توانند. به هر شکل، کلاسی موفق که بچه ها با علاقه مندی در آن مشارکت کرده اند رقص می خورد. این همراهی بچه ها، در تمرینات نمایش سال نو، به کارگردانی ریچارد، هم ادامه می یابد.

با این وجود اما شیطنت و آزار بچه ها تمام نشده، و مدتی است که به آن، زن ریچارد (که باردار است و یک بار سابقه ی سقط جنین دارد) به طور مرتب نامه می فرستند و تلفن می کنند که شوهرش با کسی قرار دارد و دیر به خانه می آید و... در حالی که ریچارد برای تمرین های نمایش تا دیروقت در مدرسه می ماند، یا مثلاً به محل کار میلر (که بعد از مدرسه در یک مکانیکی کار می کند) سر می زند، و به همین دلیل دیر به خانه می رود. این تاخیرها و آن تلفن ها و نامه های مشکوک (که همسر ریچارد از او مخفی کرده) فشارهای روانی بسر روی آن را چنان بالا می برد که راهی بیمارستان می شود و بچه اش را هفت ماهه می زاید. ریچارد با دیدن تعدادی از نامه ها متوجه قضیه شده، صبرش لبریز می شود و می گوید حق با معلمی بود که این بچه ها را اصلاح ناپذیر خوانده بود، و اعلام می کند که از این مدرسه خواهد رفت. اما همان معلمی که این حرف ها را زده بود، به او می گوید که این کار را نکند، چون تازه در یافتن روش مناسب برخورد با بچه ها توفیق یافته است. از طرفی آن هم از این که بی جا به همسر خود شک کرده بود اظهار پشیمانی می کند و از او می خواهد به کارش ادامه دهد و به بچه ها صبر، تفاهم و دوست داشتن را بیاموزد. زنده ماندن نوزاد آن ها هم قوت قلب دیگری به ریچارد می دهد و او دوباره به مدرسه برمی گردد.

ریچارد از بچه ها امتحان کلاسی می گیرد. وست قلب

می کنند و میان او و میلر تنش ایجاد می شود. ریچارد می خواهد وست را به دفتر مدرسه ببرد، اما او چاقو می کشد و از بچه ها می خواهد مثل همیشه با او همراهی کنند. ریچارد می گوید ریختن بر سر او و جاشو در خیابان، گزارش به مدیر مدرسه درباره ی نژادپرست بودنش و نامه ها و تلفن های مشکوک به همسرش همگی کار وست بوده است. میلر و دیگر بچه ها، این بار نه از وست، که از ریچارد جانبداری می کنند و وست که تنها مانده، از کلاس اخراج می شود.

بسررسی

گفتم که فیلم در سال های پس از جنگ دوم جهانی ساخته شده است. در صحنه ای از فیلم که افسر پلیس آمده تا از ریچارد مشخصات ضاربانش را بپرسد، به او می گوید این همه شرارت بچه ها محصول شرایط جنگ است، چرا که در این سال ها پدرانشان به جنگ رفته بودند و مادرانشان پی لقمه ای نان بودند، و این بچه ها به حال خود رها شده بودند.

جنگ البته می تواند زمینه ساز تربیت نیافتگی بچه ها شود، اما پدیده ی بچه های بزه کار صرفاً محصول این شرایط نیست. فقر، ثروت، عقب افتادگی فرهنگی، طغیان ایام نوجوانی، رفاقت بازی و عوامل بسیار دیگر هم می تواند زمینه ی شکل گیری این پدیده باشد، چنان که وجود این قبیل بچه ها در دوران غیر جنگ هم فراوان است. البته در فیلم «جنگل تخته سیاه» برای تأکید بیشتر، مدرسه ای به تصویر درآمده که جمعی از شرورترین بچه ها در آن گرد آمده اند - بچه هایی که از توهین، تمسخر، درافتادن با بزرگ ترها و معلم ها، دزدی کامیون، چاقو کشی و خلاف های

دیگر روگردان نیستند. وقتی ریچارد به عنوان معلم تازه کار استخدام می شود، یکی از معلمان با سابقه ی مدرسه را می بیند که در حالت تمرین مشت زنی و آمادگی جسمانی است! او می گوید این مدرسه یک سطل آشغال است و ما را استخدام می کند تا در این سطل را بسته نگه داریم! ریچارد هم به زودی متوجه این وضعیت می شود و می گوید اینجا بیشتر شبیه دارالتأدیب است!

بچه هایی با این مشخصات، به مدرسه نیامده اند که درس بیاموزند. گویا آن ها از سر اجبار (مثلاً مطابق قانون کشور یا از سوی والدین) یا برای رفاقت بازی یا رفع بی کاری آمده اند و هیچ انگیزه ای برای تحصیل ندارند. میلر در مکانیکی به ریچارد می گوید: درس خواندنم برای هیچ کس مهم نیست، حتی پدر و مادرم، لابد از نظر والدین او، کار در مکانیکی مفیدتر است.

در مراکزی که معلمان تربیت و آماده ی تدریس می شوند، معمولاً کمتر درباره ی این دو مسئله سخن می رود: برخورد با بچه های ناهنجار و بچه هایی که برای تحصیل به مدرسه نیامده اند. این گله ای است که ریچارد از استاد خود می کند. استاد می پذیرد که در این زمینه آموزشی به او نداده اند. او به جای پاسخ، تنها یک سؤال می کند: چرا معلمی را انتخاب کردی؟ ریچارد می گوید به این کار علاقه مند است، چون دوست دارد فرد خلاق باشد، اما از آن جا که دستی در هنر ندارد، دوست دارد خلاقیتش را با تربیت بچه ها و نشان دادن راه درست به آن ها ابراز کند. باید گفت کلید موفقیت ریچارد همین است. معلمی که از سر اضطراب به این شغل پناه آورده، یا به آن همچون مشاغل دیگر

یکی از معلم‌ها از ریچارد می‌پرسد بچه‌ها را چگونه رام کردی؟ او پاسخ می‌دهد: رامشان نکردم، سر‌ذوق آوردم! این همان نکته‌ی اساسی روش ریچارد، و حرف اصلی فیلم است



امروزه شاید روش‌های مختلفی برای همراه کردن بچه‌ها با تدریس وجود داشته باشد، اما همچنان یکی از تأثیرگذارترین روش‌ها، استفاده از بازی و هنر است

را دریافت می‌کند. ثانیاً این روش‌ها، به‌عکس روش پیشین، برای دانش‌آموز کاملاً جذاب و لذت‌بخش است. دیگر این که در این روش به حافظه سپردن بسیار آسان‌تر می‌شود و نیاز به ریاضت و فشار روانی نیست. معلم هم می‌تواند با همین روش‌های مفرح از بچه‌ها امتحان بگیرد و آزمون و امتحان را برای آن‌ها کاملاً خوشایند نماید. این‌ها و بسیاری مزایای دیگر، نتیجه‌ی این تغییر روش است. این نکته هم در خور توجه است که کسی می‌تواند بچه‌ها را سر ذوق بیاورد که خود قدری اهل ذوق باشد و دوستی با بچه‌ها را عمیقاً دوست داشته باشد.

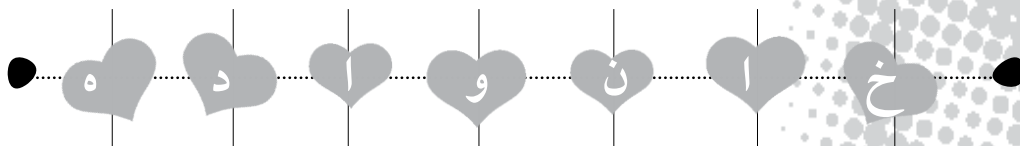
البته ریچارد در پایان وست را از کلاس حذف می‌کند تا اصطلاحاً سر فتنه را قطع کرده باشد و بچه‌های دیگر که در حکم نوچه‌های وست‌اند، در آرامش به تحصیل بپردازند. شاید در مدرسه‌ای با این ویژگی‌ها که در فیلم می‌بینیم، یسا در برخی شرایط خاص، چاره‌ای جز حذف یکی دو عنصر نامطلوب نباشد، اما دور از ذهن نیست که یک معلم چنان روشی پیش بگیرد که امثال وست را هم به راه بیاورد. شاید از بُعد دراماتیک، فیلم نیازمند یک نقش منفی بوده که در پایان با حذف او، موفقیت ریچارد بارزتر شود. از سوی دیگر، اگر همه‌ی افراد کلاس اصلاح می‌شدند هم شاید برای تماشاگر باورپذیر نمی‌بود. اما به هرحال و در دنیای واقع، سر به راه کردن امثال وست نیز قابل تصور، و صد البته چالشی بزرگ است.

آن‌ها بیش از نفع آن است. او وقتی می‌بیند بچه‌ها در فوق برنامه‌های مدرسه با علاقه همکاری می‌کنند، راه را پیدا می‌کند و با نمایش فیلم در کلاس، برای اولین بار مشارکت آن‌ها را جلب می‌کند و کلاس درس شکل می‌گیرد. یکی از معلم‌ها از ریچارد می‌پرسد بچه‌ها را چگونه رام کردی؟ او پاسخ می‌دهد: رامشان نکردم، سر‌ذوق آوردم! این همان نکته‌ی اساسی روش ریچارد، و حرف اصلی فیلم است. او می‌گوید باید تخیل بچه‌ها را به کار انداخت، و به همین دلیل سراغ ابزار هنری، مانند نمایش و فیلم می‌رود.

امروزه شاید روش‌های مختلفی برای همراه کردن بچه‌ها با تدریس وجود داشته باشد، اما همچنان یکی از تأثیرگذارترین روش‌ها، استفاده از بازی و هنر است. می‌توان گفت تا وقتی بچه‌ها احساس کنند مجبور به آموختن برخی مطالب‌اند، که غالباً هم برای آن‌ها جذابیتی ندارد، و باید در یک فرایند پرفشار و اضطراب‌آور آن‌ها را به حافظه بسپارند و سپس امتحان پس بدهند، خودآگاه یا ناخودآگاه در برابر آن جبهه می‌گیرند و به اشکال مختلف در برابرش عکس‌العمل نشان می‌دهند: مضطرب یا افسرده می‌شوند، بازی‌گوشی و شیطنت می‌کنند، تمرد می‌کنند، یا قید تحصیل را می‌زنند. اما وقتی بازی و ابزار هنری به میان می‌آید، تک‌تک این عوامل مخرب تغییر ماهیت: اولاً در این روش‌ها «آموزش» امری غیرمستقیم است، نه مستقیم. دانش‌آموز خود را مجبور به آموختن نمی‌داند، بلکه وارد فرایندی سرگرم‌کننده می‌شود، و در پایان فرایند مطلب آموزشی

نسگاه می‌کند، یا چنان ذهنش سرگرم مسائل خویش است که فقط می‌خواهد ساعات مدرسه را به سرعت پشت سر بگذارد، قطعاً توان اندیشیدن به بچه‌ها و دنیای آن‌ها را ندارد، و هر مسئله‌ی ساده یا پیچیده‌ای، می‌تواند بهانه‌ای برای دلزدگی و بی‌رغبتی او نسبت به کارش شود. در شرایط آرمانی، وقتی بچه‌ها سر به راه و درس‌خوان باشند و شرایط آموزشی (از محیط مدرسه تا حقوق و مزایا و...) کاملاً مساعد باشد، شاید تدریس برای بسیار آسان باشد. اما در شرایط سخت، که نمونه‌اش را در فیلم «جنگل تخته سیاه» می‌بینیم (و استخدام دشوار و حقوق کم معلمان هم از دیگر ویژگی‌های آن است) تنها کسانی چون ریچارد که نکته‌ای در کار تعلیم و تربیت یافته‌اند، و هدفی آن‌ها را جذب کرده و خود را در پی آموختن و محک زدن خویشند، می‌توانند پایداری نمایند و کار را به سرانجام مقصود برسانند. میسر در آخرین گفت‌وگوهای فیلم با ریچارد، می‌گوید مدرسه جایی است که همه در آن چیزی یسار می‌گیرند، حتی معلم‌ها.

اما روش موفقیت‌آمیز ریچارد در روبرویی با بچه‌ها مدرسه چیست؟ او برخورد قهری را ناکارآمد می‌یابد، چرا که موجب جبهه گرفتن بچه‌ها و اتحادشان علیه او می‌شود. این تجربه را وقتی که ناچار به درگیری با جو ماری می‌شود، به دست می‌آورد. در پی این اتفاق، حتی میسر که به ریچارد قول همکاری داده بود، سر دسته‌ی مخالفان او می‌شود و تمرد می‌کند. به همین دلیل وقتی پلیس مشخصات ضارب‌ان ریچارد را می‌خواهد، او پاسخ می‌دهد: ضرر معرفی



در سه مقاله پیشین، مطالبی پیرامون خانواده و نقش پدر و مادر، با خوانندگان گرامی در میان گذاشتیم. اینک نظری به «فرزند» به عنوان ثمره‌ی این واحد بنیادین اجتماعی می‌افکنیم تا جایگاه او را در خانواده از منظر طبیعی، اسلامی و جهان امروز، به اختصار بنگریم.

همواره در طول تاریخ، یکی از هدف‌های بشر در امر ازدواج، تولید مثل و بقای نسل بوده است، اگر این هدف محقق نمی‌شد، زن و شوهر از هیچ کوششی برای رفع مانع فروگذار نمی‌کردند. امروزه نیز امر بر همین سؤال است، اگرچه به خاطر بعضی ملاحظات، به یکی دو فرزند بسنده می‌کنند.

این امری بدیهی است که کودک، علاوه بر نیازهای غذایی و بهداشتی، شدیداً محتاج عشق و امنیت است؛ و این بر عهده‌ی والدین است که علاقه و محبت خود را به او ثابت کنند و پناهگاه مطمئنی برای او در رویارویی با خاطرات باشند. پایگاه کودک از مقایسه شدن با دیگران و نیز از رفتار تبعیض آمیز ناراحت می‌شود، و از این که در سه سال اول زندگی از مادر دور باشد، لطمات روحی قابل توجهی بر او وارد می‌شود.^۱

با عبور از دوران کودکی، وارد عرصه‌ی نوجوانی می‌گردد و به اصطلاح روان‌شناسان، در حوزه‌ی سنیِ تین ایجرها (teen agers) قرار می‌گیرد؛ اسمی که به نوجوانان ۱۳ تا ۱۹ ساله در غرب اطلاق می‌گردد. بعضی این دوره را با بدبینی و نگرانی یاد می‌کنند و نوجوان را در این محدوده‌ی سنی، نامرتب، غیر قابل اعتماد، دارای استعداد تخریب و رفتار ضد اجتماعی به شمار می‌آورند.^۲

اما آنچه غیر قابل تردید است این که پدیده‌ی بلوغ به سان زمین لرزه‌ای شدید سرتاسر وجود نوجوان را به حرکت درمی‌آورد؛ استعدادهای او رو به شکفتن می‌رود؛ فکرش از حصار محسوسات بیرون می‌آید و وارد جرگه‌ی امور غیر محسوس و انتزاعی می‌شود؛ قدرت تخیل در او رشد می‌کند؛ درون‌گرا می‌شود؛ درباره‌ی مسائلی که تا دیروز در صحت و درستی آن‌ها تردید نداشت، شک می‌کند و خواهان بازنگری در افکار و عقایدش می‌شود؛ احساس سر درگمی و بلا تکلیفی نسبت به آینده پیدا می‌کند؛ زودرنج می‌شود و با کمترین ناملازمات، تعادل روانی خود را از دست می‌دهد؛ عواطف ناپایدار دارد، زود خوشحال و هیجانی و به سرعت غمین و محزون می‌گردد؛ قضاوت‌هایش عجولانه است؛ گاه به سمت هوس‌ها و غریزه‌ها می‌رود و احیاناً مرتکب خلاف می‌شود، اما وجدان اخلاقی او پا در میانی می‌کند و با پشتیبانی تغییر جهت می‌دهد و به سوی گرایش‌های متعالی و معنوی می‌آید؛ شدیداً میل به استقلال از خود نشان می‌دهد، گرچه تجربه‌ی لازم برای این وانهادگی را ندارد؛ آزادی می‌طلبد؛ از پندش‌نوی گریزان است و...

این‌ها و ده‌ها نکته‌ی دیگر حقایقی است که به طور طبیعی در نوجوانان دیده می‌شود و ناآشنایی به آن‌ها سد بزرگی برای تربیت صحیح نوجوان توسط والدین و مربیان ایجاد می‌کند. رفتار با دنیای جمادات، یا عالم نباتات و حتی حیوانات از این همه غموض و پیچیدگی برخوردار نیست.

کانت، فیلسوف شهیر آلمانی، اقرار می‌کند که دو کار است که در دشواری، هیچ کار دیگری به پای آن نمی‌رسد: یکی مملکت‌داری و دیگری تربیت. برتراند راسل انگلیسی هم که در زمینه‌ی تربیت، کتاب‌هایی نوشته است، همین اعتراف را به زبان دیگری دارد؛ او می‌گوید: گفتار من در این زمینه، بهتر از کردارم بوده است.^۳

و اما از منظر دین؛ فرزند جایگاه رفیع و شأن و منزلت والایی در خانواده دارد و حقوقی سنگین بر گردن پدر و مادر. اسلام فرزند دار شدن را یک تفتّن و کاری از سر هوس، یا برای گرمی خانواده، و یا عصای پیری تلقی نمی‌کند، بلکه فرزندان را به چشم نسل جدیدی می‌بیند که وارث و حامل ارزش‌های الهی هستند و باید ادامه‌دهنده‌ی سیر کمالی و متعالی



فرزند

محمد حسن مکارم

شماره‌ی پنجم - بهمن ماه ۱۳۸۸



می‌انگاشتند، خواست که بر اندیشه‌ی خود دلیل آورند. بدین صورت، سبب ولعن امیرالمؤمنین (ع) را برای همیشه از تاریخ اسلام حذف نمود و مسیر تاریخ را تغییر داد.

معاویه بن یزید بن معاویه هم که سریعاً از خلافت کناره گرفت و حاضر نشد خط مشی پدر و پدربزرگ خود را ادامه دهد، در اثر تعلیماتی بود که از معلمش - عمر بن مفسوص - فرا گرفته بود.

آری، این بسیار مهم است که ما بدانیم فرزند خود را به چه می‌سپاریم و چگونه تربیت می‌نماییم. اگر او در سن معین که از فطرتی سالم و بکر برخوردار است و قوای او آمادگی رشد و شکوفایی کامل دارد، تحت آموزش و مراقبت والدین و معلمان آگاه و دلسوز قرار گیرد، به چشم همان نقش سازنده‌ای را که خداوند برای او ترسیم نموده، به اجرا در خواهد آورد و از صالحان و آینده‌سازان جامعه خواهد شد.

در احادیث آمده است که باید فرزند را به موقع تحبیب و به موقع تکریم کرد تا مراحل رشد عاطفی و روانی خود را به خوبی سپری کند. نمونه‌ای از رفتار محبت‌آمیز و کریمانه‌ی مادر را نسبت به فرزندان، در حدیث شریف کساء می‌بینیم که آنان را این‌گونه خطاب می‌کند: «یا قرّة عینی و ثمره فؤادی» همچنین در نامه‌ی ۳۱ نهج البلاغه می‌خوانیم که پدری چون علی (ع) چگونه فرزندش را مخاطب قرار می‌دهد و می‌گوید: تو را دیدم که پاره‌ی تن من، بلکه همه‌ی جان من! آن‌گونه که اگر آسیبی به تو رسد، به من رسیده است... سپس پدرا نه و مشفقانه به تعلیم و تأدیب فرزندش - امام حسن (ع) پرداخته، مراحل خودسازی، اخلاق اجتماعی و آموزش‌های توحیدی و آخرت‌گرایی را به او عرضه می‌کند و به تربیتش همت می‌گمارد.

اما در دنیای متمدن و متجدد امروز، فرزند را چگونه می‌نگرند؟ تربیت را چه تعریف می‌کنند و خانواده چه خاستگاه و جایگاه و رسالتی دارد؟!

در عصر ما ارزش‌ها و ارزش‌ها واژگونه شده است. بویژه در جهان غرب، نظارت بر عملکرد فرزند مغایر با اصول دموکراسی و لیبرالیسم تلقی می‌شود. نوجوان آزاد است هر گونه می‌پسندد عمل کند و تا وقتی اعمال و رفتار او خللی در آزادی دیگران ایجاد ننموده و شاکای ندارد، راه بر او باز است. قوانین کشورهای اروپایی نیز، کمابیش بر همین اساس تدوین شده است و لذا در بخش‌هایی از جهان امروز، دغدغه‌ی تربیت اخلاقی و دینی در بین خانواده‌ها و نظام‌های آموزشی حاکم وجود ندارد. در چنین فضایی، فرزند همین که روی پای خود ایستاد، لزومی به حرف شنوی از والدین در خود نمی‌بیند، آنان نیز متقابلاً او را رها می‌کنند و تکلیفی برای خود، در این خصوص قائل نیستند.

پی‌نوشت

۱. نوایی‌نژاد، شکوه، کودک و مدرسه، انتشارات رشد، تهران: ۱۳۶۸
۲. شرفی، محمدرضا، دنیای نوجوان، انتشارات تربیت، تهران: ۱۳۷۲
۳. سادات، محمدعلی، راهنمای پدران و مادران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی: ۱۳۸۳
- ۴ و ۵. حیدری نراقی، علی محمد، والدین و فرزندان، انتشارات مهدی نراقی: ۱۳۸۳
۶. ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۳۴
۷. رفیع، جلال، در بهشت شداد، آمریکای متمدن، آمریکای متوحش، انتشارات اطلاعات: ۱۳۷۰

پدر و اجداد خود باشند و به سمت استقرار حکومت صالحان بر زمین گام بردارند و این پرچم را به نسل بعد از خود بسپارند و مقام خلیفه‌اللهی را کسب کنند. از این روست که برای تربیت صحیح او، از مرحله‌ی جنینی و قبل از تولد، تا مرحله‌ی رضاع یا شیرخوارگی و سپس طفولیت و بعد نوجوانی و جوانی او، برنامه‌ی عملی دارد که ذکر تفصیلی آن در این مقال نمی‌گنجد. صفات اخلاقی ریشه در ژن‌ها و کروموزوم‌ها دارد و با وراثت قابل انتقال است. محمد حنیفه فرزند علی (ع) است. در جنگ جمل علمدار لشکر بود. امام به او فرمان حمله داد. محمد حمله می‌کرد اما دشمن او را به عقب می‌راند و او بالاخره از پیشروی باز ایستاد. علی (ع) به او گفت: محمد! این ترس را تو از من به ارث نبرده‌ای، بلکه از ناحیه‌ی مادرت داری. می‌دانیم که مادر محمد حنیفه حضرت زهرا (س) نبود. در روایات ما برای دوران بارداری و نوع تغذیه‌ی مادر و رفتار با او دستورات متعددی وارد شده است.

اسلام والدین را توصیه نموده که وقتی نوزاد متولد شد اسم با مسمی و نیکو روی او بگذارند، چرا که اسم، آثار تلقینی شایانی بر صاحب اسم دارد، گرچه این امر در ابتدا مسئله‌ی کم اهمیت کوچکی به نظر آید.

از دیگر حقوق فرزند بر پدر این است که پدر خواندن کتاب خدا را به او بیاموزد و دوست داشتن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) او را در دل او جا دهد، قبل از آن که الگوهای غلط چشم و دل او را پر کنند. در نهج البلاغه می‌خوانیم: «أَمَّا قَلْبُ الْحَدَثِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا قَبْلَهُ» قلب نوجوان به سان زمین آماده‌ای است که پذیرای هر بذری است.

فرزند، خواه‌ناخواه، از والدین خود نقش می‌گیرد و آنان باید بسیار مراقب حرکات و سکنات خود باشند، نکند بافته‌ها را پنبه کنند و گفتار و کردار آن‌ها ناسازگار باشد.

سعدی چه زیبا این تأثیرپذیری را به نظم آورده است، آن‌جا که حکایت از پدر طمع‌کاری می‌کند که برای مال و مثال، پیش خوارزم‌شاه به سجده می‌افتد:

پسر گفتش ای بابک نامجوی
یکی مشکلت می‌پیرسم بگوی
نگفتی که قبله‌است سوی حجاز
چرا کردی امروز از این سو نماز؟!

نوجوانان در مدرسه تحت تأثیر اعمال و کردار و آموزش‌های مربیان و معلمان خود هستند. در تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی از این دست موجود است که ؟ نشان که معلم با تربیت صحیح شاگرد چه تحولاتی را در آینده‌ی بشریت رقم زده است.

عمر بن عبدالعزیز از معلمش، عبیداله بن عبداله بن مسعود، آموخته بود که ناسزاگویی به حضرت علی بن ابیطالب (ع) بر منابر و خطبه‌ها، کاری بی‌دلیل و بدعتی ساخته و پرداخته‌ی دشمنان آن حضرت و با اغراضی خاص بوده است؛ پس هنگامی که به خلافت رسید، اراده کرد تا افکار عمومی را نیز روشن کند. بالای منبر رفت و به عنوان خلیفه‌ی مسلمین اعلام نمود که علی (ع) همان کسی است که آیه «أَمَّا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...» در شأن او نازل شده و اوست که در شب هجرت پیامبر (ص) حاضر شد جان‌ش را فدای ایشان کند، سپس سایر فضائل و مناقبی را که رسول اکرم (ص) برای حضرتش برشمرده بود، نقل کرد. آن‌گاه از مردمی که تحت تأثیر تبلیغات سوء، امام را غیرمسلمان و خارج از دین

دست‌های پاک

دکتر ابوالحسن ضیاء ظریفی

اشاره

شیوع بیماری آنفلوآنزای نوع A، معروف به آنفلوآنزای خوک، که بیش از یک سال است جوامع مختلف را در سراسر جهان تهدید می‌کند و به قرار اطلاع ممکن است تا چند سال استمرار داشته باشد توجه همه‌جانبه‌ای می‌طلبد. نظر به این‌که ویروس این بیماری بیشتر از همه کودکان و نوجوانان را هدف می‌گیرد، مدیران و معلمان در مدرسه و اولیای دانش‌آموزان در خانه بایستی به مراقبت‌های بهداشتی حساسیت بیشتری داشته باشند و هرگونه احتمالی را برای جلوگیری از پخش این ویروس از نظر دور ندارند. مقاله‌ای که می‌خوانید و امیدواریم خواندن آن را به دیگران هم توصیه کنید و یا آن را در سر صف صبحگاهی مدرسه و یا در کلاس هر درس برای بچه‌ها بخوانید و حتی در تابلوی اعلانات مدرسه نصب کنید، با این هدف انتخاب شده است.

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، با همه‌ی پیشرفت‌های محیرالعقول بشریت در فناوری‌های عظیم علمی، متأسفانه انسان‌ها در مقابل میکروب‌ها و ویروس‌ها به اندازه‌ی ضعیف و تأثیرپذیرند که در فاصله‌ی کوتاهی یک همه‌گیری ویروس آنفلوآنزا میلیون‌ها نفر را در جهان مبتلا می‌سازد؛ یا ویروس ایدز بیش از چهل میلیون نفر از مردم جهان را مبتلا می‌کند و بیش از بیست میلیون نفر جان خود را از دست می‌دهند.

سازمان‌های بهداشت جهانی و مراکز معتبر علمی علاوه بر انجام تحقیقات وسیع برای بررسی و کنترل همه‌گیری‌ها، کشف داروهای جدید، روش‌های تشخیص سریع بیماری‌ها و... ثابت کرده‌اند که در کارزار بین انسان و میکروب، این انسان‌ها هستند که بیش‌ترین نقش را برای نابودی خود ایفا می‌کنند.

صحیح است که دولت‌ها و سازمان‌های بهداشتی به عنوان نگهبانان سلامتی جامعه، وظایف اساسی به عهده دارند. ولی می‌توان به جرأت گفت که هیچ برنامه‌ای در جهان بدون حمایت

مردم عملی نخواهد شد و مردم نیز باید به آن‌چه که می‌کنند آگاهی کامل داشته باشند. از این جاست که اطلاع‌رسانی و آموزش مردم بزرگ‌ترین راهکار برای موفقیت در تمام برنامه‌های فرهنگی - اجتماعی - سیاسی و بهداشتی است. پس از ذکر این مقدمه می‌خواهم نظر خوانندگان عزیز به ویژه معلمان گرامی را به یک امر بسیار مهم و در عین حال بسیار آسان جلب کنم.

در چهلمین کنگره‌ی بین‌المللی «عوامل ضد میکروبی و درمان و دارویی I.C.A.A.C.» که از ۱۷ تا ۲۰ سپتامبر سال ۲۰۰۰ (۲۷ تا ۳۰ شهریور ۱۳۷۹) در شهر «تورنتو» کانادا تشکیل شد ۱۵ هزار و ۱۷۲ تن شامل ۱۱ هزار و ۸۳۲ دانشمند از ۹۰ کشور جهان، دو هزار و هفتصد نمایشگاه و ۲۷۱ نماینده‌ی رسانه‌های گروهی اعم از تلویزیون - رادیو و روزنامه‌ها شرکت داشتند. یکی از مهم‌ترین مباحث این کنگره‌ی عظیم که در نوع خود بی‌نظیر بود بحث درباره‌ی نتایج بررسی‌های علمی چهارساله درباره‌ی برنامه‌ی «کارزار دست‌های پاک» است.

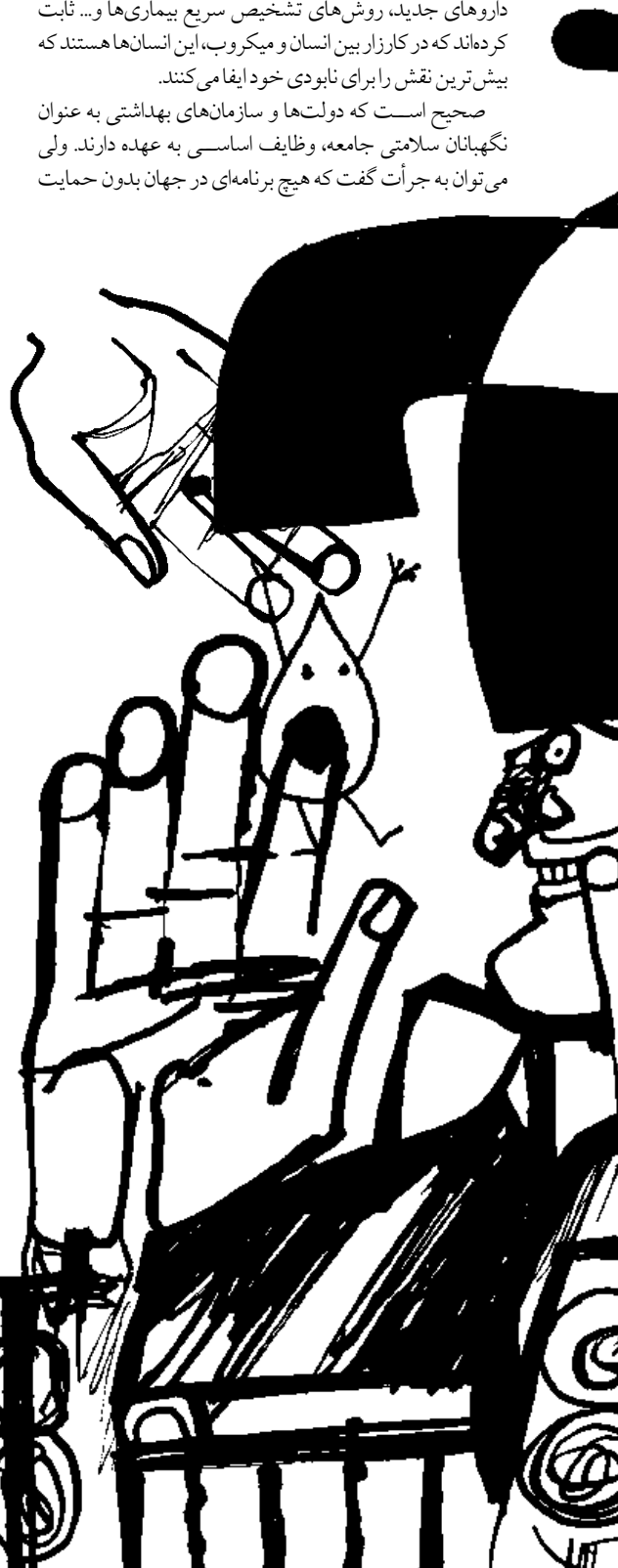
از سال ۱۹۹۶ مرکز کنترل مبارزه با بیماری‌ها و انجمن میکروب‌شناسان آمریکا با همکاری بیش از ۵۰۰ روزنامه و رسانه‌ی تصویری برنامه‌ای برای کاهش انتقال میکروب به وسیله‌ی دست طرح کردند که در مدت کمی بسیاری از کشورهای بزرگ جهان به آن پیوستند.

از زمان کشف میکروب به وسیله‌ی پاستور و کخ بیش از یک‌صد و بیست سال می‌گذرد. از همان زمان این اساتید بزرگوار و شاگردان طراز اول آن‌ها که همه‌گیری‌های خطرناک و با تب‌فوبید، طاعون، سل، اسهال خونی و نظایر آن را در کشورهای اروپایی، آسیایی و آفریقایی شاهد بودند اعلام خطر کردند که «دست» یکی از مهم‌ترین راه‌های انتقال میکروب از مدفوع به دهان است و به همین جهت برای شستن دست اهمیت فراوانی قایل شدند. با کمال تأسف باید گفت که بسیاری از مردم جهان این توصیه‌ی ساده را جدی تلقی نکرده‌اند و تاریخ پزشکی شواهد بسیار زیادی از کشتار میلیون‌ها نفر به علت عدم رعایت این اصل ساده‌ی بهداشتی را ثبت کرده است.

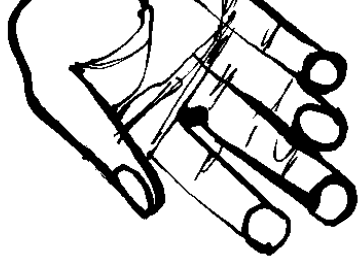
مطالعات چند ده‌ساله‌ی اخیر در جهان و ایران نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال میکروب و گسترش بیماری‌ها، دست‌ها هستند و اگر مردم به خصوص جامعه‌ی پزشکی دست‌های خود را مرتب بشویند بیش از ۷۵ درصد از انتقال میکروب جلوگیری می‌شود. پروفیسور د. پیر، استاد دانشگاه ژنو، معتقد است که «شستن دست‌ها راحت‌ترین، ارزان‌ترین و مؤثرترین راه برای جلوگیری از بسیاری عفونت‌ها است».

الین لارسون، استاد دانشکده‌ی پرستاری دانشگاه کلمبیا در نیویورک، نیز معتقد است که «رعایت بهداشت پوست به ویژه دست‌ها نخستین مکانیسم کاهش دادن انتقال مستقیم عوامل عفونی از مدفوع (مخرج) به دهان است، با وجود تغییرات فاحش در زندگی اجتماعی، بالا رفتن سطح بهداشت عمومی، جمع‌آوری زباله‌ها به طریق صحیح و رعایت بهداشت محیط، مع‌الوصف مسئله‌ی بهداشت دست مهم‌ترین عامل برای جلوگیری از گسترش بیماری‌های عفونی به خصوص اسهال‌های کشنده است.

رعایت بهداشت دست به وسیله‌ی مردم
شناساندن خطرات ناشی از میکروب‌های بیماری‌زا به



مطالعات چند ده‌ساله‌ی اخیر در جهان و ایران نشان داد که یکی از مهم‌ترین عوامل انتقال میکروب و گسترش بیماری‌ها، دست‌ها هستند و اگر مردم و به خصوص جامعه‌ی پزشکی دست‌های خود را مرتب بشویند بیش از ۷۵ درصد از انتقال میکروب جلوگیری می‌شود



خشک کردن آن و بازگشت به کنار تخت بیمار دیگر در «I.C.U» ۶۲ ثانیه وقت لازم است، بنابراین هرچه تعداد دست‌شویی‌ها در چنین بخش‌هایی نزدیک تخت‌ها باشد، پرستاران بیشتر رعایت شستن دست خود را می‌کنند.

چگونه دست خود را بشویم

خوش‌بختانه مردم مسلمان ما هر شبانه‌روز حداقل چندبار وضو می‌گیرند و دست و صورت خود را می‌شویند، و ثابت شده است که شستن با آب معمولی به مقدار فراوان کلنی‌های میکروبی را در سطح پوست کاهش می‌دهد. اگر در مساجد و مراکز مذهبی به‌خصوص روزه‌های جمعه که محل تجمع هزاران نفر و استفاده از توالت‌ها و دست‌شویی‌های عمومی است این کار آموزش داده شود، بسیاری از مشکلات ناشی از انتقال عفونت‌های ثانوی از بین می‌رود، لزومی ندارد که در این شست‌وشو شیر آب را به‌طور دائم باز نگه داریم. با اندکی آموزش می‌توان با حداقل آب مصرفی، دست‌ها را شست.

در مراکز پزشکی و آزمایشگاه‌ها دستورالعمل‌های مخصوصی برای این کار وجود دارد. ابتدا شیر آب را کمی باز می‌کنیم و دست را کمی تر می‌کنیم، محلول صابون یا محتوی ماده‌ی ضدعفونی را کف دست می‌ریزیم و با دو دست آن را به خوبی در تمام قسمت‌ها و لای انگشتان می‌مالیم، اگر لازم باشد کمی شیر آب را بازتر می‌کنیم، ده ثانیه برای شستن دست کافی است، سپس دست‌ها را زیر شیر آب گرفته و و پس از پایان شیر را می‌بندیم (بهتر است در این مراکز از شیرهایی استفاده شود که با پا باز و بسته می‌شود) و دست را به وسیله‌ی حوله‌های کاغذی خشک می‌کنیم.

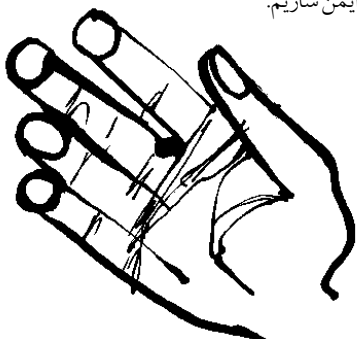
سینک‌های شست‌وشوی دست‌ها باید طوری ساخته شود که دسترسی به آن آسان و ساده و به‌خصوص در مراکز مانند دبستان‌ها و کودکان قابل دسترسی برای کودکان باشد.

وظایفی که سازمان‌های مسئول به عهده دارند

در حقیقت همه‌ی مردم مسئول سلامت خود و جامعه هستند. ولی آگاه کردن و آموزش دائم آن‌ها باید به راه‌های مختلف انجام گیرد. در این کارزار بهداشتی وظیفه‌ی رسانه‌های عمومی بیش از همه مهم است.

از مسؤولان سازمان بهداشتی و به‌خصوص مرکز مدیریت بیماری‌ها انتظار می‌رود در این کارزار که مستقیماً با بهداشت عمومی بستگی دارد، برنامه‌های ساده و عملی برای آموزش عمومی مردم طرح کند. شهرداران و انجمن‌های اسلامی می‌توانند دستور دهند که در توالت‌های عمومی با نصب پوسترهایی مردم را به این کار تشویق نمایند. ائمه‌ی محترم جمعه و جماعات و وعاظ در مساجد، کلیساها و مراکز مذهبی با ذکر چند جمله می‌توانند مردم را به این کار تشویق کنند.

ببایم با رعایت این اصول بسیار ساده در «دست‌های پاک» شرکت کنیم تا خود، فرزندان و اجتماع خود را از خطرات بسیاری محفوظ و ایمن سازیم.



مردم از کتاب‌های دبستانی باید آغاز شود و آموزش و پرورش وظیفه‌ای بسیار مهم به عهده دارد. در محیط‌های کوچکی مانند شیرخوارگاه‌ها - مراکز نگهداری کودکان - کودکان‌ها و سال‌های اول دبستان باید به کودکان آموزش داد که بعد از رفتن به توالت دست‌های خود را بشویند. در شیرخوارگاه‌ها که افرادی مسئول نگهداری نوزادان و شیرخواران هستند و کهنه‌ی بچه‌ها را عوض می‌کنند باید در رعایت شستن دست خود بعد از تعویض هر بچه اهتمام جدی مبذول دارند. در مراکز نگهداری افراد علیل (سالمنان دارای اختلالات ذهنی) نیز باید این امر به شدت رعایت شود.

در مشاغلی مانند کارخانجات تهیه‌ی مواد غذایی تنها شست‌وشوی دست‌ها می‌تواند بیش از ۷۰ درصد خطرات آلودگی‌های میکروبی را کاهش دهد. در کشورهای صنعتی که استفاده از غذاهای آماده بیش از پیش رونق گرفته، این کنترل همراه با آموزش صحیح بهداشتی باید به‌وسیله‌ی بازرسان بهداشتی کارخانجات و بهداشت حرفه‌ای انجام گیرد، در طی چند سال گذشته اپیدمی‌های خطرناکی از اسهال به علت استفاده از همبرگرهای آماده، در آمریکا به وقوع پیوست که عامل آن میکروب اشیرشیا کلی (E coli) بوده است. این میکروب به‌طور معمول در روده‌ی انسان زندگی می‌کند و در حالت معمولی ممکن است خطری برای شخص نداشته باشد، ولی در شرایط مساعد برای بیماری‌زایی، میکروبی به شدت خطرناک شده و سبب مرگ و میر فراوان می‌گردد.

مهم‌ترین راه انتقال این میکروب عدم رعایت شستن دست‌های کارگران مسئول تهیه‌ی مواد غذایی بعد از رفتن به توالت است. در تمام رستوران‌ها، آشپزها و گارسون‌ها می‌توانند عامل این انتقال باشند که متأسفانه آموزش کافی به این افراد داده نمی‌شود. در مشاغل پزشکی عدم رعایت این اصل ساده‌ی بهداشتی مرگ‌آفرین است. استاد سابق‌الذکر دانشگاه ژنو از عدم رعایت این اصل به وسیله‌ی پزشکان، پرستاران و کادر پزشکی گله می‌کند. بنابراین، وظیفه‌ای بس سنگین به عهده‌ی همکاران عزیز کادر بهداشتی محول است.

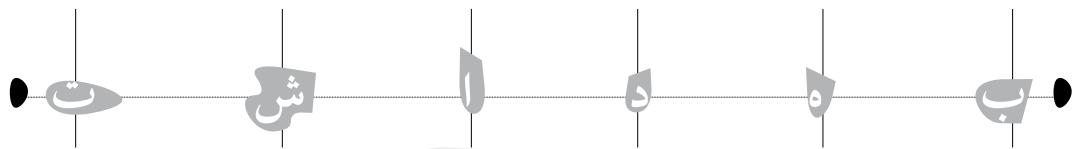
پزشکی که بیماری را معاینه می‌کند و پوست او را لمس می‌کند، می‌داند که پوست بدن یکی از سدهای اولیه برای جلوگیری از ورود میکروب به بدن است و تجمع میکروب‌ها در سطح پوست بیش از اعضای دیگر است، ممکن است بسیاری از این میکروب‌ها مانند استافیلوکوک‌ها مقاوم به آنتی‌بیوتیک‌ها و مواد ضدعفونی‌کننده باشند، اگر پزشک و پرستار بعد از معاینه‌ی هر بیمار دست خود را نشوید و بلافاصله بیمار دیگری را معاینه کند، خطر انتقال عفونت را افزایش داده است، به‌خصوص در مواردی که بیمار دارای زخم‌های پوستی همراه با خون باشد این خطر افزایش می‌یابد و در محیط بیمارستانی این خطر چندین برابر است. بسیاری از عفونت‌های بیمارستانی که هزینه‌های سرسام‌آوری به بودجه‌ی مملکت تحصیل می‌کنند ناشی از عدم رعایت این اصول است.

جان بویی، از بیمارستان سنت رافائل کانکتیکات، دسترسی کارکنان مراکز پزشکی را به دست‌شویی و شیر آب محاسبه کرده است. بنا به تحقیق این استاد یک پرستار در بخش I.C.U (بخش مراقبت‌های ویژه) در طی روز ۱۳ تا ۳۰ بار دست خود را می‌شوید. برای رفتن از کنار تخت بیمار تا دست‌شویی و شستن دست و



آموزش مردم از کتاب‌های دبستانی باید آغاز شود و آموزش و پرورش وظیفه‌ای بسیار مهم به عهده دارد

سینک‌های شست‌وشوی دست‌ها باید طوری ساخته شود که دسترسی به آن آسان و ساده و به‌خصوص در مراکز مانند دبستان‌ها و کودکان قابل دسترسی برای کودکان باشد



برای پیشگیری از اختلال صدا توصیه می‌شود به این موارد توجه کنید:

- صدای خود را بیش از حد در کلاس بلند نکنید.
- در هنگام عصبانیت از ترفند جیغ و فریاد استفاده نکنید.
- در صورتی که مجبور هستید به مدت زمان طولانی در کلاس صحبت کنید سعی کنید پس از آن استراحت صوتی داشته باشید.
- بعد از اتمام کلاس چه با دهان خالی و چه با استفاده از آدامس حرکات جویدنی انجام دهید. این عمل موجب خون‌رسانی بهتر به حنجره شده و از ضعف و خستگی آن می‌کاهد؛ حتی خمیازه‌ی ارادی نیز در این امر مؤثر است.
- کمی بیشتر از معمول مایعات ولرم مانند چای، که از خستگی تارهای صوتی می‌کاهد، بنوشید.
- در صورتی که علائم خشونت صوتی را احساس می‌کنید از خوردن غذاهای محرک و تند مانند ادویه‌جات و ترشی پرهیزید و در معرض گرد و غبار و دود سیگار و دود اتومبیل نباشید.
- از صاف کردن ممتد گلو پرهیزید؛ بهتر است به جای آن آب دهانتان را محکم قورت بدهید.

علائم کلی اختلال صدا

سوزش گلو، درد گلو، گلو پاک کردن مداوم، احساس سفتی در ناحیه‌ی گردن، قطع صدا، خس‌خس سینه، تغییر در زیر و بمی صدا، کاهش بلندی صدا و تغییر ناگهانی صدا به صورت خشن شدن صدا از علائم کلی اختلال صدا است. در صورتی که هر یک از عوامل بالا را به مدت طولانی احساس کردید حتماً به متخصص گوش و حلق و بینی مراجعه کنید تا لارنگوسکوپی انجام گیرد و در صورت نیاز به متخصص گفتاردرمانی ارجاع داده شوید.

منبع

نشریه‌ی علمی - دانشجویی گفتاردرمانی «نوا»، شماره‌ی نهم، سال دوم نیلی‌پور، رضا - زبان‌شناسی و آسیب‌شناسی زبان - انتشارات هرمس

فهمه‌آرین

شهرستان شاهرود
مرکز آموزش و توانبخشی مشکلات ویژه‌ی یادگیری

علت عمده‌ی اکثر اختلالات صدا، استفاده‌ی بد و نادرست از حنجره است که به آن «اختلال صدا با منشأ عملکردی» می‌گویند. بد استفاده کردن از حنجره به معنای آواسازی به مدت طولانی در فرکانس‌های نامناسب (زیر و بم)، بلند بودن شدت صدا یا برخورد شدید تارهای صوتی در شروع آواسازی می‌باشد که به آن «پرکاری تار آواها» گفته می‌شود. گرفتگی صدا می‌تواند ناشی از پرکاری تار آواها باشد بدون این‌که تغییری در ساختمان حنجره ایجاد شده باشد. اما چنان‌چه پرکاری به مدت طولانی ادامه یابد می‌تواند باعث تغییرات واقعی در بافت حنجره، به‌صورت ضخیم شدن تارهای صوتی، پیدایش زگیل‌های تارهای صوتی یا حتی پلیپ گردد.

اگر طول و ضخامت تارهای صوتی تغییر کند فرد، علائمی مانند علائم شخص مبتلا به لارنژیت (گلودرد) از خود نشان می‌دهد. صدای او تغییر می‌کند، و اغلب بم و مردانه می‌شود، بلندی صدا کم و نفس‌آلود می‌شود. گاهی نیز در لارنگوسکوپی (دیدن حنجره به‌طور مستقیم) دیده می‌شود که زگیل‌های کوچکی روی تارهای صوتی ایجاد شده است که در صورت مزمن شدن، پیش‌آگهی خوبی ندارد. بیشتر از ۸۰ درصد تومورهای حنجره بدخیم هستند که بین سنین ۵۰ تا ۷۰ سالگی و بیشتر در مردان بروز می‌کنند.

علت بروز این تومورها، تحریک

مزمن و یا بد و نادرست استفاده کردن از تارهای صوتی است. اولین نشانه‌ی سرطان حنجره، خشونت صدا (hoarsnes) است؛ به تدریج که تومور پیشرفت می‌کند علائم دیگری مثل گلودرد، صداسازی در هنگام دم، کوتاهی نفس و اشکال در بلع ظاهر می‌شود. با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان حدس زد که پاره‌ای از معلمان به تناسب شغل خود که بیش از دیگران از صدای خود استفاده می‌کنند، و به علت عدم آگاهی در استفاده‌ی صحیح از حنجره در معرض ابتلا به این‌گونه عوارض صوتی قرار گیرند که در صورت عدم رعایت و مراقبت‌های لازم ممکن است در آینده مشکلاتی برایشان ایجاد شود. گاهی دیده شده که بد استفاده کردن از حنجره می‌تواند زمینه‌ساز سرطان حنجره باشد.



مواظب حنجره‌ی خود باشید

ادونتیست‌های روز هفتم

احمد احمد

اشاره

احمد احمد از مبارزان با سابقه در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است و تجربه‌ی حضور فعال در بسیاری از تلاش‌های مذهبی، فرهنگی، سیاسی، چریکی و مسلحانه را در کارنامه‌ی خود دارد. شاید او از معدود کسانی باشد که می‌توان او را تاریخ مجسم دو دهه مبارزه‌ی نفس‌گیر با رژیم پیش از انقلاب دانست. خاطرات بسیار خواندنی او بارها به چاپ رسیده است. (سوره‌ی مهر، چاپ هفتم، ۸۶) مطلبی که می‌خوانید بخش کوچکی از خاطرات اوست.

کار ما تا آن روز گرفتن نشریات و کتاب‌های متعدد به بهانه‌ی پخش و توزیع و در واقع حبس و نگهداری آن‌ها نزد خودمان بود تا به این ترتیب به دست افراد کمتری برسد؛ اما پس از گرفتن آدرس‌ها تصمیم گرفتیم که ما هم کاری شبیه به آن‌ها انجام دهیم و به همین آدرس‌ها جزوات و کتاب‌های اسلامی بفرستیم، تا به این طریق فعالیت ادونتیست‌ها را اختی کرده باشیم. برای این منظور نشریه‌ی «ندای حق» را که در آن زمان آقای سیدهادی خسروشاهی منتشر می‌کرد، انتخاب کردیم. «ندای حق» حاوی مطالب ارشادی، اسلامی و مذهبی پرمایه و مقتضی بازمان و به‌خصوص مسائل جوانان بود. با تحقق نقشه‌ی ما این امکان فراهم می‌شد تا هر کس که نشریه‌ی «راه‌مریم» و «راه‌عیسی» را می‌خواند، نشریه «ندای حق» را هم مطالعه کند.

«ادونتیست‌های روز هفتم» جریان مسیحی بود که به امر تبلیغ آیین مسیحیت، با هدف مقابله با اسلام مباردت می‌کرد. در این مرکز سرمایه‌گذاری‌های مادی فراوانی صورت گرفته بود و تبلیغات گسترده‌ای در اشاعه‌ی مسیحیت می‌کردند. آن‌ها از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۳ در راستای هدف خود و با شیوه‌ای نوین شروع به نشر و توزیع جزوات تبلیغی به نام‌های «راه‌مریم» و «راه‌عیسی» کردند. این جزوات به آدرس‌های مختلف در اقصی نقاط کشور و برای افراد مختلف، از جمله مسئولین کشوری و لشکری به صورت ماهیانه و رایگان ارسال می‌شد.

پس از مدتی نیز برای همین آدرس‌ها و افراد، کتاب‌های مختلف و نفیس مسیحی از جمله «انجیل» می‌فرستادند تا به تبلیغ خود عمق دهند.

ادونتیست‌ها

برای عملی شدن فکر و نقشه‌مان با محدودیت‌های شدید مالی مواجه بودیم. برای رفع این معضل به چند نفر و به چند جا مراجعه کردیم ولی نتیجه‌ای عایدمان نشد. این طرح در اندیشه و ذهن ما بود تا به ترقی راه گشایش آن را بیابیم.

دیدار با حضرت امام خمینی (ره)

اوج‌گیری مخالفت‌ها با لایحه‌ی «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» موجب آشنایی من با نام حضرت امام (ره) شد، از آن روز من عاشق و شیفته‌ی این پیر فرزانه شدم. برادر مهدی این راه را بهتر از من رفت، زیرا او با عضویت در هیئت‌های مؤتلفه، خود را کاملاً تحت انقیاد و اطاعت رهبر مردمی انقلاب درآورده بود و به دفعات توانسته بود به محضر ایشان برسد.

اندیشه‌ی ارسال نشریه‌ی «ندای حق» به آدرس‌هایی که مجله‌ی «راه‌مریم» را دریافت می‌کردند و هزینه‌های مربوط به این کار مانند تهیه‌ی پاکت، تمبر و بهای مجله، ما را بر آن داشت که به‌طور جدی به فکر تأمین بودجه و چاره‌ای باشیم.

روزی که با برادر مهدی در این خصوص صحبت می‌کردم، او گفت که گزارش‌ی از فعالیت‌های پتان به محضر امام (ره) بدهید، اگر کار شما مورد تأییدشان باشد از شما حمایت کرده و کمک می‌کند. من از او خواستم که امکان ملاقات با حضرت امام (ره) را برایشان فراهم کند. او نیز پس از مشورت با حاج مهدی عراقی خواسته‌ی ما را پذیرفت و قول داد که در اولین ملاقات با امام (ره)، تقاضای ما را برای دیدار حضوری طرح کند.

من به همراه آقای محمد میر محمد صادقی و آقای حسین صادقی، در کنار مبارزه و مقابله با جریان انحرافی بهائیت، پس از اطلاع از این حرکت مرموز تصمیم به نفوذ به این جریان و مرکز گرفتیم تا شاید با کسب اطلاعات و آگاهی بیشتر، راهی برای مقابله با این حرکت مرموز بیابیم. از این رو خود را به ادونتیست‌ها معرفی کرده و تمایل ظاهری نشان دادیم که می‌خواهیم پس از کسب اطلاعات و آگاهی مسیحی شویم. سپس در جلسات تبلیغی آن‌ها شرکت می‌کردیم.

بعد از گذشت مدتی و حضور در جلسات متعدد ادونتیست‌ها، وانمود کردیم که کاملاً مایل به تغییر آیین هستیم و آن‌ها هم از ما استقبال کرده و با در اختیار قرار دادن کتاب‌ها و جزوات رایگان، می‌خواستند میل ما را حتمی و قطعی کنند.

در کلیسای ادونتیست با فرد دیگری به نام «مرجانی» آشنا شدیم. او نیز می‌گفت که قصد مبارزه با آن‌ها را دارد و برای جلب اعتماد آن‌ها تظاهری می‌کند که مسیحی شده است. مرجانی یک مرحله از ما پیش‌تر رفته بود، زیرا ما خود را علاقه‌مند و مایل به مسیحیت می‌دانستیم، ولی او می‌گفت که مسیحی شده است! او توانست به این ترتیب تا حد زیادی به حوزه‌های ادونتیست‌های روز هفتم نفوذ کرده و اعتماد آن‌ها را نسبت به خود جلب کند. پس از پیشرفت خوبی که او در حوزه‌ی مرکزی داشت، توانست به ده هزار آدرسی که نشریات «راه‌مریم» و «راه‌عیسی» و کتاب‌های آن‌ها ارسال می‌شد، دسترسی پیدا کند. او تمام آدرس‌ها را یادداشت کرد و در اختیار ما قرار داد.





اسامی آن دو را ذکر کردند (که البته من الان اسم آن‌ها را به خاطر ندارم) و درباره‌ی آن‌ها صحبت کردند. ما جاخوردیم. عجیب بود. ما نتوانسته بودیم به این دو کتاب دسترسی پیدا کنیم.

گویا در آن کتاب‌ها به مرزهای کشور شبهه وارد شده بود و رژیم طاغوت به همین علت اجازه‌ی نشر و توزیع آن‌ها را به مسیحیان نداده بود. ما از اطلاع و وقوف امام به این دو کتاب و مطالب آن بسیار شگفت‌زده شدیم. ناراحتیمان فراموش شد و کمی خود را جمع و جور کردیم. فهمیدیم که ما دچار توهمات غلط شده‌ایم و امام خیلی جلوتر از همه حرکت می‌کنند.

بعد از این درس بزرگ، به امام (ره) گفتیم که ما ده هزار آدرس را که جزوات ادونتیست‌ها به آن‌جاها ارسال می‌شود به دست آورده‌ایم و قصد داریم در مقابل حرکت آن‌ها به همان آدرس‌ها نشریه‌ی «ندای حق» را بفروستیم، ولی مشکل مالی و بودجه‌ای داریم.

حضرت امام (نقل به مضمون) فرمودند: «این که مبارزه نیست، این‌ها شما را به خود مشغول نکنند.» ما دوباره جا خوردیم و با تعجب پرسیدیم: «مبارزه نیست؟! پس چه چیز مبارزه است؟!» امام (ره) (نقل به مضمون) فرمودند: «این‌ها پنجاه سال است در این مملکت کار می‌کنند، نتوانسته‌اند هیچ موحلی را مسیحی کنند. لایالی کرده‌اند، ولی بی‌دین نکرده‌اند. این جریان‌ها یک سرمنشاء دارد، مثل یک نهر است، شما بروید دنبال سرچشمه. این‌ها همه از فساد رژیم است، شما بروید دنبال آن، این‌ها وقتتان را می‌گیرد.»

ما بیشتر منفعل شدیم. دیدیم که امام می‌گویند این‌ها مبارزه نیست، پس این همه زحمتی که ما می‌کشیم چه می‌شود؟

ما نیز مشغول تهیه‌ی گزارشی شدیم تا بتوانیم به آن وسیله نظر و تأیید امام (ره) را نسبت به کارهای خود جلب کنیم. مرجانی که دایره‌ی فعالیتش گسترده‌تر و نفوذی در حوزه‌ی مرکزی بود، توانست حدود ۴۸ جلد کتابی را که درباره‌ی تبلیغ میسیونرهای مسیحی در ایران چاپ شده بود، جمع کند. ما این کتاب‌ها و یک سری نشریات «راه مریم» و «راه عیسی» را داخل یکی، دو تا گونی ریخته و منتظر شدیم تا روز موعود فرارسد.

اوایل سال ۱۳۴۲ روزی که برادرم و شهید حاج مهدی عراقی با حضرت امام (ره) ملاقات داشتند، من، مرجانی و میر محمد صادقی نیز با آن‌ها همراه شده و به قم رفتیم.

شهید حاج مهدی عراقی و برادرم، صبح به دیدار حضرت امام رفتند و مادر حرم حضرت معصومه (س) منتظر آن‌ها شدیم. وقتی از نزد امام (ره) برگشتند، به ما گفتند: «برای همین امروز ساعت ۳/۵ تا ۴ بعد از ظهر وقت ملاقات برای شما گرفتیم. ما با شنیدن این خبر خیلی خوشحال شدیم.» آن روز را در حرم به زیارت، دعا و نماز گذراندیم تا ساعت دیدار فرارسید.

وارد منزل حضرت امام (ره) شدیم. خانه‌ای با سبک و معماری قدیمی و بافت اندرونی و بیرونی در مقابلمان بود. در کنار حیاط اندرونی چند تخت چوبی وجود داشت و روی آن فرش یا زیلو بود. منتظر آمدن امام شدیم. امام آمد، نور آمد. از جای برخاستیم. سلام دادیم و ادای احترام کردیم. امام جواب سلاممان را دادند. بعد ما در مقابل ایشان زانو زدیم و نشستیم و با اجازه‌ی ایشان گزارش فعالیت‌هایمان را ذکر کردیم. از مبارزه و تبلیغ و خطر میسیونرهای

ادونتیست‌های

با مطلب آخری که امام در آن جلسه فرمودند، دریافتیم که ایشان به همه‌ی زوایا و ابعاد وارد و آگاه هستند و خیلی راحت و صریح سخن می‌گویند. به ایشان گفتیم: «پس ما باید چه کار کنیم؟ تکلیف‌مان چیست؟»

حضرت امام با همان لحن شیرین که همه‌ی قشرها آن را درک می‌کنند، فرمودند (نقل به مضمون): «همین مبارزه‌ای که روحانیت دارد می‌کند. همین کار را بکنید.»

ما در ذهن و فکر خود به این می‌اندیشیدیم که روحانیت کار خاصی نمی‌کند. به مسجد و منبر می‌رود و سخنرانی می‌کند. اگر سخنرانیش خیلی تند باشد، می‌آیند او را می‌گیرند و چند صباحی به زندان می‌برند. مادر آن زمان بیشتر از این حد نمی‌توانستیم فکر کنیم و نمی‌توانستیم قبول کنیم که کار روحانیت مبارزه است. اما گذشت زمان ثابت کرد که در فعالیت‌ها و حرکت‌های انقلابی، آنچه که مفید و مؤثر بود، همین حرکت روحانیت بود که موجب سلامت سایر فعالیت‌ها و موجب حرکت عظیم ملت و امت اسلامی شد. ما آن روز به مبارزه‌ی مسلحانه، کارهای تشکیلاتی و حزبی و جنگ‌های چریکی می‌اندیشیدیم و این نوع حرکت‌ها (وعظ و خطابه‌ی روحانیون) برای ما مبارزه قلمداد نمی‌شد. این گذشت زمان بود که خلاف اندیشه ما و صواب اندیشه امام (ره) را ثابت کرد.

مدت ملاقات ما با امام به پایان رسید. از ایشان خداحافظی کرده و بازگشتیم. تا باد این خاطره و ملاقات درس‌آموز و عبرت‌انگیز از لوح دیده و دل ما بیرون نخواهد رفت.

مسیحی صحبت کردیم. درباره‌ی «ادونتیست‌های روز هفتم» و این که چه کسانی هستند و چه می‌کنند توضیح دادیم. مرجانی برای اغراق گفت که این‌ها (میسونرهای مسیحی) توانسته‌اند در شهرستان همدان یک روستا را کاملاً مسیحی کنند. با این گفته، حضرت امام (ره) با هیبت همیشگی خود به او نگاه کردند و پرسیدند: «کجاست؟» مرجانی که متوجه شد امام به اغراق او پی برده ساکت شد و دیگر چیزی نگفت. ولی ما بریده بریده حرف‌های خود را زدیم و با همان حال و روح جوانی گفتیم که ما قصد مبارزه با آن‌ها را داریم و می‌خواهیم پرچم اسلام را در همه‌جا به اهتزاز درآوریم.

بعد نشریات «راه مریم» و «راه عیسی» و کتاب‌هایی را که با خود همراه برده بودیم، از گونی درآوردیم و یک یک به امام نشان دادیم. با صحنه‌ی جالبی مواجه شدیم. امام هر جزوه و کتابی را که می‌گرفتند، نگاهی به عنوان آن می‌کردند و می‌فرمودند: «دیده‌ام، دیده‌ام، این را هم دیده‌ام.»

و آن‌ها را کنار دست خود می‌چیدند. ما باورمان نمی‌شد که امام این همه کتاب و جزوه را دیده باشند، به همین خاطر رفتار ایشان به ما برخورد، طوری که در درون احساس ناراحتی می‌کردیم. این که امام حتی یک کتاب را هم نگفتند که ندیده‌ام، برای ما تازگی داشت. بغض گلویمان را گرفته بود. امام وقتی عناوین همه‌ی کتاب‌ها را دیدند و کنار گذاشتند، فرمودند که دو تا کتاب دیگر هم هست و

لئوبوسکالیا، از آموزشکاران شناخته شدهی آمریکایی است که در حوزهی روانشناسی تربیتی، فعالیت‌های علمی زیادی انجام داده است. اما آن‌چه بوسکالیا را در سطح جهان معروف کرده، نوشته‌های ساده‌ی اوست. او نویسنده‌ای پرکار است که دیده‌ها و شنیده‌های خودش را در قالب متونی ساده در اختیار خواندگانش قرار می‌دهد. به گفته‌ی نشریه «مرور کتاب» در نیویورک، بوسکالیا، تعلیم و تربیت را به زبان ساده و امروزی ترجمه می‌کند. یکی از نوشته‌های شیرین او را در پی می‌آوریم.

لئوبوسکالیا

ترجمه‌ی فرح بانو قائمی

وقتی می‌بینم چقدر کم به خود و اعتقاداتمان احترام می‌گذاریم، واقعاً ناراحت می‌شوم. من حدود یازده سال در کلاس، «درس عشق» می‌دادم. در آن کلاس از شاگردانم می‌پرسیدم از میان همه‌ی آدم‌های دنیا دوست دارند جای چه کسی باشند و در کدام نقطه‌ی زمین زندگی کنند.

جالب است بگویم که بیشتر از ۸۰ درصد محصلین خوش قیافه و چیز فهم، دلشان می‌خواست جای کس دیگری باشند و در جای دیگری زندگی کنند! وقتی می‌پرسیدم: «مثلاً جای کی؟» جواب می‌دادند: «جای ژاکلین اوناسیس!» البته ژاکلین اوناسیس احتمالاً هیچ اشکالی نداشت و احتمالاً بهترین ژاکلین اوناسیس بود که می‌توانست باشد، اما اگر شما بخواهید ژاکلین اوناسیس باشید، فاتحه‌تان خوانده است و پاک باخته‌اید. بعضی‌ها هم می‌خواستند مارلون براندو باشند. یک مارلون براندو بس هفت پشت همه‌ی ماست! خیلی عالی است که مارلون براندو، مارلون براندو بود. خیلی هم خوشحالم که او آدم معروفی بود. برای همه‌ی آن‌های دیگری هم که وضع مالی‌شان توپ است و مشهورند و مردم برایشان غش و ضعف می‌روند، خوشحالم، ولی

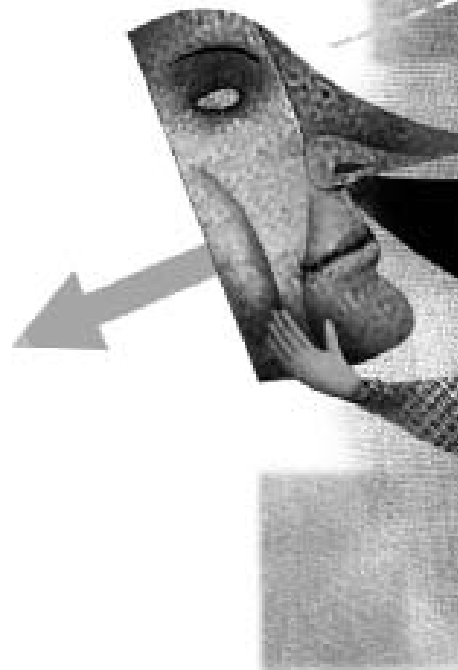
خود بدو دن، مسر



دیگر وقتش رسیده که جلوی آینه بایستید و بگویید: «آی آینه! به من بگو معتبرترین آدم دنیا کیست؟» و وقتی آینه جواب می‌دهد: «تویی قند عسلم»، حرفش را باور کنید. شاید قدتان به آن بلندی که می‌خواهید نباشد و یا دلتان بخواهد پاهایتان کمی چاق‌تر از آنچه که هست می‌بود، ولی شما بهترین تحفه‌ای هستی که می‌توانید باشید و وقتی این را تشخیص دادید، درست در همان مسیری هستی که باید باشید و دیگر هیچ‌کس جلودارتان نیست!

متأسفانه ما در نظام آموزشی و تربیتی خود، برای احترام گذاشتن به خود، کلاس و درسی نداریم. از آن بدتر الگوهای زبانی هم نداریم که بتوانند سرشان را بالا بگیرند و محکم و قاطع بگویند: «من واقعا خودم را دوست دارم. نه فقط چیزی را که هستم، بلکه استعداد و معجزه‌ی وجود خودم را هم دوست دارم». کم هستند آدم‌هایی که می‌دانند آنچه که هستند «بالفعل» شان است نه «بالقوه» شان. بالقوه‌ی شما خیلی بیشتر از موجودیت فعلی شماست. لازم است به بچه‌هایمان یاد بدهیم که توانایی آن‌ها خیلی بیش‌تر از آن است که به «ماشین خواندن و نوشتن» تبدیل شوند. باید به آن‌ها یاد بدهیم که انسان حد و مرز ندارد. ما به آدم‌هایی نیاز داریم که خودشان به این موضوع اعتقاد داشته باشند و در نتیجه بتوانند آن را به دیگران بیاموزند، چون اگر انسان باور نکند که خودش موجود بی‌حد و مرزی است، حرف‌هایش کشکی از آب درمی‌آید و به درد کسی نمی‌خورد!

شتر است!



برای من به عنوان یک معلم، هیچ چیز دردناک‌تر از این نیست که سر کلاس، با یک مشت دانش‌آموز و دانشجوی بی‌تفاوت سرو کار داشته باشم؛ اما این شاهکاری است که نظام آموزشی ما انصافا خوب انجام داده است! دائما سر و کار آدم با بچه‌ها و جوان‌هایی است که حالشان از چیز یاد گرفتن به هم می‌خورد! فقط دنبال فست فود آماده‌ای هستند که در یک بسته‌بندی شیک به آن‌ها بدهید و بخورند و عالم و هنرمند و دانشمند و... عاقبت به خیر شوند! شما با شسوق و ذوق پا به کلاس می‌گذارید تا موضوعی را با آن‌ها در میان بگذارید، ولی فقط نوک کله‌هایشان را می‌بینید. اگر هم نوک کله‌هایشان معلوم نباشد، فقط آدم‌هایی را می‌بینید که هرچه را شما می‌گویید، خود به خود یادداشت می‌کنند، آن هم از ترس این که مبادا در بین حرف‌هایتان یکی از آن سوالات و کلک‌های امتحانی را قایم کرده باشید! بعضی وقت‌ها مجبور می‌شوم بگویم، «اون ملاد لعنتی رو بذارین زمین و به حرف‌های من گوش باین».

البته من از آن معلم‌های درست و حسابی مؤدب نیستم و به این لقب مشعشع مشهور شده‌ام که به طرف شاگردانم پرتقال پرت می‌کنم. آدم باید بالاخره یک جوری آن‌ها را بیدار نگه دارد! من در کلاس‌هایم خیلی کارها می‌کنم؛ کارهایی که اسمشان را گذاشته‌ام «اجبار داوطلبانه». یکی از این اجبارها این است که هر دانش‌آموزی حداقل هفته‌ای یک بار باید به دیدنم بیاید! من نمی‌توانم به یک مشت جنازه درس بدهم! من فقط بلدم با آدم‌ها ارتباط برقرار کنم، برای همین به آن‌ها می‌گویم: «بیایید توی دفتر من. می‌نشینیم و با هم گپ می‌زنیم. نمی‌خوام دربارهی کلاس یا درس باهاتون حرف بزنم. دربارهی این چیزها می‌شه یه وقت دیگه هم حرف زد. می‌خوام دربارهی آخرین باری که یک اسب شاخدار دیدید، با هم حرف بزنیم. می‌خوام ببینم جنگل‌های افسانه‌ای رو باور می‌کنید یا نه؟ اگر فکر می‌کنید این جور حرف‌ها ناراحتان می‌کند، قبلا قرص آرام‌بخش بخورید و بعد بیایید دفتر من».

خیلی عجیب است. آدم‌ها اگر بشنوند یکهو ۵۰ هزار نفر در اثر انفجار بمب رفته‌اند زیر خاک، هیچ تعجبی نمی‌کنند. اگر بفهمند که همین الان صدها هزار بچه دارند از گرسنگی می‌میرند، نمی‌گویند، اما اگر دربارهی اسب شاخدار از آن‌ها سؤال می‌پرسند، آخ در می‌آورند. لایه اسب شاخدار مهم‌تر از بچه‌هاست! من خوشبختانه در یک خانواده‌ی پرجمعیت ایتالیایی بزرگ من می‌گفت: «بچه‌ها، پدر و مادرها، حیوانات و خلاصه همه‌ی موجودات زنده و غیر زنده، باید عاشق هم باشند!». به همین دلیل، من هیچ وقت از احساساتی شبیه به «گزستانسیالیست بودن» زجر نکشیده‌ام، چون اصلا نمی‌دانم خوردنی است یا پوشیدنی! اگر کسی می‌تواند از کنارتان بی‌تفاوت نگذرد، یعنی که وجود دارید و این یعنی محشر!

شادروان سیدرضا روزبه که در سال ۱۳۸۸ از سوی وزارت آموزش و پرورش به عنوان معلمی ماندگار معرفی شد، یکی از تأثیرگذارترین معلمان ایران در دو دهه‌ی منتهی به انقلاب اسلامی است. از این رو جا دارد در سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی او را یاد کنیم.

روزبه در سال ۱۳۰۰ شمسی در زنجان به دنیا آمد. پدرش کربلایی محمود خیاط بود و پدربزرگش شیخ احمد، لباس دین بر تن داشت و مورد احترام و اعتماد مردم زنجان بود. یکی از عموهایش آقامیرزامحمد مردی متجدد بود و زبان فرانسه می‌دانست و عموی دیگرش شیخ جواد زنجانی مؤسس مدرسه‌ی جعفری بغداد و مدرسه‌ی اخوت در کاظمین بود. روزبه از یک عمو زبان فرانسه و از دیگری عشق و ایمان به تربیت نسل جوان را آموخت.

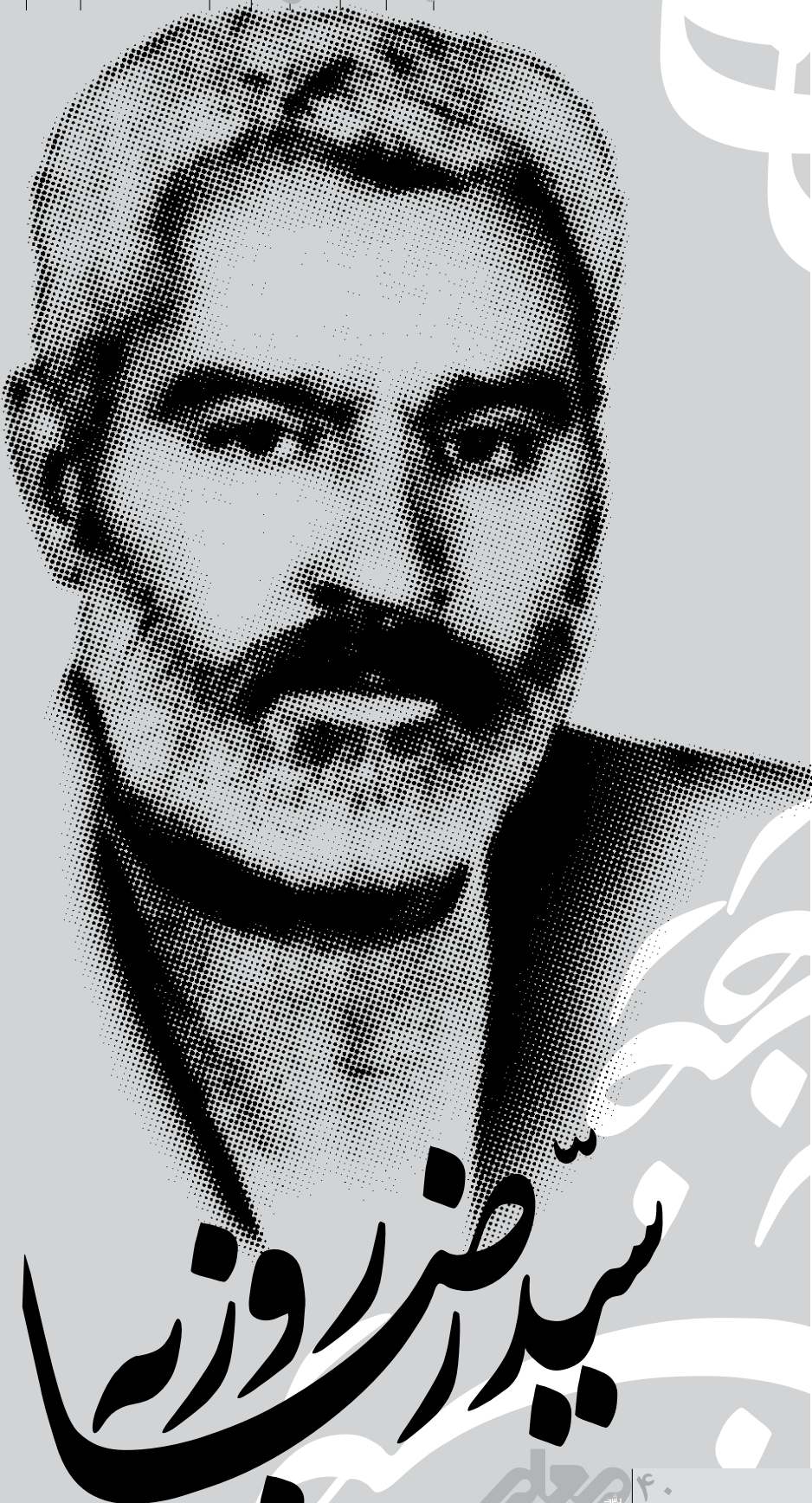
رضا روزبه در سال ۱۳۱۱ به دبستان توفیق زنجان رفت. این دبستان و دبیرستان ملی را مرحوم حاج علی اکبر توفیقی در سال ۱۲۹۹ تأسیس کرده بود که در آموزش مردم زنجان بسیار مؤثر بود، زیرا نخبگانی در آنجا پرورش یافتند که روزبه قطعاً یکی از همان‌هاست. روزبه دوره‌ی متوسطه را در دبیرستان پهلوی گذراند، آن‌گاه ابتدا آموزگار دبستان توفیق شد و سپس در ۱۳۱۹ به دبیری دبیرستان توفیق منصوب و مشغول به تدریس شد. در ۱۳۲۴ که حاج علی توفیقی به دست فرقه‌ی دموکرات تیرباران شد، مسئولیت اداره‌ی مدرسه به مدت چند سال بر دوش استاد روزبه قرار گرفت.

در سال ۱۳۳۰ روزبه برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفت و دوره‌ی سه‌ساله‌ی دانشسرای عالی را در رشته‌ی فیزیک به پایان برد و هم‌زمان به تدریس در مدارس تهران اشتغال یافت. وی سرانجام با ادامه‌ی تحصیل در دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران در ۱۳۳۸ مدرک فوق‌لیسانس فیزیک را دریافت کرد.

استاد روزبه با تأسیس مدرسه‌ی علوی - که این تأسیس به همت حجت‌الاسلام علی اصغر علامه کرباسچیان انجام گرفت، مدیریت آن را برعهده گرفت، و تا پایان زندگی (۱۳۵۲/۸/۲۱) با آگاهی خوبی که از مسائل تعلیم و تربیت و فرهنگ و معارف اسلامی داشت، و با احساس دین نسبت به جوانان کشور به کار مؤثر و شایسته‌ی خود ادامه داد و توانست انسان‌های دانا و توانایی تربیت کند.

در مقدمه‌ی کتاب «فیض گل» که به مناسبت بزرگداشت استاد روزبه، آقای علی مدرسی تألیف کرده، چنین آمده است: «در میان چهره‌های درخشان در تاریخ فرهنگ معاصر ما، استاد رضا روزبه بی‌گمان از نمونه‌های نادر است که می‌تواند برای جان‌های جويا و جوان الهام‌بخش رویش و جوشش گردد و به گام‌زنان عرصه‌ی علم و تعلیم و تربیت الگویی خالص، خودی و خدایی ارائه کند. آنان که استاد روزبه را از نزدیک دیده و شناخته‌اند، بیش از هر چیز شیفته‌ی جذبه‌ی معنوی این روح مؤمن شده‌اند. زندگی و رفتار او گواه روشن راستی گفتار بود و انتخاب‌هایش در حیات بخشیدن به آن‌چه در کلام مستدل او صورت برهانی می‌یافت. او نمونه‌ی والای تبلیغ علمی پیام دین بود. آن‌چه که امروز و هر روز به آن نیازمندیم»

روزی از آقای دکتر حداد عادل که خود از دانش‌آموختگان مدرسه‌ی علوی است پرسیدم که آیا می‌توانیم استاد روزبه را در شمار اثرگذاران بر آموزش فیزیک کشور به حساب



مدرسه‌ی توفیق

مدرسه‌ی توفیق را علی‌اکبر توفیقی تأسیس کرد. او که در زنجان متولد شده بود (۱۲۵۱ش) در جوانی برای کار عازم باکو شده و در معادن آن‌جا مشغول به کار گردید. در آن‌جا به زودی باپرکاری و استعداد خوبی که داشت پیشرفت کرد و صاحب درآمد خوبی شد. سپس به عثمانی رفت و پس از زیارت کربلا راهی ایران شد و به زنجان بازگشت.

در سال ۱۳۰۰ شمسی، زمان احمدشاه قاجار، حاج علی‌اکبر رئیس شهرداری (بلدیه) زنجان شد. او در مدت نسبتاً کوتاهی که در این سمت بود خدمات ارزنده‌ای کرد و آثار و ابنیه‌ی عام‌المنفعه زیادی ایجاد کرد که از آن جمله است. مدرسه‌ی توفیق، ساخت یک سد خاکی در تهم‌رود، دباغ‌خانه، مسجد غریبه در محله‌ی میدان توفیقی، رختشوی‌خانه و کشتارگاه عمومی.

علی‌اکبر توفیقی سرنوشت غم‌انگیز و در عین حال افتخارآمیزی یافت. او که مردی دین‌دار و مخالف کمونیست‌های وابسته به شوروی بود، در ماجرای اشغال آذربایجان از سوی شوروی و ایجاد حکومت به‌وسیله‌ی حزب دموکرات آذربایجان، که زنجان را هم شامل می‌شد، در ۲۸ آبان ۱۳۲۴ از سوی عمال حزب دموکرات دستگیر شد و به مدت سه ماه به زندان افتاد. پس از آزادی مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت و مردم به خاطر آزادی او شادی‌ها کردند و برایش گوسفند قربانی کردند و بدین‌وسیله نشان دادند که تا چه حد به علی‌اکبر توفیقی علاقه دارند. اما این استقبال و حمایت موجب شعله‌ور شدن کینه‌ی اشغالگران شد و بار دیگر تصمیم می‌گیرند او را دستگیر کنند ولی چون به خانه‌اش می‌روند و او را نمی‌یابند دو پسرش به نام‌های احمد و مختار را به گروگان می‌برند. حاج علی‌اکبر وقتی این‌طور می‌بیند خودش را به زندان معرفی می‌کند و زندانی می‌شود تا این‌که یک ماه بعد دموکرات‌ها او و سه نفر دیگر را در محل کارخانه کبریت‌سازی زنجان اعدام می‌کنند.

توفیقی در دوره‌ی زندانی بودن خود یک نفر مسیحی به نام «ادوارد» را مسلمان می‌کند و نام «علی» بر او می‌گذارد که این «علی» نیز یکی از چهار نفری است که اعدام می‌شود. امروز در زنجان مجسمه‌ای به یاد حاج علی‌اکبر توفیقی در یکی از میادین شهر بر پا کرده‌اند.

آوریم؟ ایشان در پاسخ گفت: «اگر منظور شما مؤلف، مؤسس و نظریه‌پرداز باشد، خیر! اما استاد روزبه اثرگذار در کل نظام تعلیم و تربیت کشور بود.» سپس افزود «اگر در میان یک‌صد معلم برجسته‌ای که من داشته‌ام بخواهند بهترین را برگزینم و نام ببرم، بدون شک استاد روزبه را نام می‌برم.»

روزبه به تمام معنا یک معلم بود، معلمی که با رفتارش عشق و انگیزه و خلوص نیت و انسانیت می‌آفرید. استاد دکتر یوسف ثیوتی که چهره‌ای ماندگار و مؤسس مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان و پژوهشگری بلندآوازه است در زندگی‌نامه‌اش چنین نوشته است:

«استاد رضا روزبه - که بعدها مدیر دبیرستان علوی تهران شد، قبل از آن‌که به تهران بیاید در دوران ابتدایی و متوسطه از معلمین من بود. صداقت آن شخص در حرفه‌ی معلمی و منش اخلاقی او در برخورد با یاد دادن و یاد گرفتن نمونه، و بین بسیاری از ایرانیان بزرگ سرمشق بود. نیازی نیست که در مورد رضا روزبه سخن بگویم که از عهده‌اش برنخواهم آمد. من یکی از مریدان رضا روزبه بودم»^۲

استاد روزبه شاگردان حق‌شناسی تربیت کرد. آن‌ها هر جا که موقعیت وجود داشت از اخلاق و رفتار استاد سخن گفته و دامنه‌ی اثرش را در آموزش و پرورش ایران گسترش دادند و با تشکیل مجالس بزرگداشت یادش را همواره زنده نگهداشتند.

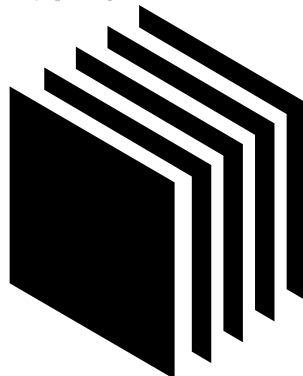
استاد روزبه با همکاری تنی چند از مؤلفان چهار جلد کتاب عربی دوره‌ی راهنمایی تحصیلی و ۲ جلد کتاب با عنوان عربی آسان نوشت و منتشر کرد. تعدادی مقالات دینی و اخلاقی و علمی نیز در نشریات گوناگون از او منتشر شد. «روزبه با بسیاری از هیئت‌های مذهبی شهر و دیار خویش، زنجان، در ارتباط بود و برایشان احکام، تجوید و تفسیر قرآن می‌گفت و مشکلات و اختلافاتشان را حل و فصل می‌کرد و غالب برنامه‌های فرهنگی و خیریه و علم‌المنفعه‌ی آنان را شکل می‌داد»^۳

استاد ممتاز فیزیک دانشگاه تهران

دکتر کمال جناب در تکریم استاد روزبه گفته بود: «شنیده‌ام اجازة‌ی اجتهاد از مراجع واجد صلاحیت اخذ کرده و با وجود اختلاف سن با دانشجویان [هنگام تحصیل در دانشگاه] احساس ناراحتی نمی‌کرد. بسیار وارسته و متین بود». استاد شهید مطهری در انجمن اسلامی پزشکان در سال ۱۳۵۲ چنین گفت: آقایان - اگر یادشان باشد - در سه چهار سال پیش که راجع به توحید بحث می‌کردیم - وقتی بحثمان به نظریات علمای جدید درباره‌ی ماده و انرژی رسید و قرار شد که خلاصه و لب مطالب بیان شود، بحث شد کسی که از همه یا از اکثر افراد بهتر می‌توانست این مسائل را بیان کند، مرحوم روزبه بود»

پی‌نوشت

۱. مدرسه‌ی، دکتر علی، فیض گل، ستاد برگزاری کنگره‌ی بزرگداشت استاد رضا روزبه، شرکت افست، چاپ اول ۱۳۷۷
۲. اسعدی، محمود. چهره‌های ماندگار دکتر یوسف ثیوتی، جهان فرهنگ انتشارات زمان، چاپ اول ۱۳۸۲
۳. تاجری، حسن. از تو آموختم، نشر آفاق، چاپ سوم، ۱۳۸۵



● جریان‌ها و سازمان‌های

مذهبی سیاسی ایران

[سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷]

● رسول جعفریان

● ویراست جدید، چاپ نهم،

۱۳۸۸

● ناشر: خانه کتاب

[۶۶۴۱۴۹۵۰]

کتاب حاضر در زمینه‌ی موضوع خود، به لحاظ جامعیت و روزآمد بودن، منحصر به فرد است. حجّت‌الاسلام رسول جعفریان - که فعلاً ریاست کتابخانه مجلس شورای اسلامی را به عهده دارد - در این کتاب که بیش از یک هزار صفحه است، به گونه‌ای شایسته و تحلیلی کوشیده است. جریان‌ها و سازمان و تشکل‌های سیاسی - مذهبی نزدیک به چهار دهه تاریخ معاصر ایران را که منجر به ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی شد، معرفی نماید. مطالعه این کتاب نه تنها

برای علاقه‌مندان در انقلاب اسلامی بلکه برای هر کس که به پژوهش در تاریخ معاصر ایران علاقه داشته باشد ضروری است.

● اسلام در کنار داغدیدگان

● نوشته: شهید ثانی

● ترجمه: دکتر سید

محمدباقر حجتی

● ناشر: جوانه رشد، چاپ

چهارم، ۱۳۸۳ [۶۶۴۰۴۴۰۶]

زین‌الدین بن علی معروف به شهید ثانی (۹۶۶-۹۱۱ هـ.ق) یکی از چهره‌های تابناک فقه شیعه در پانصد سال اخیر و صاحب کتاب معروف شرح لمعه است. او در قسطنطنیه [استامبول کنونی] به دستور شاه سلیمان عثمانی به قتل رسید. کتاب حاضر یکی از آثار ارزشمند شهید ثانی به نام مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد (تسکین‌دهنده‌ی

قلب‌ها در برابر مرگ دوستان و فرزندان) است که آن را دکتر محمدباقر حجتی استاد قرآن پژوه دانشگاه تهران ترجمه کرده است - حدود یک پنجم کتاب مقدمه مترجم در شرح حال مؤلف است و اصل کتاب مجموعه‌ای بیانات، آیات، روایات و حکایات در باب مصائب، مفهوم صبر رضا، گریستن در مصائب و به‌طور کلی چگونگی مواجهه با مصیبت‌ها و پیش‌آمدهای ناگوار در زندگی یک مؤمن است.

● کلیدهای پرورش رفتار و

ارزش‌های اخلاقی در کودکان

و نوجوانان

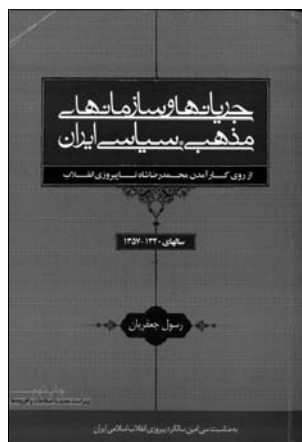
● نویسنده: دکتر میشل بُریا

● مترجم: فرناز فرود با

پیش‌گفتار دکتر عبدالعظیم کریمی

● ناشر: صابرین، ۱۳۸۸، چاپ

اول [۸۹۶۸۹۰]



آموزشی ادامه می‌دهد. این خاطرات، از چند جهت جالب توجه است: سهولت بیان، موجزنویسی در عین پرمعنا بودن، نگاه تیز و علمی نویسنده به اشیاء و امور، داشتن نگاه نافذ اجتماعی - تربیتی. برای کسانی که می‌خواهند طرحی روشن از چگونگی تحول فکری و اجتماعی در قرن اخیر در ایران پیدا کنند این کتاب می‌تواند مفید باشد.

● طنز و رمز واژگان ● نویسنده: عبدالعظیم

کریمی
● ناشر: انتشارات عابد
(۱۳۸۷، ۶۶۵۱۵۲۴۹-۰۲۱) چاپ اول،
۱۳۸۷، ۱۷۳ صفحه

این کتاب تداعی‌های سیال، اقتباس‌های آزاد و برداشت‌های خاص نویسنده از بعضی واژه‌هاست. دکتر کریمی با نگاهی متفاوت که همراه با طنز و رمز است، به توصیف واژه‌هایی پرداخته است که از دید عموم، معانی ساده‌ای دارند. به گفته‌ی نویسنده، مراد از تنظیم و تدوین این فرهنگ‌نامه، گشودن لایه‌های پنهان افکار و احوال و اقوال واژگون شده‌ای است که معنی ظاهری آن با مقاصد درونی‌اش زمین تا آسمان فاصله دارد. مثال: بی‌تربیت: یک مربی تمام عیار تربیتی که می‌خواهد همه را همان‌گونه که خود می‌خواهد تربیت کند. زبان: اگر آزاد شود صاحب آن اسیر می‌شود. مجموعه حدود ۱۵۰ واژه در این کتاب به این روش تعریف شده است!



منتشر شده است. کتاب در سه بخش است. بیش از نیمی کتاب به قلم دکتر مدرسی در شرح احوال و زندگی روزبه است که در آن به پاره‌ای از رویدادهای علمی و فرهنگی معاصر نیز اشاره شده، بخش دوم «خاطره و یادمان» است که جمعی از آشنایان و نزدیکان روزبه درباره‌ی او نوشته‌اند و بخش سوم اشعاری است درباره این معلم بزرگ ایران. ضمناً کتاب با همکاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی زنجان، در سال ۱۳۷۷، چاپ شده است.

● یاد باد آن روزگاران (خاطرات عمر) ● جعفر شیخ‌الاسلام ● ناشر: انتشارات نقش خورشید (۶۶۲۵۷۶۵-۰۳۱۱) اصفهان، ۱۳۸۵

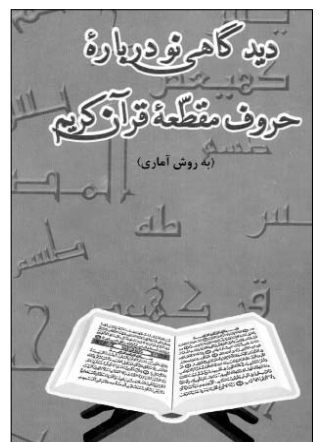
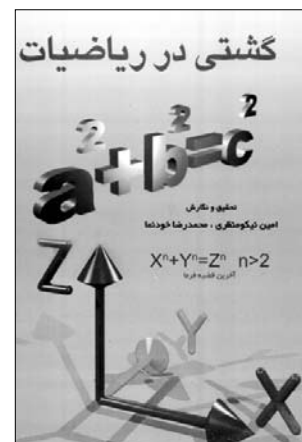
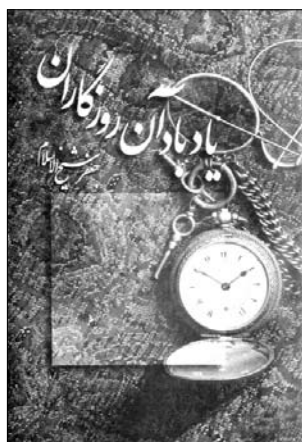
نویسنده (متولد ۱۳۰۳) از دبیران برجسته‌ی اصفهان در رشته‌ی شیمی است که با وجود کهولت سن همچنان به فعالیت علمی و

نویسنده به هفت فضیلت اساسی اشاره می‌کند که پایه‌های اخلاقیات و انسانیت هستند و عبارت‌اند از: همدلی، وجدان، خویش‌داری، احترام به دیگران، مهربان، بردباری و انصاف. از نظر نویسنده این فضائل بسیار مهم هستند و خانواده نخستین جایی است که می‌تواند آن‌ها را الگوی فرزندان قرار دهد.

● اخیراً دو کتاب از آقای محمدرضا خودنما دبیر ریاضی ناحیه ۱ همدان به دفتر مجله رسید. عنوان یکی از آن‌ها دیدگاهی نو درباره‌ی حروف مقطعه قرآن کریم است و دیگری (که با همکاری امین نیکومظری تألیف شده) گشتی در ریاضیات نام دارد. هر دو کتاب با وجود حجم صفحات نسبتاً کم از محتوای غنی برخوردار می‌باشد و می‌تواند مورد استفاده‌ی دبیران ریاضیات و قرآن قرار گیرد. برای مؤلف محترم آرزوی موفقیت داریم.

● فیض گل ● دکتر علی مدرسی ● ناشر: ستاد برگزاری کنگره‌ی بزرگداشت استاد رضا روزبه

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید تصویر روی جلد این شماره به استاد رضا روزبه یکی از معلمان بزرگ ایران اختصاص دارد. کتاب فیض گل نیز کتابی است که به عنوان یادنامه روز به قلم دکتر علی مدرسی

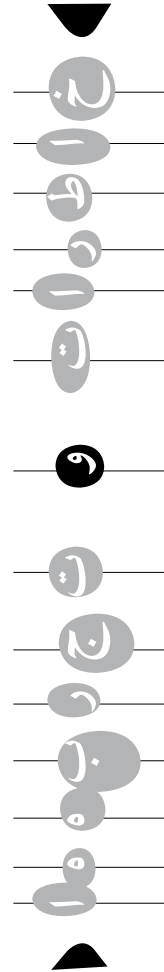


م

ع

اکثر اوقات به ته کلاس می‌رفتم. به دیوار تکیه می‌زدم و نوشته‌های روی تخته‌ی وایت‌برد را نگاه می‌کردم، با تعجب از این‌که این دانش‌آموزان در نیمکت‌های آخر چگونه این نوشته‌ها را می‌بینند و یادداشت می‌کنند.

بلافاصله به هر سه ردیف نگاه می‌کردم و می‌گفتم هیچ دانش‌آموزی حق ندارد روی نیمکت‌های آخر کلاس بنشیند، صدا می‌زدم مهسا، کوثر، سارا و... بلند شوید به نیمکت‌های جلوتر بروید. دانش‌آموزان با بی‌میل یکی‌یکی کیف و دفتر خود را جمع کرده و به نیمکت‌های جلوتر می‌رفتند. من هم با لبخند و رضایت‌خاطر می‌گفتم: آفرین بچه‌های خوب، حالا مطالب را بنویسید. زنگ کلاس تمام می‌شد و بعد از تمام شدن زنگ تفریح دوباره به سر کلاس می‌رفتم، اما عجیب این بود که دانش‌آموزان دوباره به جای خود برگشته بودند. هر روز این ماجرا اتفاق



عجبکی

رعنا الیاسی



E

می افتاد.

اما من در منزل هم مرتب جای تلویزیون را در چهار گوشه‌ی اتاق تغییر می دادم. با ساعت دیواری مشکل داشتم و همیشه گله مند از این که چرا شماره های ساعت را تا این حد کوچک و نزدیک به هم می نویسند، در فکر خرید ساعتی با اعداد درشت بودم. تا این که چند روزی مرتب از سردرد مخصوصاً در اطراف پیشانی رنج

می بردم. با رفتن به دکتر و خوردن قرص مسکن و استامینوفن سردردم برطرف نشد. یک شب بسیار ناراحت بودم و فشار درد را از ناحیه‌ی پیشانی تحمل می کردم. موضوع را با همسرم در میان گذاشتم، او پیشنهاد مراجعه به چشم پزشک را به من داد. پذیرفتم. با هر ناراحتی که بود شب را به صبح رساندم. صبح خود را آماده کرده و به مطب چشم

پزشکی رفتم. هنگام معاینه‌ی چشمانم ابتدا از تابلوی معروفی که همه دیده ایم استفاده کرد. جهت های سه ردیف آخر برایم مشخص نبود. و خیلی ناراحت گفتم که سه ردیف آخر را نمی توانم ببینم. به نظر خودم این یک امر عادی بود، چون فکر می کردم هیچ کس نمی تواند از این فاصله آن ها را ببیند. اما با قرار دادن شیشه های آزمایشی عینک روی چشمانم، ناگهان خیلی واضح علامت ها را دیدم! چشم پزشک برایم عینک تجویز کرد و عینک بعد از سه روز آماده شد. وقتی عینک را به چشمانم زدم برایم باورکردنی نبود! میدان شهر و هوای اطراف را خیلی تمیز و صورت افراد را از فاصله‌ی دور واضح می دیدم. می توانستم همه چیز را حتی از فاصله های دور واضح ببینم. انگار تازه متولد شده بودم، با خوشحالی همه جا را می نگریستم. روز بعد به مدرسه رفتم. موقع وارد شدن به کلاس، بچه ها همه با هم گفتند: خانم معلم عینک شما مبارک! شاید اگر قبلاً این حرف را به کسی می گفتند و من می شنیدم می گفتم مگر عینک هم مبارک گفتن می خواهد؟! ولی حالا می دیدم که واقعاً مبارک گفتن می خواهد، چون ارزش عینکی که بینایی کامل را به انسان می دهد واقعاً خیلی بیشتر از لباس و وسایلی است که ما موقع خرید آن کلمه مبارک باشد را با کار می بریم. من هم در جواب گفتم سلامت باشید بچه های عزیزم.

آن روز، بعد از شروع درس، نام خدا و تاریخ روز را روی تابلو نوشتم و آرام آرام به ته کلاس رفتم، آنجا ایستادم و طبق معمول نوشته های روی تخته را نگاه کردم. اما این بار با دفعه های قبل فرق داشتند. خیلی واضح و خوانا، اینجا بود که متوجه شدم که چرا بچه ها از نشستن روی نیمکت های آخر کلاس نگرانی نداشتند. به بچه ها گفتم از امروز دیگر مجبور نیستید جایتان را تغییر دهید و به طبقه های جلوتر بروید ...

امروز که این خاطره را می نویسم چند سالی از آن روزها می گذرد. می خواهم در اینجا از تمامی انسان هایی که عمر خود را صرف علم پزشکی نموده اند تشکر و قدردانی کنم. کسانی که از لحظه لحظه های عمر خود بهترین استفاده را کرده اند و به فکر برطرف نمودن عیوب چشم های انسان ها بوده و هستند ...

* آموزگار پایه‌ی چهارم، دبستان لاله، شهرستان سرپل ذهاب



فرع مهم تر از اصل

فرع را گرفته‌ایم. آیا بهتر نیست که بیشترین اهمیت را به کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش بدهیم تا این که بچه‌ها را به سمت و سوی کتاب‌های کمک درسی و کلاس‌های اضافه، مانند تیزهوشان و غیره بکشیم. ما به جای این که بگذاریم بچه‌ها بچگی کنند، در تمام طول سال آن‌ها را راهی این کلاس و آن کلاس می‌کنیم. آیا بهتر نیست به قول غزالی که: «از اهداف تعلیم و تربیت، ایجاد اخلاق نیکو در کودک است» بیایم و درس را در ذهن کودک ایجاد کنیم. بلی، به نظر من هم پیک‌های نوروزی مفید واقع نمی‌شود.

تازه، می‌بینم مدرسی که نه تنها به پیک نوروزی اکتفا نمی‌کند، بلکه به جای سیزده روز تعطیلی تنها سه روز به بچه‌ها تعطیلی می‌دهند. حال آمار قبولی آن‌ها چه میزان است و عاقبت آن‌ها چه خواهد شد، خود حدیث دیگری است! در طی تعطیلات تابستان هم، به جای این که به فرزندانمان فرصت استراحت بدهیم، به محض اتمام امتحانات خرداد ماه، آن‌ها را با رفتن به کلاس برای سال بعد، خسته می‌کنیم. در حالی که علم روان‌شناسی معتقد است که یادگیری بچه‌ها معمولاً در همان ساعات اولیه حضور در مدرسه است. آیا این گونه آموزش‌ها فایده‌ای هم دارد؟ یا منافع این امر، عاید مؤسسان و مدیران این آموزشگاه‌ها می‌شود؟ اگر به خانواده‌ها در این ارتباط گوشزد شود، قطعاً جوابشان قوی شدن فرزندان در زمینه علمی و شرکت در مسابقات ورودی مدارس خواهد بود؛ ولی آیا بهتر نیست که بچه‌هایمان را تشویق کنیم تا به کتاب‌های درسی خودشان که اصل است، روی بیاورند، تا به انواع کتاب‌های کمک درسی؟ آنچه که در اصول تعلیم و تربیت می‌خوانیم، با آنچه که می‌گذرد بسیار متفاوت است. چه کسی پاسخگو است، کی و از کجا؟

متأسفانه برخی از مدارس برپژه مدارس غیر انتفاعی یا غیر دولتی، کار را به جایی رسانده‌اند که علاوه بر دروس رسمی معمول، کلاس‌های زبان، کامپیوتر، فوق برنامه و ده‌ها کلاس دیگر را هم جزء برنامه‌هایشان قرار داده‌اند. آیا فرزند ما قدرت فراگیری و زمان کافی برای درک تمام این مطالب را دارد؟ یا اینکه نتیجه‌ای جز فشار روی بچه‌هایمان...؟ مسئولان وزارت آموزش و پرورش چرا درصدد کنترل این موارد نیستند و چرا برای این گونه آموزشگاه‌ها محدودیتی قایل نمی‌شوند؟

مدیر دبستان عدل (وابسته به دانشگاه اصفهان)

از مطالعه‌ی مطالب مجلات رشد، و توجه به آن‌چه که در پیرامونم می‌گذرد، و تجربه‌های سال‌ها کار در مدارس ابتدایی در شهر و روستا، دنیایی از تجارب تلخ و شیرین دارم. گاه فکر می‌کنم که آن‌ها را بنویسم، شاید به درد کسی بخورد که بگذریم... در شماره‌ی دوازدهم و سیزدهم رشد معلم، اسفند ۸۶ و فروردین ۸۷، با موضوع تعلیم و تربیت، مطلبی خواندم با عنوان: «شادی‌های کاغذی» تأملی در پیک‌های نوروزی نوشته‌ی خانم طاهره خردور. مطلب حاکی از مردود بودن پیک‌های نوروزی بود و این که به جاست که در ایام عید، دانش‌آموزان مهارت‌های دیگری را فراگیرند و از نوشتن و خواندن مطالب تکراری به دور باشند. در همان شماره، مطلبی بود با عنوان: «تدبیر نفس از طریق اعتدال بخشی که نظرات ارزشمند امام محمد غزالی، یکی از عالمان تعلیم و تربیت، شروع شده بود. از این مطالب نیز استفاده کردم و چقدر آموزنده! اما دیدم آنچه غزالی می‌گوید با آنچه که اکنون در بیشتر مدارس مای می‌گذرد چقدر متفاوت است. غزالی می‌گوید: «باز داشتن کودک از بازی و واداشتن دائم او به تحصیل، باعث کسالت و دل‌مردگی و از بین رفتن استعداد، نشاط و شادابی او شده و موجب می‌شود تا او در صدد گریز و رهایی از آموزش برآید». این مطلب و دیگر اصول و مقرراتی که او در باب برنامه‌های آموزشی و روش آموزش و تربیتی ذکر کرده، چقدر زیبا و ارزنده است! مگر نه این که این‌ها دستورات علمای تعلیم و تربیت ماست؟ پس جای سؤال است که چرا ما، در وضع موجود، اصل را رها کرده و





مجله رشد
پژوهش و ویرانه‌های آموزشی و پژوهشی
پژوهش و ویرانه‌های آموزشی و پژوهشی

برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

۱- پرداخت مبلغ ۵۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ای درخواستی، به صورت علی الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.

۲- ارسال اصل قیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک با پست سفارشی، (کپی قیش را نزد خود نگه دارید.)

نام مجله‌های درخواستی:

نام و نام خانوادگی: _____

تاریخ تولد: _____

میزان تحصیلات: _____

تلفن: _____

نشانی کامل پستی: _____

استان: _____ شهرستان: _____

خیابان: _____

پلاکد: _____ کد پستی: _____

از جوری که ایلاتشیک مجله بدهد بده بشود اشتراک خود را بدهد

امضا:

• شماره مشترکین: ۷۷۳۳۶۶۵۵-۲۱۰۷۷۳۳۶۶۵۵

• صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

• پیام گیر مجله‌های رشد: ۲۱۰۸۸۳۰۱۴۸۲

یادآوری:

• هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.

• مبنای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.



مجله رشد
پژوهش و ویرانه‌های آموزشی و پژوهشی
پژوهش و ویرانه‌های آموزشی و پژوهشی

با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک آموزشی سازمان پژوهش و ویرانه‌های آموزشی و پژوهشی وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد کودک** (برای دانش آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- **رشد دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد جوان** (برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسال

(به صورت ماهنامه و ۸ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

(به صورت فصلنامه و ۴ شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش دانشگاهی)
- **رشد آموزش قرآن**، **رشد آموزش معارف اسلامی**، **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، **رشد آموزش هنر**، **رشد مشاور مدرسه**، **رشد آموزش تربیت بدنی**، **رشد آموزش علوم اجتماعی**، **رشد آموزش تاریخ**، **رشد آموزش جغرافیا**، **رشد آموزش زبان**، **رشد آموزش ریاضی**، **رشد آموزش فیزیک**، **رشد آموزش شیمی**، **رشد آموزش زیست شناسی**، **رشد آموزش زمین شناسی**، **رشد آموزش فنی و حرفه‌ای**، **رشد آموزش پیش دبستانی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جوین، مراکز تربیت معلم و مراکزهای دیگری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

• نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک آموزشی.

• نامبر: ۲۱۰۸۸۳۰۱۴۷۸

• تلفن: ۲۱۰۸۸۸۴۹۰۹۹

E _ mail: info@roshdmag.ir * www.roshdmag.ir *

اسامی برندگان جدول‌های شماره ۱، ۲ و ۳ به شرح زیر اعلام می‌شود:

- شماره ۱ (مهرماه): ناهید تقی‌زاده (تهران) جمیله حسن بابایی (لاهیجان) حسن رحمتی (بجستان) مریم دایی‌زاده (تهران) فاطمه باقی‌پور (پلدشت آذربایجان غربی)
- شماره ۲ (آبان‌ماه): مرتضی فرخی (بابل) طیبه اسدی (آران و بیدگل) نسرين جزی (کرج) سید مصطفی محمدپور (سرایان، خراسان جنوبی) اسماعیل رضانی (کوچصفهان)
- شماره ۳ (آذرماه) اشرف خیامی مقدم (آران و بیدگل) علیرضا ایوبی (رضوان شهر، گیلان) زهرا توکلی (فلاورجان اصفهان) علیرضا سودمند (بیجار) سیاوش قاسم‌خواه (املش، گیلان)

